



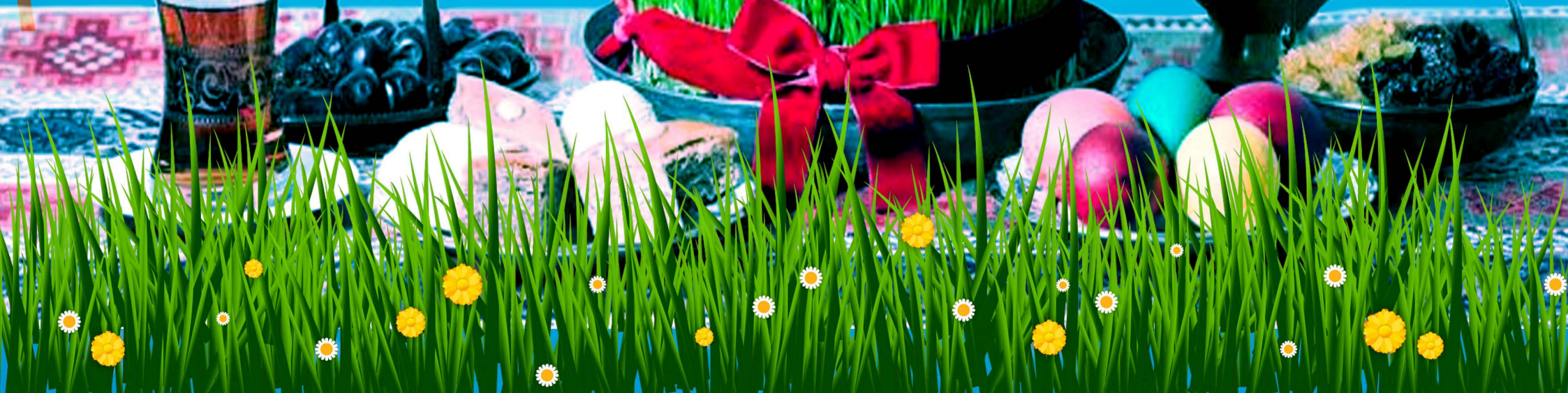
به امید بسال اتحاد و همدیگرپذیری

# نوروز مبارک! ۱۴۰۲

بهاری داری از وی بر خور امروز  
که هر فصلی نخواهد بود نوروز

در این ویژه‌نامه می‌خوانید

نوروز خیامی خجسته باد! - پرتو نادری  
نوروز زمور لرغونی ملی جشن - بشیر دودیال  
سه یادداشت به پیش‌واز نوروز - یونس نگاه  
ستیز با نوروز؛ از امر فرهنگی تا جنوساید فرهنگی - امین کاوه  
نوروز؛ رویداد طبیعی و تحریم‌ناپذیر - مصاحبه  
نوروز کودکانی‌های من - نایره آذر  
جشن نوروز و ظرفیت همدیگرپذیری - علی نظری  
زن و نوروز - فاطمه سرکش  
د افغانانو نوروز د طالبانو په پردی ذهنیت بریالی کیری - سپین‌گل  
لشکرکشی طالبان علیه نوروز - شهاب





## تجلیل از نوروز، مقابله با فرهنگ‌زدایی

فرهنگ گنجینه تجارب اجتماعی انسان‌ها است که در طی هزاران سال از تراکم و پخته‌گی به نظامی پیچیده از رفتارها، باورها، ارزش‌ها و معیارها ارتقا یافته است. هرچه انسان به رشد فرهنگی بیشتری می‌رسد، از سطح غریزی حیات خود اوج بیشتر و از عالم حیوانی فاصله افزون‌تر می‌گیرد و به همان پیمان به مفهوم انسانیت عمق و پهنای بیشتری می‌بخشد. فرهنگ ابعاد و جلوه‌های گوناگونی دارد که از روز چشم‌گشودن آدمی به این جهان تا لحظه‌های چشم‌بستن از آن را پوشش می‌دهد و هیچ برهه‌ای از زندگی از مدار آن خارج نمی‌ماند. البته فرهنگ به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی، با شرایط زمانی و مکانی پیوند و هم‌خوانی دارد و پاره‌هایی از هر فرهنگ پس از گذر زمان کارایی خود را از دست می‌دهد و جای خود را به پاره‌های بهتر و تازه‌تر می‌دهد. فرهنگ‌های پویا و بالنده به صورت مستمر پوست می‌اندازد و خود را برابر با شرایط و نیازهای نو باز می‌آفریند؛ در حالی که فرهنگ‌های فسیل‌شده تن به بازنگری عقلانی نمی‌دهد و در برابر هر تجدید و تازه‌گی سخت‌جانی می‌کند و زنده‌گی مردم را به دشواری و ناگواری می‌کشاند.

نوروز و جشن‌های سال نو بخشی از کهن‌ترین سنت‌های فرهنگی در پهنه تمدنی ما است که دامنه جغرافیایی آن به کشورهای گوناگون از شبه‌قاره هند تا آسیای میانه، قفقاز و بالکان می‌رسد؛ یعنی قلمروی گسترده در کره زمین که روزی قلمرو فرهنگی زبان فارسی بوده است. نوروز از یک‌سو، شروع سال تقویمی است که با تحولات فصلی این منطقه هم‌خوانی آشکار دارد و یکی از دقیق‌ترین تقویم‌های تاریخ بشر را پدید آورده است، از دیگر سو، نوروز شروعی تازه، شروعی همراه با سرسبزی، شکوفایی و باروری را نوید می‌دهد. انسان‌ها با درکی عمیق‌تر از طبیعت و تحولات آن، با کلیت هستی پیوندی عمیق‌تر و با محیط زیست رابطه‌ای دوستانه‌تر پیدا می‌کنند و به آینده‌ای خوش امیدوارتر می‌شوند.

تجلیل از نوروز با آیین‌های سمبولیکی صورت می‌گیرد که در گذر دوران‌ها پدید آمده است و حامل معانی فراوانی است تا انسان‌ها به این بهانه به نوسازی و بازسازی خویشتن خود همت بگمارند. از این رو، علی‌رغم تحولات فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتا دینی، نوروز توانسته است اهمیت خود را در زنده‌گی مردمان منطقه ما حفظ کند. تجلیل از نوروز در واقع احترام‌گزاردن به مفاهیمی است که در پس این پدیده نهفته است و افزون بر آن تلاشی است برای پاسداری از فرهنگ و تجارب تمدنی چندین هزار ساله‌ای که به زنده‌گی انسان‌ها معنا و محتوای عمیق‌تری می‌بخشیده است.

در کشور ما تنها گروه‌های متعصب و ضد فرهنگ با نوروز و تجلیل از آن مخالفت نشان می‌دهند. گروه‌هایی که نمی‌دانند فرهنگ چیست و تمدن از کجا آمده است و این پدیده‌ها چه نقشی در زنده‌گی انسان‌ها دارند. این گروه‌ها دیانت را به معنای ستیز با عقلانیت و مدنیت و رسالت خود را فرهنگ‌زدایی از زنده‌گی انسان‌ها می‌دانند. از این‌رو، تجلیل از نوروز مهم است؛ زیرا تلاشی اصیل و معنادار برای مقابله با روند فرهنگ‌زدایی است. عقب‌نشینی در برابر این گروه‌ها و تن دادن به این روند، به معنای سپر انداختن در برابر جریان‌های مدنیت‌ستیز، خرافه‌گرا، ضد فرهنگ و واپس‌نشستن از خط دفاع از ارزش‌های فرهنگی و پدیده‌های تمدنی است. نوروز را باید باشکوه‌تر از همیشه تجلیل کرد و علم فرهنگ و مدنیت چندین هزار ساله را بر افراشته‌تر از پیش نگه داشت.







ستیز با نوروز



## از امر فرهنگ تا جنوساید فرهنگی



امین کاوه

از نوروز همساله در افغانستان و کشورهای منطقه به صورت گسترده گرامی داشت می‌شود. مردمان حوزه نوروز در نخستین روز سال خورشیدی، متناسب با سنت‌های حاکم در جوامع‌شان از این روز تجلیل می‌کنند. در تاریخ ادبیات فارسی، نوروز را به تخت‌نشینی جمشید، پادشاه اسطوره‌ای، نسبت می‌دهند. اما نوروز، یکی از کهن‌ترین جشن‌های شادی و یادآور شور و طراوت زندگی است. این جشن به مرور زمان به یک سنت ارزشمند تبدیل شده است. پژوهشگران، خاستگاه نوروز را بلخ می‌دانند. آنان تأکید می‌ورزند که کارکردهای مهم فرهنگی و سیاسی نوروز، باعث افزایش شادمانی و تقویت هم‌گرایی می‌شود. این جشن اما در طول تاریخ با تحریم‌ها و مخالفت‌های فراوانی نیز مواجه بوده است. با تسلط طالبان بر افغانستان که ستیز هدف‌مندانه با نوروز دارند، موج تازه‌ای از نفرت‌افکنی علیه این رویداد فرهنگی آغاز شده است. با این حال، فرهنگیان تحریم نوروز را دشمنی با طبیعت و نو شدن می‌دانند و می‌گویند که بسیاری از سنت‌ها در تاریخ منسوخ شده‌اند، اما نوروز با تحریم از میان نخواهد رفت.

در حالی که سرما و کرختی زمستان بساطش را از خاک افغانستان بسته، اما تاریکی و جهل‌گرایی دهن گشوده و در حال بلعیدن شادی شهروندان این کشور است. در فضایی که لاله و شقایق فرش سرخ را به استقبال لشکرهای پیروزی گسترانده‌اند، تور فتوای ضد نوروز نیز گرم‌تر شده است. نوروزستیزان به بهانه تحریم این جشن کهن با هر پدیده‌ای که بویی از تمدن کهن و خصلت آن را داشته باشد، دشمنی می‌ورزند و سرشت زمستانی را بر طراوت و سبزینه‌گی بهار ترجیح می‌دهند. در این گزارش با توجه به اهمیت جشن نوروز در راستای همدلی، شادمانی و نوگرایی به تاریخچه نوروز، جدال با نوروز و چگونه‌گی تجلیل از آن در کشورهای «حوزه نوروز» روشنی مختصری انداخته شده است.

### تاریخچه جشن نوروز

زمان پیدایش نوروز به‌درستی معلوم نیست. در برخی از روایت‌ها، نوروز را با بلایان نسبت می‌دهند. جشن نوروز به قول مورخان از کهن‌ترین و باستانی‌ترین جشن‌های تاریخی این خطه است. فردوسی، خالق شاهنامه و ابوریحان بیرونی این روز را به جمشید، پادشاه پیشدادی نسبت داده‌اند. بسیاری از تاریخ‌نگاران، ادیبان و فرهنگیان دیگر نیز این روز را روز تخت‌نشینی جمشید می‌دانند، اما آن‌چه بر ماندگاری و شکوه بیشتر این جشن افزوده، زنده شدن دوباره طبیعت و طراوت نسیم بهاری است. به گفته بسیاری از شاعران و فرهنگیان، جشن نوروز «نمادی از سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی است.» در مورد تاریخچه و قدمت این روز دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. محمدیونس طغیان ساکایی، استاد بازنشسته ادبیات دانشگاه کابل، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «در نوروزنامه منسوب به خیام، بانی نوروز جمشید را دانسته‌اند. در نوروزنامه آمده است که چون جمشید موقع تحویل سال را یافت، پس آن را نوروز نام نهاد و آن روز را جشن گرفتند.» به گفته آقای ساکایی، ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود درباره نوروز گفته است که وقتی جمشید به پادشاهی رسید، دین را تازه کرد و به پاس این کار همان روز را نوروز خواند و جشن گرفت.

این استاد بازنشسته ادبیات دانشگاه کابل، روایتی دیگر از بیرونی نقل می‌کند و می‌گوید: «بیرونی در روایت دیگری آورده که چون جمشید گردونه ساخت و در آن نشست و جنیان و شیاطین او را بر هوا می‌بردند، مردمان

با دیدن این کار شگفت‌انگیز این روز را جشن گرفتند.» در همین حال عبداللطیف پدram در پیام نوروزی خود که یک نسخه آن را به روزنامه ۸ صبح نیز فرستاده است، می‌گوید: «تاریخچه نوروز به سه هزار و ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. در آسیای مرکزی و در آسیای غربی تجلیل می‌شده است. در میان جشن‌های آریایی، نوروز کهن‌ترین‌شان است. می‌گویند نوروز به وسیله جمشید پیشدادی بنیاد گزارده شده است. ما جشن‌های زیادی داریم، جشنی داریم به نام جشن‌های شش‌گانه که مربوط به تاریخ آفرینش است، یعنی آن شش روزی که عالم آفریده شده است.»

### جدال با نوروز؛ فرهنگی یا مذهبی؟

جدال با نوروز تاریخ طولانی دارد. این روز در کشورهای حوزه نوروز با شیوه‌های مختلف برگزار می‌شود، اما در افغانستان با فراز و فرودهای فراوان مواجه بوده است. همساله با فرارسیدن سال نو خورشیدی، شمشیر نوروزستیزان نیز از غلاف بیرون می‌آید و فتوایی علیه این جشن باستانی صادر می‌شود. دسته‌ای این جشن را به «آتش‌پرستان» و «آیین زردشتی» نسبت می‌دهند و گروه دیگری آن را در تضاد با ارزش‌های دینی می‌دانند. با این حال، شماری از عالمان دین و پژوهشگران امور دینی، ستیز با نوروز را امری «فرهنگی و سیاسی» می‌خوانند.

دکتر محمدصالح مصلح، پژوهشگر دینی، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «برخورد با نوروز، برخورد فرهنگی آمیخته با سیاست است. در مورد تحریم نوروز به نوعی احساس تقابل و حس حقارت در میان اعراب وجود داشته و این حس را در چهارچوب مخالفت با پدیده‌های عجم تبارز می‌دهند. واژه عجم هم به همین خاطر بر سر زبان آمد. عجم به معنای گنگ، به معنای نادان، به معنای غیرفصیح به کار برده شده و عرب را به‌عنوان فصیح، به معنای روان، برتر تعبیر کرده‌اند. نوروز هم در همین چهارچوب قرار گرفته است.»

با این حال آیت‌الله محقق نسب، عالم دین، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «عید نوروز هیچ ربطی به اسلام ندارد؛ از سنت‌های انسانی نیاکان ما است. این که برخی با احادیث جعلی و تفسیرهای غیرانسانی از دین می‌خواهند نوروز را حرام بدانند، خلاف محتوای اخلاقی و انسانی دین خدا رفتار می‌کنند. آنان کسانی هستند که مسلمان‌کشی را جایز می‌دانند، اما خوشحال شدن مسلمان را حرام؛ و این تفسیر ناشی از خشکاندیشی است.»

در همین حال عبداللطیف پدram ستیز با نوروز را امری فرهنگی می‌داند و می‌افزاید که براساس برخی روایت‌ها، جشن نوروز نه‌تنها خلاف شرع نیست، بلکه در صدر اسلام هم بحث‌هایی در مورد این جشن بوده است.

از سوی دیگر، محمدامین احمدی، پژوهشگر دینی، با نشر توییتی به‌گونه تلویحی ستیز با نوروز را «جنوساید فرهنگی» توصیف کرده است. آقای احمدی روز یک‌شنبه، ۲۸ حوت، در توییتی نگاشته است: «تضعیف و تخریب بنیادهای فرهنگی و اقتصادی ملیت‌ها در یک کشور، جنوساید فرهنگی نامیده می‌شود. از میان بردن نوروز، به حاشیه راندن زبان فارسی‌لاری، تخریب مجسمه‌های بودا و تصرف منابع اساسی که به تغییر بافت جمعیت به ضرر برخی از ملیت‌ها بینجامد، مصداق جنوساید فرهنگی است.»

با این حال، بشیراحمد انصاری، یکی دیگر از پژوهشگران امور دینی، در نوشته‌ای زیر عنوان «نگاهی دوباره به حدیث نوروز»، پیرامون روایت انس بن مالک که گفته می‌شود در تحریم نوروز به کار رفته، می‌گوید: «در اصول حدیث احناف اصطلاحی وجود دارد که آن را «عموم بلوا» می‌نامند. عموم بلوا به مسایلی اطلاق می‌گردد که به عموم مردم یک جامعه ارتباط می‌گیرد. به این مفهوم که اگر در شهری تنها یک نفر شهادت دهد که گویا هلال عید را دیده است، شهادتش قابل قبول نیست.» این سخن را دکتر مصلح نیز در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح بیان کرده است. او تأکید می‌ورزد که این حدیث قابل نقد است.

همچنان خلیل‌الرحمان سعید، عالم دین، می‌گوید که حکمی در قرآن در مورد تحریم نوروز نیامده است. او در سخنرانی‌اش می‌گوید: «نوروز یک مساله اختلافی میان علمای امت است. هرگاه مساله اختلافی بود، ما بسیار نرم می‌باشیم. حکم شریعت و فقیه علم همین را تقاضا می‌کند که در مساله‌ای که قاطعیت بود، در آن مساله جدی و تند می‌باشیم و در مسایل اختلافی ساحه باز است. گفته می‌شود نوروز عید مجوسی‌ها است، عید آتش‌پرست‌هاست. همین [روایت] سند تاریخی ندارد. قطعا و ابداً. حتا روایت ضعیف و ناتوان هم نیست. در قرآن کریم دلیلی پیدا نمی‌شود که تجلیل از نوروز حرام باشد. از دوره پیامبر تا قرن دهم، هیچ مفسر حدیث، هیچ محدث و شارح حدیث نگفته که مراد از این حدیث [روایت انس بن مالک] نوروز است. به قول صحابه، هیچ چیزی حلال و حرام نمی‌شود، جز قول پیامبر. دیگر این که این شرح یک دانشمند است، بدون روایت کدام مستند تاریخی.»

این همه در حالی است که براساس روایت‌های تاریخی، فرمان‌روایان آل‌بویه نوروز را تجلیل می‌کردند. تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی که از منابع معتبر تاریخ اسلام‌اند، از این که جمع‌آوری هدایا و توجه به آیین نوروز توسط حاکمان اموی و عباسی یاد کرده‌اند.

### تجلیل نوروز در کشورهای حوزه نوروز

جشن نوروز از طرف سازمان ملل متحد به‌عنوان «جشن جهانی» شناخته شده است. مجمع عمومی سازمان ملل در ۴ حوت ۱۳۸۸ خورشیدی با تصویب قطع‌نامه‌ای روز اول حمل را به‌عنوان روز جهانی نوروز به تصویب رسانده است. در این قطع‌نامه آمده است: «نوروز به‌عنوان آغاز سال نو توسط بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود و بیش از سه هزار سال است که مردم مناطق بالکان، دریای سیاه، قفقاز، آسیای مرکزی، خاورمیانه و سایر مناطق، این روز را گرامی می‌دارند.» در قطع‌نامه سازمان ملل همچنان آمده است: «نوروز به‌عنوان مظهر وحدت میراث فرهنگی و سنت‌های چندین‌سده‌ای، نقش به‌سزایی در تقویت روابط انسانی براساس احترام متقابل و آرمان‌های صلح و حسن‌همجواری ایفا می‌کند.» در این قطع‌نامه از کشورهای حوزه نوروز خواسته شده است تا برای ارتقای آگاهی مردم نسبت به این رویداد تلاش کنند. در حال حاضر ۱۲ کشور در جهان شامل حوزه نوروز هستند که از روز را گرامی می‌دارند. افغانستان، ایران، عراق، هند، قزاقستان، پاکستان، قرغیزستان، ترکمنستان، اوزبیکستان، آذربایجان و ترکیه، نوروز را به‌عنوان پرونده مشترک در یونسکو به ثبت رسانده‌اند و از همین رو این کشورها به نام کشورهای حوزه نوروز یاد می‌شوند.

### تجلیل از نوروز در افغانستان

تجلیل از نوروز در افغانستان سابقه طولانی دارد. اقوام افغانستان هر کدام متناسب با سنت‌ها، رسوم و رواج‌های‌شان از این روز تجلیل می‌کنند. در بلخ به‌عنوان خاستگاه جشن نوروز، مراسم متفاوتی نسبت به سایر ولایت‌های کشور برگزار می‌شد. پیش از سلطه طالبان، در شهر مزارشرف مراسم «جهنده‌بالا» برگزار می‌شد و مقام‌های ارشد حکومتی به شمول معاون رییس جمهور و گاه خود رییس جمهور در آن اشتراک می‌کردند و نوروز را به مردم افغانستان تبریک می‌گفتند. مردم از سایر نقاط کشور به بلخ می‌رفتند و نوروز را به‌گونه شوک‌همند تجلیل می‌کردند.

تجلیل نوروز در افغانستان پس از قدرت گرفتن نیروهای بنیادگرای مذهبی افزایش یافته است، اما در جریان دو دهه گذشته به رغم ستیز طرفداران سلفیسم و وهابیسیم، مردم از این روز به پیمان‌ه وسیع تجلیل کرده‌اند. اکنون که طالبان بار دیگری قدرت را در قبضه گرفته‌اند، نوروز را تحریم کرده و تقویم سال خورشیدی را تغییر داده‌اند. این گروه با هر چه از جنس شادی، خوشی و نواندیشی

باشد، دشمنی می‌ورزد. اما مردم با برگزاری مسابقات ورزشی، گردشگری، خانه‌تکانی، پوشیدن لباس نو، رفتن به خانه‌های خویشاوندان، گستراندن سفره هفت‌سین و گشت‌گذار در دامنه‌های کوه‌ها این جشن باستانی را گرامی می‌دارند.

### سنت‌های نوروزی در افغانستان

سنت‌های نوروزی در افغانستان مشابهت‌های زیادی با سایر سنت‌ها در کشورهای حوزه نوروز دارد. مهم‌ترین عنصر مشترک این سنت شادمانی و فرح‌بخشی است. این سنت را بنیاد فلسفه نوروزی می‌دانند و در سال نو برای دگر شدن و خوش بودن، سایر سنت‌ها را گرامی می‌دارند. سمنک‌پزی، نوروزخوانی، برگزاری مسابقه‌های ورزشی و دیدوبازدید خویشاوندان و دوستان از مهم‌ترین عناصر فرهنگی جشن نوروز شمرده می‌شوند که سفره هم‌دلی، هم‌گرایی و تعهد پیمان با هم‌دیگر را می‌گستراند.

### سمنک‌پزی

سمنک‌پزی یکی از آداب و سنت‌های نوروزی است. بیشتر خانواده‌ها به‌ویژه خانواده‌های فرهنگیان از گذشته‌های دور در آغاز فصل بهار و تجلیل از نوروز سمنک پخته می‌کرده‌اند. زنان در گرد دیک سمنک جمع می‌شوند، دَف می‌زنند، آواز می‌خوانند، می‌رقصند و به نوبت دیک سمنک را کفچه می‌زنند.

ماهورا (نام مستعار) یکی از بانوانی است که همساله سمنک می‌پزد. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «حالی که در قفس هستیم، آزادی ما گرفته شده، با آن هم سمنک پخته می‌کنیم؛ اما آن شور و نشاط دیگر نیست. صدای دَف و ساز نیست. در خاموشی سمنک پخته می‌کنیم. می‌ترسیم که صدای دَف و آواز را ملا صاحب‌ها [طالبان] بشنوند.»

ماهورا در مورد پختن سمنک توضیح می‌دهد: «۱۰ روز یا کمتر از ۱۰ روز که به نوروز می‌ماند، گندم می‌گیریم، مطابق برآورد خود ما که چه‌قدر بپزیم. باز گندم را می‌شوئیم و در یک ظرف می‌گذاریم. گندم سبز می‌شود. باز سبزه‌ها را می‌گیریم، آب‌کش می‌کنیم، از ماشین می‌کشیم، با خمیر یک‌جا در دیگ می‌اندازیم. همه اعضای خانواده جمع می‌شویم، بیشتر زن‌ها. آهنگ معروف سمنک هم روشن است. سمنک در جوش و ما دَفچه زنبیم/دیگران در خواب و ما کفچه زنبیم. تا پخته شدن آن به نوبت کف‌گیر می‌زنیم و شادمانی می‌کنیم. اما امسال گپ از دَفچه نیست و تنها چمچه است.»

### مراسم جهنده‌بالا

مراسم «جهنده‌بالا» و جشن گل سرخ از برنامه‌های عنعنه‌ای و بزرگ بلخ است. در سال‌های پیش از سلطه طالبان، هزاران شهروند کشور به بلخ می‌رفتند و در این جشن‌های جداگانه، اما وابسته به نوروز، اشتراک می‌کردند. مراسم «جهنده‌بالا» در مزارشرف، مرکز ولایت بلخ، به‌گونه‌ای است که در نخستین ساعت‌های آغاز بهار، علم بزرگی که حدود ۲۰ متر ارتفاع دارد، در زیارتگاه منسوب به حضرت علی در یک مراسم رسمی و ویژه دولتی برافراشته می‌شود. این علم در زیارتگاه مشهور به زیارت سخی جان، چهل روز برافراشته می‌ماند.

در مورد برافرازی این علم، نگاه‌های متفاوت وجود دارد. رضا محمدی، شاعر، در برکه فیسبوکش «جهنده‌بالا» را یادگار قیام کاوه آهنگر برعلیه بیداد ضحاک عربی دانسته است. او واژه «ژنده‌بالا» را به کار برده و آن را به بی‌تی از شاهنامه فردوسی رجعت داده است. او گفته است: «فردیون پس از دربند کردن ضحاک در کوه البرز (در جنوب بلخ)، درفش کاپوانی را به‌عنوان نماد دادخواهی در بلخ و همه شهرهای خراسان برافراشت، با همین رنگ‌ها که تا هنوز هم در بلخ دیده می‌شود.» در کابل نیز پیش از تسلط طالبان، طی مراسمی در زیارتگاه سخی مراسم جهنده‌بالا برگزار می‌شد.

این مراسم در زیارت امام صاحب در ولایت کندز نیز برگزار می‌شود. در پاراچنار پاکستان نیز مردم به استناد روایت به این باورند که علی در نوروز به خلافت رسیده و به همین دلیل جشن خلافت امام علی را با برافراشتن علم در این روز گرامی می‌دارند.

نوروز دلفروز در حالی در کشور مژده می‌دهد که از بهار سیاسی خبری نیست و مردم در این فصل نیز در زمستانی‌ترین و تاریک‌ترین ژرفنای هستی قرار دارند. شمس‌الدین محمد حافظ درباره نوروز می‌گوید: «ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی/ازین باد از مدد خواهی چراغ دل برافروزی.»





## سه یادداشت به پیش‌واز نوروز

دشمنی با نوروز سابقه طولانی دارد. بسیار کوشیده شده این جشن مردمی را با تیغ مذهب حرام کنند و شک و تردیدهای بسیاری در دل انسان‌های مومن کاشته‌اند، اما نوروز همچنان پایدار مانده است. روز جمعه، ملاهای وابسته و هم‌سو یا طالبان در مساجد از غیراسلامی بودن نوروز سخن راندند و تحلیل این عید مردمی را گناه شمردند. در رسانه‌های اجتماعی برخی نمازگزاران از این رویه ملاها شکایت کرده و عده‌ای نوشته بودند که با آغاز تبلیغات ضد نوروزی، آن‌ها مسجد را ترک گفته بودند.

نویسنده:

یونس نگاه

### الف) نوروز چرا پایدار است؟

سه روز مانده به نوروز، عده‌ای از هم‌وطنان بی‌آن‌که نامی از جشن بگیرند، به دامنه‌ها رفته سبزه لگد کردند، در هوای تازه نفس کشیدند، خسته‌گی‌های زمستان را از تن بدر کرده و با دوستان تفریح کردند. این گل‌گشتی و تفریح در سراسر افغانستان رایج است و آنانی که فرصتی و بضاعتی دارند، این روزها در غرب، شمال، مرکز، جنوب و جنوب‌شرق کشور از خانه‌ها بیرون شده به محیط‌های سبز، دشت‌ها و دامنه‌ها می‌روند. با آمدن طالبان موسیقی متاسفانه کم‌رنگ شده و دیگر به‌ندرت و تنها دور از چشم طالبان عده‌ای شاید بتوانند مثل گذشته با دایره، دمبوره، غیچک و تنبور به دامنه‌ها بروند، اما با وجود محدودیت‌ها و تبلیغات بسیار علیه تفریح، نوروز و شادی، مردم پیش از رسیدن نوروز، روزها است که عکس‌های گل‌گشتی و تفریح خود را در رسانه‌های اجتماعی شریک می‌کنند. دشمنی با نوروز سابقه طولانی دارد. بسیار کوشیده شده این جشن مردمی را با تیغ مذهب حرام کنند و شک و تردیدهای بسیاری در دل انسان‌های مومن کاشته‌اند، اما نوروز همچنان پایدار مانده است. دیروز، جمعه، ملاهای وابسته و هم‌سو یا طالبان در مساجد از غیراسلامی بودن نوروز سخن راندند و تحلیل این عید مردمی را گناه شمردند. در رسانه‌های اجتماعی برخی نمازگزاران از این رویه ملاها شکایت کرده و عده‌ای نوشته بودند که با آغاز تبلیغات ضد نوروزی، آن‌ها مسجد را ترک گفته بودند. در همان لحظاتی که ملاهای متعصب مشغول تبلیغ بودند، دامنه‌ها و دشت‌ها بسیار پرتر از برخی مساجد بودند. بسیاری از مومنان، نماز جمعه را در دشت‌ها و روی سبزه‌ها برگزار کردند. ملاها شاید با وصل کردن روایات و تبلیغات مذهبی عده‌ای را از جشن بهاری و میله نوروز بترسانند، اما بسیاری وقتی می‌بینند نوروز در فهرستی از حرام‌هایی چون موسیقی، رقص، تعلیم دختران، آزادی گشت‌وگذار، حق کار، آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی پوشش، رفاه، دموکراسی و امثال آن گذاشته شده، به میله بهاری و نوروز بیشتر دل‌بسته می‌شوند. در تقویم روز مشخصی نشانی شده و قرن‌ها است که شروع هر سال هجری خورشیدی را نوروز می‌نامند؛ اما نوروز همان‌طوری که در تفسیر ملاهای متعصب

نمی‌گنجد، به آن روز قراردادی و تقویمی نیز محدود نمی‌شود. بعد از نیمه‌های ماه حوت که عطر گل و سبزه از دشت‌ها و دره‌ها به خانه‌های مردم می‌آید، ده‌ها میلیون انسان از غرب چین تا شرق اروپا با کاشتن سبزه، پختن غذاهای لذیذ، پوشیدن لباس نو، پای‌کوبی، پریدن از روی آتش، برگزاری محافل خانوادگی و محلی و رفتن به دامنه‌ها و دشت‌ها به پیش‌واز بهار می‌روند. بخش بزرگی از این جشن‌های بهاری با نام نوروز پیوند دارند. چارشنبه سوری، نوروز، میله گل سرخ، سبزه به‌در و مناسبت‌ها و جشن‌های محلی دیگری که در مدت بیش از یک ماه (اواسط حوت تا نیمه‌های حمل) برگزار می‌شوند، بر گرد نام نوروز می‌چرخند.

سابقه نوروز را برخی به آیین‌های زردشتی و تعدادی به آیین‌های باستانی بسیار قدیم‌تر از زردشتی نسبت می‌دهند؛ اما در گذشته نوروز هر رابطه‌ای اگر با آیین‌های مذهبی داشته، اکنون نه مذهبی و نه ضد مذهبی است، بلکه صاف و سچ میله مردمی و جشن استقبال از نوزایی طبیعت است. از این رو نوروز مشروعیتش را از دستوره‌های نوشته‌شده در کتاب‌ها و حکایات ملاها نمی‌گیرد، بلکه از گردش زمین و خورشید، تحویل فصل و سال، روییدن سبزه و گل، هوای پاک و شادی می‌گیرد. در محیطی که همه‌چیز با خط‌کش مذهب سنجیده شود، میل به داشتن فرصتی که در آن بتوان از چوکات‌های ذهنی تمایل شده بر زنده‌گی رها گردید و به قاعده طبیعت تن داد، اگر افزایش نیابد، کم نمی‌شود. از همین رو وقتی قمچین ملاها در سال ۲۰۰۱ از سر مردم برداشته شد، نوروز و میله‌های بهاری طبیعی و بدون هیچ‌گونه حمایت دولتی به زنده‌گی مردم برگشت. آنانی که در زمان طالبان با ترس لباس شسته پوشیده به دامنه‌ها می‌رفتند، با سقوط اداره آن گروه با شور و شوق گردهم می‌آمدند، به پارک‌ها و دامنه‌ها می‌رفتند، موسیقی می‌نواختند و پای‌کوبی می‌کردند. چند سال بعد از سقوط طالبان، میله گل سرخ چون زمان‌های پیش از جنگ، به رونق رسیده بود و هر بهار صدها هزار وطن‌دار ما از سراسر افغانستان به مراسم جهنده‌بالای سخی، میله گل سرخ مزار و گردش بهاری می‌رفتند. مناسبت‌های دیگری چون میله گل ارغوان، میله گل بادام، میله گل سیب و میله گل نارنج نیز رونق گرفته بود. این میله‌ها با محافل فرهنگی همراه می‌شد و شاعران، ادیبان و هنرمندان آثار خود را با

علاقه‌مندان شریک می‌کردند. طالبان با هموار کردن لحاف تفسیر تاریکی که از مذهب و زنده‌گی دارند، برخی از این مناسبت‌ها را تکفیر و دیگران را از رونق انداخته‌اند. حاکمیت تکفیری زنده‌گی را بر مردم تلخ کرده و بدون شک هزینه بسیاری بر باشنده‌گان امروز وطن تحمیل کرده است. نوروز فراگیرتر و ریشه‌دارتر از آن است که طالبان قادر به تخریبش شوند. اما، رنج روزهایی که مردم ما بی‌شادی و بی‌نوروز سپری می‌کنند، جبران‌ناپذیر است. نوروز و محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی طالبان بر تفریح و شادی، ضرورت مبارزه برای آزادی را برجسته‌تر می‌سازد.

فاصله نوروز از مذهب، به پایداری و بقایش کمک کرده است. در افغانستان نوروز جشن همه است. سنی‌ها، شیعیان و آدم‌های غیرمذهبی همه در میله گل سرخ، سبزه لگد کردن و جشن‌های بهاری شرکت می‌کنند. مواجه ساختن مذهب با نوروز، مثل مواجه کردن دین با مکتب و دانشگاه آفت گذرا است و با نورمال شدن اوضاع همان‌طوری که مردم بدون تفکیک قوم و مذهب و زبان به مکتب و دانشگاه خواهند رفت، به میله گل سرخ و جشن‌های بهاری نیز روی خواهند آورد. فراتر از سرزمین ما، نوروز اقوام و ملت‌های گوناگون را پیوند می‌دهد و چون دورانی که مرزهای سیاسی کنونی شکل نگرفته بود، از کاشغر تا قونیه و از اربیل تا سمرقند مردان و زنان بهار را خجسته می‌دارند و از رفتن سرما و کرحتی زمستان شادمانی می‌کنند. زمستان سیاسی حاکم بر افغانستان نوروز ما را کم‌رنگ کرده است و تا زمانی که صاحب دولتی مسوول نشویم و به آزادی‌های لازم برای تامین رفاه و آسایش دست نیابیم، متاسفانه همچنان کم‌رنگ خواهد ماند.

### ب) نوروز و وطن‌داری

دو روز مانده به نوروز به این می‌اندیشم که این جشن مردمی چه جایگاهی در هویت ملی ما دارد و چطور می‌توان آن را وسیله تحکیم وطن‌داری میان مردم افغانستان ساخت. وطن‌دار، از شیرین‌ترین و پرکاربردترین کلمات ما است. معلوم نیست کی و چگونه بر زبان ما افتاده است. ولی قدیمی به نظر نمی‌رسد. شبیه آواز احمدظاهر و اولمیر، تبله استاد هاشم، تنبور بهاوالدین پنجه‌طلایی، ساری که مه‌په ده نی‌سای استاد سراهنگ، شعرهای الفت و عشق‌ری، نقاشی‌های میمنه‌گی و نثر کاتب تازه اما باریشه و

پخته معلوم می‌شود. ترکیب فارسی دارد، ولی در مشهد و شیراز و سمرقند کاربرد چندان ندارد. در کندز، میمنه، نیمروز، نورستان و ننگرهار به زبان‌های پشتو، اوزبیک، نورستانی، پشه‌ای، بلوچی و ترکمنی مثل کابل که به زبان فارسی است، تکرار می‌شود. احتمالاً وطن‌دار با تلاش طولانی ساکنان این سرزمین برای حفظ وطن و جدال‌شان بر سر تعریف وطن‌داری رابطه دارد. وطن‌دار عاطفی‌تر از شهروند و عمیق‌تر از هم‌وطن است. در وطن‌داری حضور دولت و مالیات و روابط متقابل حس نمی‌شود، اما مالکیت و دارنده‌گی و برابری را می‌توان در آن دید. کاش سخن می‌توانست آینه‌کنش‌ها باشد و این همه وطن‌دار گفتن‌ها بر رفتار ما اثر می‌گذاشت.

چنین نیست، با وجود تلاش‌های بسیاری که حداقل از زمان شیرعلی‌خان به‌صورت نظام‌مند در شکل‌دهی وطن و وطن‌داری عصری انجام گرفته است، هنوز بر سر عناصر هویت مشترک ملی اختلافات عمیق داریم و افت‌وخیزهای وحشت‌ناک سیاسی که تجربه می‌کنیم، حاصل عدم تفاهم‌ها است. البته عدم توافق به معنای نبود وطن و نمادهای ملی نیست. ما را جریان تاریخ و فشارهای جیوپولیتیکی طی سده‌ها باهم درآویخته، گردهم آورده، متفرق کرده، درهم آمیخته و عاقبت در سرزمینی که مرزی دارد، نام و پاسپورت و شهرت سیاسی مشخصی دارد، قرار داده است که افغانستانش می‌نامیم. در این افغانستان سیاستمداران، نخبه‌گان شهری، دانش‌آموخته‌ها و ملی‌گرایان مثل سایر کشورهای معاصر کوشیده‌اند هویت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشترکی را معرفی کنند. قاعدتا با نقشه ذهنی و بدون اتکا بر مواد سیاسی، تاریخی، فرهنگی و طبیعی موجود نمی‌توان هویت مشترکی ساخت. از این رو سیاستمداران و نخبه‌گان افغانستان نیز با مراجعه به داشته‌های مردم این سرزمین عناصری را برگزیده و برای ترویج و تبلیغ آن‌ها از ابزاری چون رسانه و نهادهایی چون دولت و منبر استفاده کرده‌اند. مردم با آن‌که در تصامیم کلان سیاسی سهم مستقیم نداشته‌اند، ولی تصمیم‌گیرنده‌گان و مبلغان را در آغوش خود پرورده و به آنان مواد خام کار فراهم ساخته‌اند. از این رو ظرفیت و داشته‌های مردم در شکل‌دهی هویت رسمی و سیاسی ما انعکاس یافته است.



# سه یادداشت...

در آغاز قرن ۲۰، تعداد افراد آشنا با مفاهیم و جریان‌های حاکم سیاسی عصر افزایش یافت و تا زمان استقلال در ۱۹۱۹ حضور این طیف از سیاستمداران و فرهنگی‌ها از نظر کمی و کیفی در دستگاه‌های دولتی و محیط‌های اثرگذار بر سیاست پررنگ شده بود. آنان وقتی دست به کیسه‌های فرهنگ، تاریخ و اجتماع افغانستان می‌بردند تا نمادهایی را برای شکل‌دهی هویت ملی به کار ببرند، به چیزهایی دست می‌یافتند که صدها و شاید هزاران سال و طی رابطه این سرزمین با آسیای میانه، خاور میانه و شبه‌قاره هند شکل گرفته بود. دین عنصر مهمی بود و از جهاتی اکثریت ساکنان این سرزمین را به هم وصل می‌کرد، از این رو دین اسلام و مذهب حنفی در قوانین، نظام و اداره عناصری از هویت افغانی معرفی شدند. زبان عنصر مهم دیگر هویت بود و پشتو زبان کتله بزرگ و از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار تاثیرگذار بود. از این رو پشتو و فارسی عناصر دیگر هویت وطنی افغان‌ها معرفی شدند. آنان به طبیعت و سرزمین نیز متوسل شدند و در کتاب‌ها، تمیرها، اشعار، ترانه‌ها و اعلامیه‌های سیاسی کوه‌های افغانستان، آهوی مارکوپولو، شتر، اسب، گوسفند قره‌قل و خوشه گندم، برجسته شدند. عرصه فرهنگ نیز متحول شد، از جمله در موسیقی تحولی رخ داد که متأثر از آن تلاش‌های سیاسی برای معرفی هویت ملی بود. سازها، کمپوزها و ترانه‌های قدیم به شیوه‌ای با الحان، اشعار، سیاست و مهارت امروزی درهم آمیختند که چون کلمه وطن‌دار ریشه‌های تاریخی و منطقه‌ای داشتند، اما به‌آسانی می‌شد ویژه‌گی‌های افغانی آن‌ها را تشخیص داد. هنرمندان ما شعر، ساز و ترانه را از میراث‌های مشترکی که با مردم آسیای میانه، ایران و هند داشته‌ایم، گرفته و با ابزار و مهارت‌های مدرن غربی درآمیختند و آثاری خلق کردند که نه هندی بود، نه غربی، نه ایرانی و نه اوزبیکستانی و تاجیکستانی. نی‌نواز، زلاند، نتو، اول‌میر، ناشناس، احمدظاهر، مهوش، سراهنگ، پروین و گروه بزرگی از آوازخوانان و نوازندگان هم‌قطار آنان در همان محیط درخشیدند و میراث هنری را برای وطن‌داران‌شان به‌جا گذاشتند. تحولی که از چند سده به این سو به‌تدریج، نخست غرب و بعد از آن سراسر جهان را دگرگون کرد، ایجاد می‌نمود تا ملت‌ها مراسم و آیین‌های ملی نیز داشته باشند. دولت‌داران و سیاستمداران سرزمین ما در کنار اعیان مذهبی، برخی آیین‌ها، جشن‌ها و نمادهای فرهنگی را که از گذشته‌های دور در میان مردم زنده مانده بود، در سطح ملی رسمیت بخشیدند و آن‌ها را عناصر هویت ملی معرفی کردند. از جمله بزکشی، اتن و نوروز سه عنصر مهم هویت ملی ما شدند. هرسه این‌ها مثل موسیقی ریشه‌های قدیمی دارند و میراث مشترک ساکنان منطقه‌اند. بزکشی زمانی ترکیبی از تفریح و آموزش مهارت‌های سوارکاری و جنگی بوده است. مثل مسابقات فرمول یک امروز رزمندگان، شکارچی‌ها و سوارکاران اسب و هنر خود را می‌آزمودند و به نمایش می‌گذاشتند. با آن که بزکشی میراث مشترک منطقه ما است، اما بزکشی وطنی ما ویژه‌گی‌هایی دارد که مثل موسیقی وطنی در میان هم‌تایان تفکیک‌پذیر است. اتن نیز ما را با فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر جهان وصل می‌کند، ولی اتن افغانی ویژه‌گی‌هایی دارد که می‌توان به‌آسانی در میان همه اتن‌ها آن را شناخت. نوروز ما نیز همین‌طور است. با آن که نوروز ما را با فرهنگ‌ها و ملت‌های منطقه وصل می‌کند، ولی ویژه‌گی‌های وطنی ما را نیز بسیار پررنگ و آشکار به نمایش می‌گذارد. شیوه‌ای که ما نوروز را برگزار می‌کنیم، مثل وطن‌دار، ریشه‌های فارسی-ایرانی اما شهرت افغانی دارد. در نوروز هفت‌میوه‌ای که تیار می‌کنیم، میله گل‌سرخ که برگزار می‌کنیم، با اتنی که می‌چرخیم، تنبور و دهل و غیچک و دنبوره‌ای که می‌نوازیم، پیراهنی که می‌پوشیم، مسابقات بزکشی و نیزه‌زنی که راه می‌اندازیم، همه باهم ترکیبی می‌سازند که تنها در افغانستان ممکن است.

این روزها وطن‌داری ما بیش از هر زمانی با تردید و سوال روبه‌رو است. بسیار می‌شنویم که افغان یعنی چه؟ بسیار می‌پرسیم که آیا ما افغانیم، ملتیم و ارزش‌های مشترک داریم؟ حق داریم این سوال‌ها را بپرسیم؛ چرا که دولت‌ها نتوانسته‌اند از چند شهر فراتر



**فاصله نوروز از مذهب، به پایداری و بقایش کمک کرده است. در افغانستان نوروز جشن همه است.**



روند و ما هنوز در پوسته‌های قرون‌وسطایی، قبیله‌ای و روستایی خود بودیم که جنگ‌های چهل‌وچندساله آغاز شد و حداقل‌های مشترکی که بافته شده بود را پنبه کرد. به موسیقی امروز ما نگاه کنید، چطور از قافله باز مانده و رنگ و رخسار را باخته است؟ در هیچ عرصه‌ای وضعیت ما بهتر از آن نیست. وضعیت شعر، ادبیات، جشن‌ها، سیاست، اقتصاد و دولت‌داری ما نیز چون موسیقی است. در این شرایط، آنانی که به ظواهر وضعیت امروز نگاه می‌کنند و تصویر کلان‌تر وطن‌داری را نمی‌توانند ببینند، از فروپاشی کشور و بی‌معنایی افغان و افغانستان سخن می‌گویند. راستی اگر نوروز تکفیر شود، اتن قومی شمرده شود، فارسی بیگانه اعلام گردد، بزکشی و مارکوپولو و تنبور و دمبوره فراموش گردند، آنگاه چطور می‌توان وطن‌دار بود؟ آیا با ریش، لنگی، پیراهن و تنبان، مسواک چوبی، حجاب اجباری، واسکت‌های انتحاری و بشکه‌های زرد می‌توان وطن‌دار شد؟ حساب حاکمان کنونی را با این ارزش‌های‌شان کنار بگذاریم. اینان آفتی‌اند که حتماً از دامن جامعه پاک خواهند شد.

آنانی که حفظ این سرزمین با دولت دموکراتیک را درست‌ترین انتخاب برای گذار از بحران کنونی می‌دانند، باید به دفاع از ارزش‌های مشترکی که مواد خام ایجاد چنان نظام و رشته‌های حفظ سرزمین‌اند، برخیزند. نوروز یکی از رشته‌های بسیار مهم و ستر پیوند ما افغان‌ها است. آن‌عده سیاستمداران و فعالان جامعه پشتون که به ساختن افغانستان مرفه و دموکراتیک خود را متعهد می‌دانند، باید در فرصت‌هایی چون نوروز برای ترمیم رشته‌های ملی همکاری کنند. تجلیل نوروز از سوی آنانی که افغانستان را خانه تنها پشتون‌ها نه بلکه خانه همه باشندگان، با تمام گرایش‌ها و فرهنگ‌ها می‌دانند، باید به جای سر دادن شعارهای میان‌خالی افغانیت، به عناصر ملموس و مشهور هویت مشترک ما متوسل شوند و با تجلیل و حمایت عاری از تعصبات محلی و قبیله‌ای، در شکل‌دهی هویت دموکراتیک افغان سهم بگیرند. بخشی از انتقاد غیرپشتون‌ها به هویت افغانی، واکنش آنان به بی‌توجهی مبلغان افغانیت به عناصر غیرپشتونی ارزش‌های ملی است. برای کمک به تعریف مدرن از ملت افغان، لازم است که نویسندگان و سیاستمداران دموکراسی‌خواه و ملی‌گرایان مترقی پشتون به این ظرافت توجه کنند. اگر در میان پشتون‌ها نوروز، میله گل‌سرخ، هفت‌میوه و بزکشی استقبال نشود، واکنش غیرپشتون‌ها نیز بی‌توجهی به ترمینالوژی‌های دولتی، اتن، لندی و عناصر دیگری که از جامعه پشتون به عرصه ملی آمده‌اند، خواهد بود. از نوروز، برای تقویت رشته‌های وطن‌داری بهره بگیریم.

## ج) نوروز و سنت‌های یوبا

در آستانه نوروز دوست داریم شعر دکلمه کنیم، قصه بگوییم و تفریح کنیم. عده‌ای از ما حس کسی را دارند که پس از یک سال دوری، به نازنین‌ترین‌های زنده‌گی خود نزدیک می‌شوند. در چنین حال، عقل حساب‌گر کنار می‌نشیند و عواطف از تمام حجرات آدم زبانه می‌کشد. تصور کنید سربازی که پارسال از ترس انتقام طالب قاچاقی گریخته و ماه‌ها در حاشیه‌های

مشهد یا پیشاور با کار شاقه و ترس پولیس به سر برده است، اگر امروز احساس کند که فردا همسرش تکیده و رنج‌کشیده، اما خندان و امیدوار از کابل می‌آید، آیا او چه حال خواهد داشت؟ آن کارگری که در ماه آگست ۲۰۲۱ تاکسی خود را در ایستگاه میدان هوایی کابل رها کرده سوار طیاره‌ای شد تا او را از ترس طالب و رنج گرسنه‌گی دور کند و آنگاه ماه‌ها در کمپ‌های قطر دوری و تنهایی کشیده عاقبت به گوشه‌ای از دنیا افتاده که نه زبانش را می‌فهمد، نه با طعم‌غذایش و نه با آب‌وهوایش آشنا بوده است، اگر او خبر شود که فردا پدر و مادرش، برادر و خواهرش، یا زن و فرزندش به او می‌پیوندند، چه حال خواهد داشت؟ شاید احساساتی شود، ولی به احتمال زیاد از فابریکه‌ای که تازه در آن کار یافته، رخصتی نخواهد گرفت تا بنشیند و برای آمدن عزیزانش ترانه بخواند. او با وضعیت اقتصادی که دارد، احتمالاً ترجیح می‌دهد که بیشتر بتید و نان و آب بیشتر تهیه کند تا پذیرایی مناسب‌تر انجام دهد. وضعیت عمومی ما نیز چنین است. حتا در روزهای نوروز و میله‌های بهاری نیاز داریم تا به سرنوشت مشترک خود ببیندیشیم، به درک سنت‌ها و مشترکات فرهنگی خود ببیندیشیم و راهی برای بیرون‌رفت بجوییم. از این رو به جای شریک کردن شعرهای زیبا و تمجیدهای ادبی، امروز نیز با آن که بسیار میل ترانه شنیدن و از گل و بلبل گفتن داریم، از رابطه ما با نوروز و نقش آن در جامعه می‌نویسیم.

نوروز یادگار زمانی است که انسان با طبیعت دست‌به‌یخ‌تر و در عین حال نزدیک‌تر از امروز بود. هنوز غرور پیروزی بر طبیعت چشم آدم‌ها را کور نکرده بود. غرش ماشین‌ها و دود فابریکه‌ها هواسش را از محیط نکرده بود. زمانی که انسان‌ها از خشم طبیعت هراس داشتند، از مهرش به هیجان می‌آمدند، از سرما و گرمایش حساب می‌بردند و به رضایش می‌کوشیدند. پریدن از آتش، سمنک جوش دادن و کفچه زدن، خانه‌تکانی، رویاندن سبزه، ترانه‌خوانی، به تپه‌ها و چمن‌زارها رفتن، سفره هفت‌میوه پهن کردن و دایره زدن، اجزای منظومه کلان مراسم، باورها و رفتارهایی است که از دوران‌های هم‌زیستی با محیط به میراث مانده است. رفتار دوران‌دیشانه با آب، خاک، هوا و نبات هسته آن منظومه را می‌ساخت. نشانه‌هایی از آن رفتار در روستاهای زمان کودکی ما وجود داشت. آن‌جا آتش جایگاه ویژه داشت، با آب به احتیاط بسیار رفتار می‌شد، از جمله می‌گفتند قضای حاجت نزدیک و یا درون آب کاری زشت است و بسیار گناه دارد. صحنه‌هایی که در کنار دریای کابل امروز می‌بینیم، در آن‌جا به چشم نمی‌خورد. خاک را عزیز می‌داشتند و حتا آن را پاک‌کننده می‌دانستند. با حشرات و پرنده‌ها چون موجودات زاید رفتار نمی‌شد و تا زمانی که خطری از آن‌ها نمی‌دیدند، دست به کشتار و نابودی عمده‌شان نمی‌زدند. حتا مار، اگر به کلبه‌ای وارد می‌شد، خانم‌ها می‌کوشیدند با ریختن شیر و ترفندهای دیگر بی‌آن که آسیب‌پذیر زنده، از خانه بیرون کنند. ریشه‌کنی بته و نبات تقبیح می‌شد و سوختاندن بوته‌ها و شاخه‌های سبز رفتاری ناپسند پنداشته می‌شد. به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که کسی درخت سرسبز اهلی یا کوهی را اره کند. اگر یکی دست به این کار می‌زد، دیگران او را نکوهش

می‌کردند و به چشم انسان نادان و مجرم می‌دیدند. بزرگان حرکات آفتاب، مهتاب و ستاره‌گان را با دقت می‌پاییدند و آدم‌ها خود را علت وجودی جهان و حاکم طبیعت نه، بلکه بخشی از آن می‌دیدند. کار جوهر مرد و زن بود و همه با اذان خروس‌ها و دمیدن روشنایی به تبیین می‌شدند. کسی از آبله دست‌اناش نمی‌شرمید و نان را می‌پوسیدند. جامعه صاحب سنت‌های دیرینه و بسیار آزموده‌ای بود که آدرس دینی، قومی، نژادی و محلی برایش نمی‌تراشیدند و مثل خود زنده‌گی بدون تبلیغ و توجیه در لحظه‌های مردم جریان داشت.

امروز آنانی که در قفس‌های سمنتی، زیر پکه و ایرکندیشن، دور از خاک و آب و باد و عرق کار، چون مرغ‌های ماشینی تربیت شده‌اند، دالر می‌شمارند و آی‌فون می‌گردانند، ادارات و دفاتری را که برای دولت مدرن ساخته شده تصاحب کرده و سوار بر موترهای و تانک‌های پیش‌رفته و مسلح با ماشین‌دار و راکت‌های مدرن با نقاب دین و سنت به جنگ نوروز می‌روند، مدافعان سنت‌های پسندیده مردم نیستند، بلکه فضله‌های مدرنیت‌اند. آنان با هرچه جامعه را با گذشته‌اش وصل می‌کند، امروزش را معنا می‌دهد و برای فردا آماده می‌سازد، سر دشمنی دارند. آنان می‌کوشند جامعه را از ارزش‌های ملی، سنت‌های مردمی، داشته‌های فرهنگی، آثار باستانی و نهادها و مهارت‌های عصری لازم برای زنده‌گی آبرومند تهی کنند و از مردم گله‌ای بسازند بی‌ریشه، سربزه‌بر و مطیع. سنت برقع، خانه‌نشینی، دوری جستن از تفریح، سکوت در برابر ظلم، اطاعت کورکورانه، شهادت‌طلبی و نفرت از شادی نیست. سنت چون رشته‌ای برای شکل‌دهی و حفظ انسجام جامعه لازم است، گاهی این رشته نیاز به شستن دارد، زمانی از انعطاف می‌ماند و گاهی کهنه شده از هم می‌گسلد. از این رو سنت چون هر پدیده اجتماعی دیگر پایداری‌اش با پویایی و نوسازی تضمین می‌شود و ما از آن دست سنت‌ها داریم. نوروز یکی از ماندگارترین سنت‌های پویا و پایدار است. از نوروز بسیار می‌توان آموخت، از جمله این که آدم‌ها باید چون طبیعت هر سال خانه بتکانند، نو شوند و زنده‌گی از سر گیرند، بی‌آن که از خود بیگانه گردند و رشته‌هایی را که دیروز و امروز و فردای‌شان را پیوند می‌دهد کنار بگذارند.

در افغانستان دموکراتیک فردا، امیدواریم هم‌زمان با حمایت آموزش و تحقیق، سرمایه‌گذاری برای انکشاف صنایع و خدمات و تجهیز جامعه با ابزار رقابت و کار عصری، به پالودن و گردگیری سنت‌های پویا و داشته‌های فرهنگی توجه شود. دوستی با آب، آشنایی با آتش، ارج‌گزاری به خاک و احترام به حیات وحش و نباتات از سر گرفته شود. زنان و مردان از بندهایی که فضله‌های مدرنیت به‌افته‌اند، رها شوند و حشر عمومی برای بازسازی مادی و معنوی به راه افتد تا دیگر در جامعه ما تخلیه فاضلاب و پر کردن شکم دردرس اصلی آدم‌ها نباشد، بی‌آبی و بی‌چراغی زنده‌گی را جهنم نسازد، دود و خاک جان آدم‌ها را نگیرد و کوچه‌های بن‌بست و جاده‌های بی‌گل و گیاه محیط را زندان نکند. به‌راستی بهار بی‌ترانه کی شود! به امید فردای پر از بهار و شادی و به یاد روزگاری که رفتار آدم‌ها با طبیعت دوران‌دیشانه‌تر بود، چند بیت از شعر معروف فرخی سیستانی را بخوانیم:

چون پرند بنگارون بر روک پوشت مرتزار  
پرینان هفت‌رنگ اندر سر آرد نوهر  
خاک را چون ناف آهو متک زاید برح قیاس  
بید را چون پر طوطی برن روید برح شمار  
روش و ست نیم شب بوک بهار گورد بار  
جنبا باد شمال و خرما بوک بهار  
باد لویح متک سوره دارد اندر آستین  
باغ لویح لعلان سده دارد در کنار  
ارغوان لعل بدخشت دارد اندر برسه  
سفران لوبوک کالا دارد اندر نوهار



# لشکرکشی طالبان علیه نوروز



شهباب

تهیه‌کننده‌گان متن خطبه آخرین جمعه سال، حتما از استناد به آیه‌های قرآنی نیز در محکومیت و تقبیح نوروز ابا نورزیده‌اند. خلاصه به هر ابزاری جنگ زده‌اند تا نوروز را مخمل و مخالف عقیده اسلامی نشان دهند و در اذهان عامه بکوبند.

## چرا این همه جنجال بر سر نوروز؟

در گذشته، اولین روز سال هجری خورشیدی به‌عنوان رخصتی عمومی از سوی دولت شناخته می‌شد، اما با آمدن دوباره طالبان، نوروز از تقویم حذف شده است. این امر بیان‌گر اوج دشمنی طالبان با سنت‌ها و آیین‌های ملی و بومی است. البته مخالفت با نوروز اختصاصی به طالبان ندارد، بلکه شمار زیادی از علمای دین نیز از گذشته تا به امروز با تجلیل این روز مخالفت می‌ورزیده و این کار را خلاف ارزش‌های دینی می‌دانسته‌اند. تفاوتی که وضعیت فعلی ایجاد کرده، این است که حالا در پشت مخالفت‌ها با نوروز قوه قهریه قرار دارد و حتما می‌تواند تجلیل‌کننده‌گان را مجازات کند.

همین حالا کشور ما با هزار و یک ناسامانی جدی دست‌وپنجه نرم می‌کند و اگر قرار باشد برای رفع این بی‌سامانی‌های پرشمار کار صورت گیرد، اصلاً مسوولان حکومتی وقت پیدا نمی‌کنند به مبحث حلال یا حرام بودن تجلیل از نوروز بپردازند. سوال اصلی این است که چرا طالبان و ملاهای مذهبی همفکرشان، در برابر نوروز این همه حساسیت به خرج می‌دهند و برای قلع‌وقمع آن، لشکرکشی می‌کنند؟ چه معنایی در نوروز نهفته است که طالبان و همفکران‌شان را در قبال این آیین خشمگین و پرخاش‌گر ساخته است، تا جایی که وزارت اوقاف این گروه خطیبان سراسر کشور را برای سرکوب نوروز بسیج کرده است؟

انگیزه‌ها و گرایش‌های قومی در عملکرد طالبان اظهار من الشمس است. قرینه‌اش این‌که آن‌ها در برابر میله گل سرخ مخالفت نشان نمی‌دهند و آن را در صورتی که عاری از کارهای خلاف شرع باشد بی‌اشکالی می‌دانند، ولی زمانی که از نوروز سخن می‌زنند از بیخ و بن مخالفت با آن می‌ورزند و مطلقاً و تحت هر شرایطی تجلیل از آن را حرام می‌دانند. از منظر طالبان، برای هر چیزی که به قبیله طالبان شناخته‌شده باشد، می‌توان محمل شرعی یافت و هر امری که بیگانه با عنعنات قبیله آن‌ها باشد، مردود و غیر قابل قبول

است، هرچند حامل معنایی انسانی و محتوایی مفید و متمدنانه باشد. احمد رشید، ژورنالیست پرآوازه پاکستانی، در مورد سیاست‌های طالبان در دوران اول سلطه‌شان بر کشور گفته بود: «ملا عمر و همکارانش ویژه‌گی‌های فرهنگی حاکم بر محیط خود، تجربیات خود یا بی‌تجربه‌گی‌های خود را به کل کشور منتقل کردند و سعی در توجیه سیاست‌های خود از طریق قرآن داشتند.» (طالبان، احمد رشید). این شیوه برخورد طالبان با ویژه‌گی‌های فرهنگی شهرهای کشور هنوز هم تغییر نکرده و به همان منوال سابق جریان دارد. جان کلام آن‌که مخالفت طالبان و دیگران با نوروز بیشتر از این‌که ریشه در آموزه‌های دینی داشته باشد، معلول برتری‌طلبی‌های قومی و هویتی است. طالبان تصور می‌کنند که آیین نوروز از رسوم و عنعناتی است که غالباً در شهرها یا روستاهای اقوام غیرپشتون تجلیل می‌شود و پشتون‌های روستاها با آن بیگانه و ناآشنا هستند. آن‌ها خود را ملاک همه چیز می‌دانند و چون با آیین نوروز بیگانه‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که این آیین، زشت و ناروا است.

## شکست مخالفان نوروز در میدان استدلال

پیش از به قدرت رسیدن دوباره طالبان، عده‌ای از نهادها و علمای مذهبی با استفاده از فضای مساعد برای بیان عقاید و دیدگاه‌های خود، با نوروز مخالفت می‌ورزیدند و آن را نشانه کفر و شرک می‌دانستند و چون فضا برای طرفداران نوروز هم برای حرف زدن و استدلال کردن مهیا بود، دوستاران نوروز هم به میدان می‌آمدند و در دفاع از تجلیل نوروز می‌نوشتند و می‌گفتند. در سال‌های پسین وضعیت به گونه‌ای رقم خورده بود که بسیاری از مخالفان نوروز یا به حقانیت حرف‌های نوروزدوستان پی برده بودند و یا این‌که از ترس اعتراض‌ها ترجیح می‌دادند سکوت کنند. این موضوع بدین معنا است که طرفداران نوروز آهسته‌آهسته توانسته بودند، فضا را به نفع خود تغییر دهند. با بازگشت طالبان، دشمنان نوروز بار دیگر فضا را برای مانور دادن مساعد دیده‌اند چرا که در فضای یک‌نواختی که طالبان در کشور ایجاد کرده‌اند، مخالفان طالبان حق اظهار نظر ندارند. هرچند در گذشته دشمنان نوروز در میدان استدلال و محاجه درمانده بودند، ولی اینک از حمایت طالبان بهره‌مندند و احساس پیروزی کاذب می‌کنند. آن‌ها در فضای باز قدرت ایستاده‌گی ندارند، ولی اکنون موقتاً با زور سرنیزه عریده‌جویی می‌کنند و به هر سو شمشیر می‌زنند.

## استدلال‌های دینی علیه نوروز

مردمانی از هر قبیله و قماش وجود دارند که با نوروز سر سازش ندارند و از آن متنفردند. با این حال، بیشتر آن‌ها برای این‌که موضع‌گیری نوروزستیزانه‌شان ظاهر زیبا پیدا کند، مخالفت‌شان با آن را رنگ مذهبی و شکل دینی می‌دهند. طالبان هم پیوسته همین روش را در پیش گرفته‌اند و با استناد به دلایل دینی این‌طور تلقین می‌کنند که از روی انگیزه‌های دینی با نوروز ناسازگارند. یکی از افرادی که در افغانستان در ستیز با نوروز سخن زده (سلام عابد) گفته است که بحث تجلیل از نوروز بحثی دینی است و باید در این باره علمای دین ابراز نظر کنند و دیگران حق ندارند به آن وارد شوند.

این ادعای وی دست‌کم از دو جنبه نادرست است: اول این‌که مبحث نوروز از آن مباحثی است که می‌توان از جوانب مختلف به آن پرداخت. از این‌رو، هر کس به فراخور تخصص خود حق دارد دیدگاه خود را راجع به آن بیان کند. از باب مثال، کنکاش در گذشته و تاریخ نوروز از آن جمله کارهایی است که باید مورخان به آن بپردازند و اصلاً بدون توجه به تاریخ نوروز برای علمای مذهبی جایز نیست در مورد آن حکم صادر کنند. به این ترتیب، علمای مذهبی هم در نظر دادن راجع به نوروز باید به پژوهشگران تاریخ تکیه و اعتماد کنند. دوم این‌که در خصوص این ادعای ملای یادشده که بحث نوروز بحثی صرفاً دینی است نیز می‌توان چون‌وچرا کرد. آیین نوروز، آیینی است بازمانده از نیاکان مردمانی که در این حوزه تمدنی زیست می‌کنند و معانی زیبایی می‌توان از آن استخراج کرد. کسانی هم که از این روز تجلیل می‌کنند معمولاً محملی دینی برای آن در نظر ندارند و فقط به‌عنوان سنتی پسندیده با آن برخورد می‌کنند. در این صورت، چرا ما باید آن را به دین و مذهب ربط دهیم و تلاش بورزیم از منظر دینی جواز یا عدم جواز آن را ثابت کنیم؟ مسلمانان نخستین، بسیاری از سنت‌های پیش

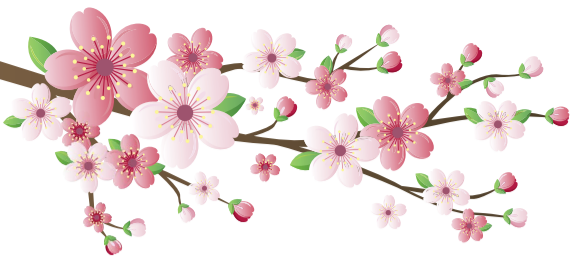
از اسلام را دست‌نخورده باقی گذاشتند و با آن مخالفت نورزیدند، ما چرا باید کاسه داغ‌تر از آش باشیم؟ مخالفان مذهبی نوروز به حدی در استدلال کم می‌آورند که به هر خس و خاشاکی برای به کرسی نشاندن ادعاهای خود چنگ می‌زنند. در متن تهیه‌شده از سوی طالبان برای آخرین نماز جمعه سال، تجلیل از نوروز از آن جهت حرام دانسته شده که گویا آیینی بازمانده از کیش مجوسیت است. نخست این‌که اثبات این موضوع کار دشواری است و هیچ کسی با قطعیت در این باره سخن زده نمی‌تواند. بسیاری از محققان تاریخ بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که نوروز به زمانه‌های پیش از ظهور مجوسی‌ها برمی‌گردد، هرچند زردشتی‌ها هم آن را گرامی می‌داشتند. دوم این‌که مردمانی که در حال حاضر در افغانستان یا کشورهای دیگر نوروز را تجلیل می‌کنند، این کار را به پیروی از زردشتی‌ها یا پیروان ادیان و مذاهب غیراسلامی انجام نمی‌دهند و مقصودشان از این کار «تشبه به کفار» نیست. اگر محض مشابهت علت حرمت یک کار شود، پس در آن حالت باید بر مسلمانان واجب باشد که ریش‌های خود را بتراشند، چون مذهبیهون یهودی یا بزرگان و نظریه‌پردازان مکتب الحداد ریش می‌گذارند.

شماری دیگر از ملاها اندکی احتیاط به خرج می‌دهند و آشکارا با اصل نوروز مخالفت نمی‌ورزند، اما از بدعت‌ها و کارهای نادرستی که به نام تجلیل از نوروز صورت می‌گیرد سخن می‌زنند و به این بهانه می‌خواهند آیین نوروز را زیر سوال ببرند. متن نوشته‌شده از سوی ملاهای اوقاف طالبان نیز از این نکته غفلت نورزیده است. مولوی ایاز نیازی هم تا زمانی که زنده بود، همین رویکرد را در پیش گرفته بود. او به جای این‌که به نوروز بپردازد، حاشیه‌های آن را برجسته می‌کرد تا جایگاه نوروز را در اذهان عامه تضعیف کند. این شیوه برخورد با نوروز حاکی از درمانده‌گی و ناتوانی مخالفان نوروز است. خرافه و کار خلاف شرع یا عرف ممکن است در جریان هر آیینی روی دهد. مثلاً در بعضی از کشورهای اسلامی، شب‌های رمضان مناسبتی است برای گردهمایی‌های زنان و مردان در محله‌های خاص. آیا خردمندان و حکیمان است که ما از آن جهت که در شب‌های رمضان در این کشورها، اختلاط زن و مرد صورت می‌گیرد و روابط مشکوک در میان دو جنس شکل می‌گیرد، ماه رمضان را کلاً ملغاً اعلام کنیم؟

## استواری نوروز علی‌رغم دشمنی‌ها

در سده اول تاریخ اسلام، مسأله حرام بودن تجلیل از نوروز اصلاً مورد بحث قرار نگرفته، بلکه شماری از حاکمان خود بر این آیین صحنه گذاشته‌اند؛ اما از زمانی که «عجم» در سپهر سیاست و فرهنگ با عرب‌ها در رقابت قرار گرفتند، کسانی پیدا شدند که برای ضربه زدن به غیر عرب‌ها یا فارسی‌زبان‌ها روایت‌هایی را از زبان پیغمبر خدا یا یاران او جعل کنند تا هر چیزی را که نسبتی با «عاجم» دارد و از جمله نوروز را طرد و نفی کنند. با این حال، همه این تلاش‌ها ناکام ماند و نتوانست نوروز را به باد فراموشی ببرد. حتا دشمنان هویت «عجم» تا جایی پیش رفتند که روایت‌هایی را از پاره‌ای از صحابه یا پیشوایان فقهی نقل کرده‌اند دال بر این‌که آن‌ها با فارسی حرف زدن اشخاص مخالفت می‌کرده و فارسی یا غیر عربی سخن زدن را نشانه نفاق می‌شمرده‌اند. در افغانستان کنونی نیز داستانی شبیه این جریان دارد. در این کشور نیز بیشتر انگیزه‌های مخالفت با نوروز انگیزه‌های سیاسی و قومی است، اما مخالفان برای این‌که انگیزه‌های اصلی خود را پنهان نگه دارند، متون دینی را سپر قرار می‌دهند. خوش‌یختانه در متون دینی، هیچ دلیل مجاب‌کننده‌ای برای نفی نوروز وجود ندارد. این‌که از ابوحفص کبیر یا ملا علی قاری یا مؤلف فتاوی‌های هندیه عبارتی‌هایی را نقل می‌کنند تا نشان دهند که فقیهان احناف با نوروز دشمنی داشته‌اند، هیچ معنایی را ثابت نمی‌کند. آن‌چه محرز است این است که شیوه ابوحنیفه اتکا به عقل و رأی هنگام استنباط احکام شرعی است. با این حساب، عقل هرگز به ما اجازه نمی‌دهد، آیینی به زیبایی و معنمانندی نوروز را در پای حرف‌های کسانی قربانی کنیم که معلوم نیست آن حرف‌ها را در چه شرایطی بر زبان آورده‌اند. طالبان شاید بتوانند برای مدتی بتوانند نوروز را از صحنه برانند و فرهنگ نوروزی را سرکوب کنند، اما سرکوب برای همیشه پایدار نمی‌ماند. نوروز به علت همان معنمانندی و زیبایی و فطری بودنش، علی‌رغم دشمنی دشمنان، سال‌ها دوام خواهد آورد و به تعبیر علی شریعتی، «بر همه جشن‌های جهان فخر خواهد فروخت.»





## خاستگاه جشن نوروز؛ درس‌خه جان خبری نیست

شیر سروری (نام مستعار) کارمند یکی از اداره‌های دولتی در بلخ است. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که طالبان آنان را به روز سه‌شنبه، ۱ حمل، به وظیفه خواسته‌اند و نوروز را رخصتی نگرفته‌اند. از سوی دیگر، مسوولان محلی طالبان در بلخ با پخش خبرنامه‌ای، خبرنگاران این ولایت را روز نوروز به محفل آغاز سال جدید آموزشی دعوت کرده‌اند.

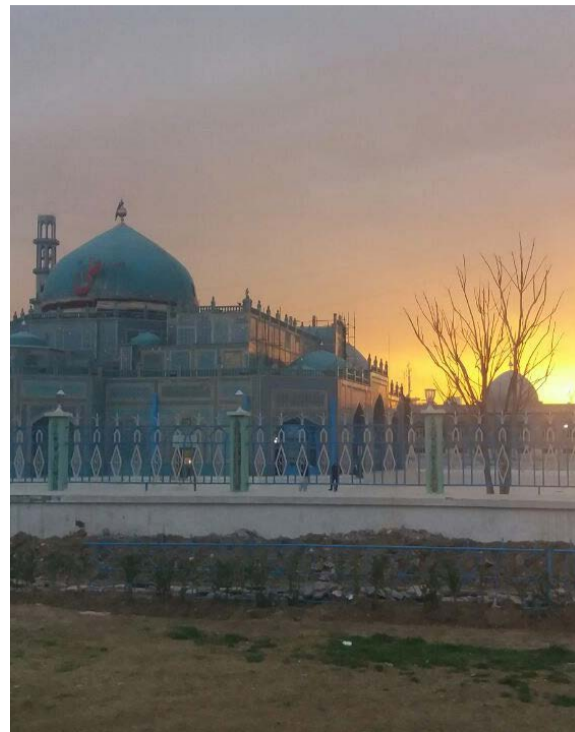
در دوره جمهوریت خبرنگاران داخلی تا یک هفته پیش از نوروز فرصت داشتند برای اشتراک در مراسم رسمی در ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ ثبت نام کنند؛ در غیر آن فرصت اشتراک در برنامه‌های تجلیل از نوروز را از دست می‌دادند. یکی از خبرنگاران در ولایت بلخ با حفظ هویتش به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که تاکنون از برگزاری محفلی برای گرامی‌داشت از نوروز اطلاعی دریافت نکرده است.

شهرداری شهر مزارشرف نیز در آستانه فرارسیدن سال نو خورشیدی برنامه‌های مختلف تزیینی برای تجلیل از نوروز در سطح شهر تطبیق می‌کرد. همه جاده‌های شهر مزارشرف از طرف شب چراغان می‌بود، اما طالبان امسال نمادهای زینتی که برای زیبایی شهر ساخته شده بودند را درهم شکسته و نابود کرده‌اند. برافراشتن جهنده، راه‌اندازی برنامه‌های رقص و پای‌کوبی، شادی، تهیه هفت‌سین، هفت‌میوه، پختن سمنک و رفتن به تفریح‌گاهها از مواردی‌اند که در دو سال گذشته نسبت به سال‌های قبلی، کم‌رنگ‌تر شده است.

می‌شود و تمام.»

در سال‌های گذشته به‌ویژه در زمان جمهوریت، شمار زیادی از زنان بازرگان در شهر مزارشرف با راه‌اندازی محافل موسیقی محلی و دف‌زنی در محوطه مارکیت تجارتي «رابعه بلخی» که ویژه زنان است، به پختن سمنک می‌پرداختند و نمایشگاه تولیدات داخلی و صنایع دستی برگزار می‌کردند. اکنون اما از این محافل نیز خبری نیست.

شمایل احمدی (نام مستعار) یکی از زنان تجارت‌پیشه در ولایت بلخ، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «سال‌های گذشته شور و شوق به خاطر تجلیل از جشن نوروز وجود داشت و ما از یک هفته قبل تا روز اول سال نو یک تانیه هم بیکار نمی‌شدیم. برای سال نو آماده‌گی می‌گرفتیم و در روز اول سال نو سمنک پخته می‌کردیم و مقامات حکومت به این‌جا می‌آمدند و از نمایشگاه‌های ما دیدن می‌کردند که به ما سودمند بود، اما اکنون از آن همه شور و شوق هیچ خبری نیست.» از سوی دیگر، نوروز در کنار برپایی جشن و شادی، فرصتی بود برای حساب‌دهی فعالیت‌های مقام‌های حکومتی به شهروندان. مقام‌های مرکزی و محلی کارکردهای خود را به شهروندان بیان می‌کردند، اما از دو سال به این سو که طالبان حاکمیت کشور را در دست دارند، چنین برنامه‌ای روی دست گرفته نشده است. ظاهراً طالبان به فعالیت‌ها و حکومت‌داری مثبت نمی‌اندیشند و از برنامه حساب‌دهی به ملت نیز خبری نیست.



در دو سال گذشته اما شهر مزارشرف جمود و خمود بوده و انگار نوروزی در کار نیست. باشندگان شهر مزارشرف می‌گویند که امسال نیز همانند سال گذشته هیچ نشانه‌ای از نوروز و سال نو خورشیدی در این شهر دیده نمی‌شود.

۸ صبح، بلخ

این شهر دیده نمی‌شود. مخالف برگزاری جشن نوروز هستند. مسوولان محلی این گروه در بلخ با فراخواندن کارمندان اداره‌های دولتی به وظایف و نواختن زنگ معارف، اول ماه حمل را روز رسمی اعلام کرده‌اند. مرجان (نام مستعار) یکی از باشندگان شهر مزارشرف است. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح، احساسش را این‌گونه بیان می‌کند: «خُب، سال نو می‌شود، اما هیچ خبری و هیچ مزه سابق نمانده که مردم علاقه‌مند باشند. سال‌های دیگر که بود، یک ماه و یا چهل روز که به سال نو می‌ماند، لباس نوروزی بود، انداختن هفت‌میوه بود و تهیه سمنک بود و خیلی کارها مانند پاک کردن خانه‌ها که بدی‌های زمستان را می‌تکاند. در کل خوب بود، ولی حالا که از خانه خود ما شروع کنیم، حتا منظم نکرده‌ایم، چه برسد که شست‌وشو و پاک‌کاری کنیم. تقریباً همه کسانی را که می‌شناسم همین‌طور هستند. سال نو می‌شود، این‌طور فکر می‌کنیم که یک شب دیگر هم صبح

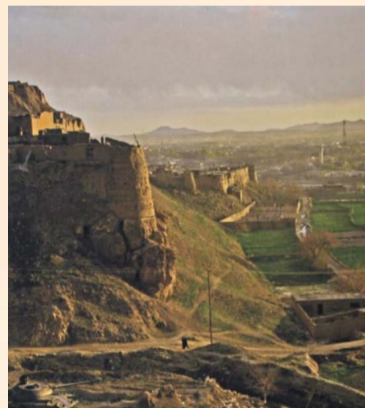
شهر مزارشرف، مرکز ولایت بلخ که به‌عنوان خاستگاه جشن نوروز شناخته می‌شود، در دو دهه گذشته همه‌ساله میزبان هزاران گردشگر از ولایت‌های مختلف کشور بوده است. این شهر باستانی از آغازین روزهای ماه حوت گواه آماده‌گی‌ها برای پذیرایی از زائران و گردشگران می‌بود و جنب‌وجوش بیشتری در سطح شهر حکم‌روایی می‌کرد. یک هفته پیش از نوروز شهروندان از گوشه و کنار کشور برای گرامی‌داشت از نوروز و بازدید از زیارتگاه «سخی جان» منسوب به حضرت علی، سرازیر می‌شدند و شماری از مکاتب برای جابه‌جایی این مهمانان از سوی مقام‌های دولتی آماده می‌شدند. در دو سال گذشته اما شهر مزارشرف جمود و خمود بوده و انگار نوروزی در کار نیست. باشندگان شهر مزارشرف می‌گویند که امسال نیز همانند سال گذشته هیچ نشانه‌ای از نوروز و سال نو خورشیدی در

### جشن تجدید طبیعت؛

## رسم و رواج‌های نوروزی مردم غزنی

در ولایت غزنی از نوروز بیشتر به‌عنوان یک جشن عنعنه‌ای و فرهنگی و یک رویداد مرتبط به تحول طبیعت تجلیل می‌گردد. رفتن به تفریح‌گاه‌ها در دامن طبیعت، پهن کردن سفره هفت‌میوه و... برای بزرگ‌داشت از نوروز انجام می‌شود.

۸ صبح، غزنی



جشن باستانی نوروز که پیشینه چند هزارساله دارد، در سال ۱۳۸۸ خورشیدی از سوی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به‌عنوان میراث فرهنگی و معنوی بشریت ثبت شده است. سازمان ملل متحد ۲۱ مارچ برابر با روز نخست ماه حمل را به‌عنوان «روز جهانی نوروز» به رسمیت شناخته است. نوروز از هزاران سال به این سو در کشورهای شامل این حوزه تمدنی به شمول افغانستان و کشورهای همسایه تجلیل می‌شود. نوروز در مناطق مختلف کشور با شیوه‌های ویژه از سوی شهروندان تجلیل می‌شود.

در ولایت غزنی از نوروز بیشتر به‌عنوان یک جشن عنعنه‌ای و فرهنگی و یک رویداد مرتبط به تحول طبیعت تجلیل می‌گردد. رفتن به تفریح‌گاه‌ها در دامن طبیعت، پهن کردن سفره هفت‌میوه و هفت‌سین، رفتن به دیدار بزرگان و احوال‌پرسی دوستان و بسته‌گان، از رسم و رواج‌های عام در این ولایت است که برای بزرگ‌داشت از نوروز انجام می‌شود.

خانواده‌ها چند روز پیش از فرارسیدن نوروز، آماده‌گی‌ها برای سال نو خورشیدی را آغاز می‌کنند. این آماده‌گی‌ها از خانه‌تکانی شروع تا دور کردن

لباس‌های زمستانی، خرید لباس جدید و تغییر رژیم‌های کاری را در بر می‌گیرد. از بامداد نوروز دیدوبازدیدها آغاز می‌شود. در بیشتر خانواده‌ها همه به دیدار بسته‌گانی می‌روند که از نظر سن نسبت به دیگران بزرگ‌تر باشند تا دست آن‌ها را ببوسند و نوروز و جشن طبیعت را به آن‌ها تبریک بگویند. این شخص می‌تواند پدرکلان، مادرکلان و یا بزرگ خانواده و قوم باشد. شمار دیگری صبح زود به قبرستان می‌روند و برای درگذشته‌گان فاتحه می‌خوانند.

پهن کردن سفره هفت‌میوه یکی از رسم‌های دیگر

خواججه‌عمری ببرم (ولسوالی‌ای در شمال غزنی). ساحه سرسبز شده، با طفل‌ها و اعضای خانواده نوروز خود را خوش سپری کنیم. چندین سال است که همین رقم نوروز را تجلیل می‌کنیم.»

این دومین نوروز است که پس از سقوط نظام جمهوری و روی کار آمدن رژیم طالبان در کشور فرا می‌رسد. با وصف این‌که نوروز در این حوزه تمدنی به‌عنوان یک جشن فرهنگی شناخته می‌شود، طالبان اما رخصتی این روز را از تقویم برداشته و مانع تجلیل این روز از سوی شهروندان می‌شوند. در تازه‌ترین مورد، طالبان به باشندگان ولایت دایکنندی هشدار داده‌اند که نباید از این روز تجلیل شود و در صورت تخلف با برخورد جدی افراد این گروه مواجه خواهند شد. سال گذشته نیز هیچ رخصتی رسمی به مناسبت فرا رسیدن نوروز در نظر گرفته نشد. آن‌عده از کارمندان دولت در کابل و بزرگ‌شهرهای دیگری که رخصتی کرده بودند، حاضری‌شان برای دو روز قید شده بود و هشدار دریافت کرده بودند که از وظایف سبک‌دوش خواهند شد.



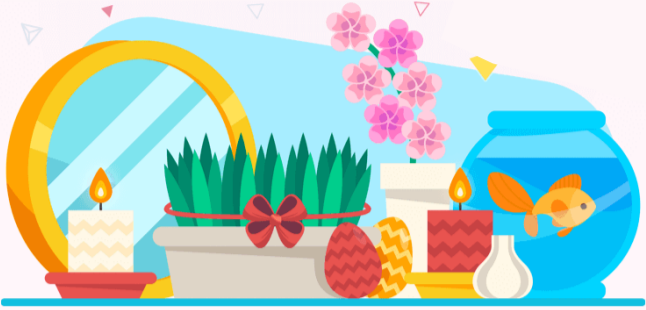
رایج در غزنی است که برای گرامی‌داشت از نوروز انجام می‌شود. محمدعوض ۳۵ ساله، باشنده اصلی ولسوالی جاغوری ولایت غزنی که از مدتی به این سو در شهر غزنی سکونت گزیده، اکنون برای خرید هفت‌میوه به بازار آمده است. این باشنده غزنی در صحبت با روزنامه ۸ صبح، با آن‌که از بلند رفتن نرخ‌ونوا شکایت دارد، تاکید می‌ورزد که برای زنده نگه‌داشتن این رسم عنعنه‌ای و فرهنگی به قدر توان میوه خشک می‌خرد.

این باشنده غزنی در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «برای خرید هفت‌میوه به مندوی آمده‌ام. قیمت‌ها خیلی بلند رفته. نخواستم دست خالی برگردم، کمی کشمش و بادام و همین میوه خشک را گرفته‌ام. نوروز سالی یک بار می‌آید، زمستان سخت را سپری کرده‌ایم، به امید یک سال بابرکت به استقبال نوروز می‌رویم و از خداوند یک صلح، امنیت و باهمی تمنا داریم.»

رفتن به تفریح‌گاه‌ها یکی دیگر از رسم و رواج‌های باشندگان غزنی در تجلیل از این جشن باستانی است. بیشتر خانواده‌ها به استقبال از نوروز و سال نو خورشیدی به دامن طبیعت می‌روند. احمدجاوید، باشنده غزنی، برای خرید مواد خوراکی به یکی از فروشگاه‌های شهر آمده است. او می‌گوید: «در نوروز به خیر پلان دارم که اعضای فامیلم را طرف



# نوروز و همبستگی اجتماعی؛ چگونه نمادها و مناسک ماندگار می‌شوند؟



ابومسلم خراسانی



هرچند نظام اجتماعی افغانستان بسیار چندپارچه و واگراست، اما نوروز می‌تواند به‌عنوان الگوی وحدت‌بخش این مهم را القا کند که مردم می‌توانند حداقل به نوروز و نوزایی بهار باور داشته باشند و به سبب آن گرد هم جمع شوند. این جمع شدن، شناخت بیشتر از هم‌دیگر را در پی دارد و شناخت منجر به همبستگی بیشتر می‌شود. بخشی از دلایل چندپارچه‌گی در افغانستان، زایده عدم شناخت و یا شناخت ناقص است که منجر به تولید نفرت و فضای سمی شده است. هرچند دلایل این نفرت نیز بی‌شمار است، اما به‌صورت خلاصه می‌توان گفت ما همان‌طوری که دلایلی برای واگرایی اجتماعی داریم، صد البته بیشتر دلایل و الگوها و نمادهایی برای اتحاد و همبستگی نیز داریم؛ اما کسی درباره این الگوها حرف نمی‌زند، آن‌ها پوشیده مانده‌اند و توجه‌ها به آن اندک است.

شماری از جامعه‌شناسان همبستگی را به انواع متفاوت دسته‌بندی کرده‌اند. با تأکید بر آن جشن نوروز و حرمت به آن که یک ارزش کلی است، می‌تواند همبستگی فرهنگی به وجود بیاورد. از بعد دیگر شیوه‌ها و رفتار و تجلیل آن در میان فرهنگ‌ها و مردم نسبتاً یکسان است و این منجر به همبستگی هنجاری می‌شود. مزید بر این مردم را وادار به جشن و جمع شدن می‌کند که از یک سو شناخت اجتماعی را افزایش داده و از سوی دیگر سبب همبستگی ارتباطی می‌شود. در آخر این که مواجهه مردم با نوروز سیر و سیاحت و نهال‌شناسی و رفتن به دل طبیعت، همبستگی کارکردی را به میان می‌آورد. مردم در بهار و فصل نوزایی به‌صورت کلی کارهای مشابه می‌کنند، به دل طبیعت می‌روند، خوشی می‌کنند، جشن می‌گیرند و غیره... مواجهه مردم شمال و جنوب و غرب و شرق با نوروز تقریباً یکی است، هرچند ممکن است تفاوت‌های اندکی در مراسم وجود داشته باشد. این نقطه قوت، عامل همبستگی و روزه‌ای است تا ما سراغ الگوهای بیشتر در میان فرهنگ و مردم و تاریخ بگردیم که چه چیز منجر به ارتباط ما می‌شود و چه چیزی می‌تواند پاره‌گی‌ها را رفو و یخ‌ها را ذوب کند.

از این منظر نمادها نخست خاصیت ماندگاری دارند؛ آن‌ها طی هزاران سال خلق شده و در مغز و دل‌ها جا افتاده‌اند. نمادها و مناسک با زنده‌گی و جامعه عین شده و این به هم‌پیچیده‌گی آن‌ها منجر به این شده است که حذف نشوند، کمرنگ نشوند و ماندگاری خود را حفظ کنند؛ مانند نوروز که با وجود صدها سال مخالفت نیروهای متفاوت و قدرت‌های سیاسی هنوز با قوت خود پابرجا است و همواره وجود خواهد داشت. دوم این که این نمادها و مناسک ارزش اجتماعی و یک مولفه قوی برای همبستگی است و کارکردهای وحدت‌بخش دارند؛ بعدی که کمتر به آن پرداخته می‌شود. از این رو تمام گروه‌های اجتماعی می‌بایست در صدد برجسته کردن نقاط وحدت‌بخش باشند و نمادها و مناسکی را که کارکردهای مثبت دارند، بشناسند. ما بدون همبستگی، انسجام داخلی، روایت‌های فراقومی و عدالت اجتماعی به جایی نمی‌رسیم و کشتی شکسته ما به ساحل نمی‌رسد. در روزگاری که نفرت‌ها و کدورت‌ها برجسته شده و طالب همه چیز را از مردم گرفته و واگرایی قومی را چند برابر کرده است، نوروز می‌تواند نمادی از همبستگی و حرمت به طبیعت، انسان و زنده‌گی مشترک تلقی شده و حرمت شود.

پدیده‌هایی مانند دین یا نمادها مذهبی برود، به جست‌وجوی کارکردهای دینی در جامعه رفت و نشان داد که مذهب می‌تواند باعث همبستگی اجتماعی در جامعه شود. با پیروی از دورکیم این نوشته در پی ریشه‌یابی تاریخی یا چستی مراسم تجلیل از نوروز نیست، بلکه می‌خواهد این مهم را بیان کند که نوروز به‌عنوان یک کهن‌نماد ظرفیت تولید همبستگی را دارد و تجلیل و حرمت آن در کشورهای چندپارچه و واگرای افغانستان بسیار ضروری است. ضرورت مساله از آن‌جا ناشی می‌شود که چنددسته‌گی در جامعه رو به افزایش است و الگوهای همبستگی زیست اجتماعی کمرنگ و کمرنگ می‌شوند.

نوروز صرف نظر از همه نگاه‌ها و برداشت‌های تاریخی، سیاسی و حتا دینی، یک پدیده اجتماعی است که کارکرد اجتماعی دارد. نگاه اجتماعی به نوروز می‌تواند این جشن کهن و نمادی از حرمت به طبیعت و نوزایی را از قیدوبندهای قومی، مذهبی و گروهی بکشد و شمولیت آن را بیشتر و برجسته‌تر کند. حالا که در افغانستان تمام نمادها و مناسک برجسب قومی و محلی می‌خورند، نوروز می‌تواند دایره‌های کوچک را بشکند و به‌عنوان یک الگوی وحدت‌بخش ظاهر شود که دل در گرو طبیعت دارد و سرسبزی و شادابی‌اش به همه انسان‌ها، مناطق و مردم می‌رسد که به بهار و طبیعت و حرمت به زیبایی باور دارند. روایت‌های وحدت‌بخش و الگوهای همبستگی‌آفرین از چنین پدیده‌هایی در جامعه خلق می‌شود؛ چرا که این پدیده‌ها شمولیت دارند، جمع‌شده‌گی توده‌های مردم را در پی داشته و زمینه‌ها و زمانه‌های شناخت بیشتر را مساعد می‌کنند. یکی از عوامل نبود وحدت اجتماعی، ناآشنایی مردم افغانستان و عدم جمع‌شده‌گی آن‌ها بر محور یک مولفه خاص و یا روز خاص مانند نوروز است که از طبیعت برمی‌خیزد.

انسجام و همبستگی کلید اصلی پیش‌رفت در جامعه انسانی است. انسان افغانستان محکوم به همبستگی و ایجاد الگوهایی برای جمع شدن است که نوروز می‌تواند یکی از آن الگوها و نمادها باشد. حسین بشریه، جامعه‌شناس و نویسنده ایرانی، باور دارد که هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده کل یک نظام را می‌شود همبستگی تعریف کرد.

آن بگویند، اما حقیقت این است که مردم همچنان از این روز تجلیل می‌کنند و این روز را گرمی می‌دارند. از نگاه اجتماعی مناسک و نمادها را به این ساده‌گی نمی‌شود از میان برداشت. یکی از ویژه‌گی نمادها و مناسک، ماندگاری آن در دل تاریخ است. هرچند گفتمان‌ها تغییر کند، روایت‌ها متفاوت شود و دوستی‌ها و دشمنی‌ها با یک نماد و مناسک به وجود بیاید، باز هم نمادها و مناسک از میان نمی‌روند و در دل مردم جای خود را پیدا می‌کنند. به صلصال و شهمامه باشکوه بامیان نگاه کنید، طالبان خواستند آن‌ها را از میان بردارند، اما موفق نشدند. یا به نوروز که گروه‌های سلفی مشرب و قدرت سیاسی طالب با تمام پروپاگندای رسانه‌ای - دینی خود نتوانستند و نمی‌توانند این رویداد خوشی و نماد دوستی به طبیعت را از میان بردارند.

## همبستگی اجتماعی

اگر با پس‌منظر پارادایم کارکردگرایی به پدیده‌های اجتماعی نگاه کنیم، پیش از آن که باید به سراغ ریشه‌ها و چستی‌ها برویم، می‌بایست به جست‌وجوی کارکردها و تاثیرگذاری‌های یک پدیده اجتماعی نگاه کنیم. برای همین امیل دروکیم، جامعه‌شناس و از برجسته‌ترین اندیشمندان مکتب کارکردگرایی در جامعه‌شناسی، پیش از آن که به سراغ منشاها و ریشه‌های

جامعه انسانی پر از نمادها و مناسک اجتماعی، دینی و سیاسی است که به‌عنوان حقیقت‌های بین‌گروهی در نظم و نسق جامعه اهمیت فوق‌العاده دارند. نمادها و مناسک مولفه‌هایی‌اند که جوامع انسانی بر محور آن‌ها شکل گرفته و سال‌ها دوام آورده و هزاران تن را به سوی خود کشانیده‌اند. از جشن دیوالی در هند تا مراسم کرسمس در میان کشورهای مسیحی مذهب، از عید قربان ملت‌های مسلمان تا نوروز که در حوزه تمدن کشورهای باورمند به نوروز هر ساله تجلیل می‌شود. این نمادها و مناسک هر کدام هرچند از زاویه‌ها و باورها متفاوت به آن نگاه شده و تعریف و فلسفه وجودی جداگانه دارند، اما یک چیز در میان آن‌ها مشترک است و آن جمع‌شده‌گی مردم بر محور یک باور و خلق همبستگی اجتماعی در جامعه است. کارکرد همبستگی‌گستر نمادها و مناسکی چون نوروز در کشورهای چندپارچه مانند افغانستان که دچار خشونت و واگرایی نیز است، چند برابر می‌شود.

مراسم نوروز و تجلیل از دمیدن جوانه‌های بهاری به‌عنوان یک مناسک اجتماعی در میان توده‌های مردم همواره تجلیل شده است. هرچند در سال‌های اخیر گروه‌های دینی - مذهبی با نگاه سلفی‌گرایانه خود تلاش کرده‌اند فتوای حرمت نوروز را از جیب خود کشیده و مهر بدعت را بر

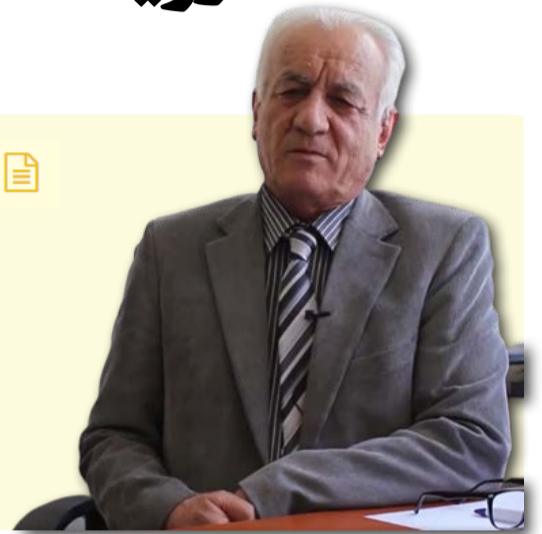


مراسم نوروز و تجلیل از دمیدن جوانه‌های بهاری به‌عنوان یک مناسک اجتماعی در میان توده‌های مردم همواره تجلیل شده است.



# نوروز؛

## رویداد طبیعی و تحریم ناپذیر



**اشاره:** دکتر محمدیونس طغیان ساکایی، استاد بازنشسته ادبیات دانشگاه کابل است. او ۳۸ سال در دانشگاه کابل تاریخ ادبیات و ادبیات حماسی تدریس کرده و شش عنوان کتاب درسی برای دانشجویان ادبیات تالیف کرده است. از او رساله‌ها و مقالات متعددی در بخش ادبیات به‌ویژه در زمینه شاهنامه‌پژوهی نشر و چاپ شده است. آقای ساکایی معتقد است که تحریم نوروز به معنای دشمنی با طبیعت است. به گفته او، طالبان نخستین کسانی نیستند که با این جشن طبیعت دشمنی کرده باشند، بلکه اعراب از همان نخستین سال‌هایی که به سرزمین‌های ما رسیدند، با همه عرف و عادات مردم مخالفت کردند. از نظر دکتر ساکایی، جشن نوروز از آسیای میانه تا خاورمیانه برگزار می‌شود و افغانستان جایگاه مرکزی این جشن است. امین کاوه، گزارشگر ارشد و تحلیل‌گر روزنامه ۸ صبح، به مناسبت نوروز با او گفت‌وگو کرده است.

خاطره‌ای را نوشته بود که خیلی جالب بود. او نوشته بود، وقتی که از میدان شهر می‌گذشته‌اند، شام بوده و هوا اندکی تاریک می‌شده است. او دیده است که چندین جای مردم آتش‌های بلند افروخته بودند. او از شخصی که در کنارش نشسته بوده، پرسیده که این آتش‌ها از برای چیست؟ شخص گفته، مگر تو خبر نداری که فردا عید است. آتش‌افروزی به معنای اعلام و اخبار یک خبر مهم است. گمان من از چهارشنبه‌سوری هم همین است.

**۸ صبح:** از چهارشنبه‌سوری یاد کردید. اگر اندکی معلومات در مورد آن بدهید. چرا چهارشنبه‌سوری؟ **ساکایی:** گمان من از چهارشنبه‌سوری هم همین است؛ چون چهارشنبه‌سوری در آخرین چهارشنبه سال که پس از آن نوروز می‌آید، برگزار می‌شده است. مردم به گرد آتش جمع می‌شدند و به مناسبت اعلام نوروز از روی آتش می‌پریدند. چرا در چهارشنبه؟ چرا در شب نوروز این اعلام را نمی‌کردند؟ به خاطری که در فرهنگ مردم ما چهارشنبه حاجت دوباره دارد و به خاطر تداوم این جشن چهارشنبه را با حاجت دوباره‌اش سور گرفتند و ورود نزدیک نوروز را اعلام کردند.

**۸ صبح:** در عصر کنونی که زنده‌گی مردم با تکنولوژی گرده خورده است و کمتر به مسایلی از این‌دست پرداخته می‌شود، برگزاری نمادین جشن نوروز چه جایگاهی می‌تواند در چنین فضای داشته باشد؟

**ساکایی:** نوروز یک پدیده طبیعی است و این روز نخست سال در بخشی از جهان ما است. سال نو را همه ملل جهان جشن می‌گیرند. ببینید که سال نو مسیحی با چه شکوهی در سراسر جهان برگزار می‌شود. سال نو چینی که روز اول فبروری است، نه‌تنها در سرزمین چین که در همه کشورهای با اقلیت چینی به‌ویژه در جنوب‌شرق آسیا برگزار می‌شود.

**۸ صبح:** شما می‌دانید که طالبان با چه نگرشی به نوروز می‌اندیشند. آیا بیم فراموشی آیین نوروز وجود دارد؟

**ساکایی:** تحریم نوروز به معنای دشمنی با طبیعت است که هیچ نیرویی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد. طالبان نخستین کسانی نیستند که با این جشن طبیعت دشمنی کرده باشند، اعراب از همان نخستین سال‌هایی که به سرزمین‌های ما رسیدند، با همه عرف و عادات مردم مخالفت کردند. بسیاری از رسوم و رواج‌های مردم را منسوخ کردند، اما نتوانستند نوروز را تحریم کنند. حالا مردم این جشن را صبغه دینی داده‌اند؛ چون نوروز را بیشترینه در مزارات برگزار می‌کنند. حالا جشن نوروز را با تخت‌نشینی حضرت علی ارتباط می‌دهند و از هیچ دلیلی برای ادامه برگزاری این جشن دریغ ندارند.

**۸ صبح:** اجازه بدهید به مسایل دیگری که مربوط به نوروز می‌شود، نیز بپردازیم. هفت سین با نوروز چه نسبتی دارد و از چه تاریخی برخوردار است؟ **ساکایی:** هفت سینی را که در نوروز آماده می‌کنند، نماد باروری و سبزی است. درباره این هفت سین گفته می‌شود که اصلاً هفت شین بوده است: «شقایق، شهد، شربت، شراب، شمشاد، شمع و شیرین» که آن را هفت سین ساخته‌اند: «سیر، سرکه، سبزی، سنجد، سیب، سمارق و سبزه». این هفت سین نسخه اسلامی همان هفت شین پیش از اسلام است.

حضرت سعدی سروده بود:

علم دولت نوروز به صحرا برخاست

زحمت لشکر سرما ز سر ما برخاست

\*\*\*

**۸ صبح:** سخن آخر و پیام نوروزی شما چیست؟ **ساکایی:** آرزو دارم که به میمنت این علم نوروز، زحمت لشکر سرمای نامیمون از سر مردم ما برخیزد!

**ساکایی:** قدما علاوه بر نوروز، جشن‌های سده و مهرگان را نیز برگزار می‌کرده‌اند. این دو جشن دیگر تا عصر غزنویان ادامه داشته است و در اشعار شاعران این دوره از برگزاری این جشن‌ها یاد شده است، چنان‌که عنصری درباره جشن سده می‌گوید:

سده جشن ملوک نامدار است

ز افریدون از جم یادگار است

و فرخی که ارتباط این جشن را با افروختن آتش

در یک شعر خویش چنین آورده است:

جشن سده را رسم نگهداشتی ای شاه

آتش به تخش بردی از خانه چارم

چون آتش سوزنده بی‌فروزد و آتش

آن یک رخ ساقی و دگر جام دمام

\*\*\*

یا در این بیت‌ها از منوچهری:

آمد ای سید احرار شب جشن سده

شب جشن سده را حرمت بسیار بود

برفروز آتش برزین که در این فصل شتا

آذر برزین پیغمبر آذر بود

می‌خور ای سید احرار شب جشن سده

باده خوردن بلی از عادت احرار بود

\*\*\*

**۸ صبح:** در مورد آتش افروختن در این جشن‌ها چه می‌دانید؟ چرا معمولاً در نوروز آتش می‌افروزند؟ هدف از افروختن آتش در این جشن‌ها چیست؟

**ساکایی:** آتش افروختن در جشن سده و همچنان آتش افروختن در شب نوروز از عادات مردم قدیم بوده است. گمان من بر این است که مردم در شب پیش از روز برگزاری جشن‌ها آتش می‌افروخته‌اند تا همه مردم را آگاه سازند. به یاد دارم که سالی شاگردان ادبیات برای گذراندن عید قربان به خانه‌های‌شان می‌رفتند. من از شاگردان خواسته بودم که خاطرات خود از آن سفر را برایم بنویسند. همه شاگردان خاطرات جالب نوشته بودند. اما در آن میان یکی از شاگردان که به غزنی می‌رفته،

می‌کردند. به یاد دارم که دهقانان در این روز شاخ‌ها و گردن گاو را روز را روغن زغیر چرب می‌کردند. می‌دیدم که مردم لباس نو می‌پوشیدند. اما جشن در اولین جمعه پس از نوروز در مزار خواجه بوسعید در قریه صیاد برگزار می‌شد. پس از آن تا چهل روز در هر جمعه بر گرد و بر مزارات با برگزاری مسابقه‌های پهلوانی این جشن ادامه داشت. جوانان در برابر هم زورآزمایی می‌کردند و جایزه می‌گرفتند. اما جشن مرکزی و بزرگ همان جشن گل سرخ بود که در مزار شریف برگزار می‌شد و تا چهل روز ادامه داشت. مردم از سراسر کشور به مزار شریف سفر می‌کردند. رجوع مردم به حدی بود که همه هتل‌ها و مسافرخانه‌ها پر از مهمان می‌بود و همه مردم شهر مزار مهمان‌دار می‌بودند؛ یعنی کمتر خانواده‌ای در مزار شریف می‌بود که از یک یا چند خانواده میزبانی نمی‌کرد. مواردی را هم شنیده‌ام که برخی از زایران بدون شناخت قبلی مهمان مردم بلخ می‌شدند و از ایشان به گرمی پذیرایی می‌شده است. همه مردم بلخ خود را مهمان‌دار تلقی کرده و برای پذیرایی از مهمانان، خود را ملزم می‌پنداشتند.

در کشورهای همسایه ما مخصوصاً در تاجیکستان، این جشن با شکوه هرچه بیشتر برگزار می‌شود. پیش از استقلال تاجیکستان در عصر اتحاد جماهیر شوروی نیز این جشن در همه آسیای میانه برگزار می‌شد. در این دوره مقالات متعدد و رساله‌هایی به زبان روسی تالیف شده است. اما پس از سقوط آن دولت و پدید آمدن کشورهای مستقل جشن نوروز با شکوه بیشتر مخصوصاً در تاجیکستان برگزار می‌شود. در ایران که می‌دانیم این جشن تا ۱۳ روز ادامه دارد و ۱۳ روز اول هر سال رسماً رخصتی است که آن را «سیزده بدر» می‌گویند و مردم به دامنه کوه‌ها برای لگد کردن سبزه می‌روند و در هر سبزه زاری جشنی برپا می‌کنند.

**۸ صبح:** پیش از نوروز کدام جشن‌های دیگر برگزار می‌شده و این جشن‌ها چه نام داشته است؟

**۸ صبح:** استاد، در مورد پیدایش نوروز به خواننده‌گان بگویید. از چه زمانی نوروز جشن گرفته می‌شده است؟

**ساکایی:** در نوروزنامه منسوب به خیام، بانی نوروز جمشید را دانسته‌اند. در نوروزنامه آمده است که چون جمشید موقع تحویل سال را یافت، پس آن را نوروز نام نهاد و آن روز را جشن گرفتند. ابوریحان بیرون در آثار الباقیه خویش درباره نوروز آورده که چون جمشید به پادشاهی رسید، دین را تازه کرد و به پاس این کار همان روز را نوروز خواندند و جشن گرفتند. او در روایت دیگر آورده که چون جمشید گردونه ساخت و در آن نشست و جنیان و شیاطین او را بر هوا می‌بردند، مردمان با دیدن این کار شگفت‌انگیز این روز را جشن گرفتند. اما فردوسی در شاهنامه چنین آورده است:

\*\*\*

همه کردنی‌ها چو آمد به جای

ز جای مهی برتر آورد پای

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراشتی

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمان‌روا

جهان انجمن شد بر آن تخت او

شگفتی فرومانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر مز فروردین

بر آسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

به ما ماند از آن خسروان یادگار

\*\*\*

**۸ صبح:** آیا برگزاری مراسم نوروز که در عصر ما در کشورهای حوزه نوروز برگزار می‌شود، به همین منوال بوده است؟ شما چه دگرگونی‌هایی را در مراسم نوروزی می‌بینید؟

**ساکایی:** جشن نوروز از قدیمی‌ترین جشن‌های مردمان آسیای میانه و ایران تا خاور میانه است؛ اما در این میانه افغانستان جایگاه مرکزی این جشن است و بلخ باستان مرکز و شهر اصلی که تا کنون بزرگ‌ترین مراسم نوروز در آن برگزار می‌شود. استاد صدرالدین عینی در کتاب «یادداشت‌ها»ی خویش درباره مراسم نوروز آورده است که این جشن در بخارا یک ماه دوام داشته است. تا همین ۵۰ سال پیش من به یاد دارم که جشن نوروز در اندراب تا چهل روز ادامه داشت. در نوروز مردم اندراب بیشتر جشن دهقان داشتند. بزرگان را آماده کشت







پرتو نادری

# نوروز خیامی نخست‌باد!

بربنیاد داده‌های تاریخی، این رویداد در زنده‌گی حکیم عمر خیام روشن است. در سال ۴۶۷ هجری، ملک‌شاه سلجوقی، وزیر دانشمند و نام‌دار او خواجه نظام‌الملک، خیام را با شماری از ستاره‌شناسان و ریاضی‌دانان سرشناس آن روزگار به دربار فرا خواند تا رصدخانه‌ای را بنا نهند و گاه‌شمار یا تقویم را اصلاح کنند. چنین هم شد. تقویمی را که حکیم عمر خیام و یاران او پایه‌گذاری کردند، امروزه به نام تقویم جلالی شهرت دارد. از آن به نام گاه‌شمار یا تقویم خورشیدی نیز یاد می‌کنند. نخستین روز تقویم سال خورشیدی را نوروز گویند که با ۲۱ مارچ برابر است. پیش از این نوروز در میان سال در گردش بود. به گفته شبلی نعمانی: «ملک‌شاه در سنه ۴۶۷ هجری رصدخانه عظیمی تاسیس نمود و علمای بزرگ هیات و نجوم را از خارج طلبیده از جمله ابوالمظفر اسفزاری، میمون بن نجیب، واسطی و حکیم نامی ما خیام نیز بوده است - این اثر می‌نویسد برای این رصدخانه زر خطیری صرف شده و زیچی که فراهم گردید فقط به دست خیام بوده است و صاحب کشف‌الظنون هم در ذکر زیچ ملک‌شاهی همین را تصریح کرده است.» (نعمانی، شبلی، شعرالعجم، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۱۷۹)

پایه‌گذاری این رصدخانه و اصلاح تقویم خود بزرگ‌ترین برنامه علمی آن روزگار بود. خیام در سال‌های ۴۶۷ تا ۴۸۵ در دربار جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۲۶-۴۹۰) در اصفهان سرگرم کارهای علمی خود بود. دقت او در آن روزگار در پیوند به محاسبه نجومی که بربنیاد آن چنین گاه‌شمار دقیقی را ایجاد کرد، هنوز برای دانشمندان شگفت‌انگیز است که چگونه با آن همه ابزارهای ابتدایی به چنین محاسبه بزرگ علمی دست یافته بود.

خیام در سده پنجم هجری، زمانی به چنین دستاورد بزرگ علمی دست یافت که زمین هنوز مرکز نظام خورشیدی پنداشته می‌شد و خورشید به دور آن می‌چرخید.

کوپرنیک لهستانی (۱۴۷۳-۱۵۴۲) پس از پژوهش‌ها و تجربه‌های دراز، تیوری خورشید مرکزی را مطرح کرد و خلاف باور کلیسا گفت: این خورشید نیست که به دور

زمین می‌گردد، بلکه این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد.

پس از کوپرنیک، گالیله ایتالیایی (۱۵۶۴-۱۶۴۲) تیوری کوپرنیک را دنبال کرد و با تلسکوپیی که ساخت، به مطالعه اجرام آسمانی پرداخت. او به همان نتیجه‌ای رسید که کوپرنیک رسیده بود.

گالیله پژوهش‌های خود را دامنه بیشتری بخشید و انقلابی را در دانش ستاره‌شناسی پدید آورد. این در حالی است که براساس تخمین‌ها، حکیم عمر خیام در سده‌های پنجم و ششم هجری که با سده‌های یازدهم و دوازدهم عیسایی (۱۰۴۸-۱۱۳۱) برابر است، می‌زیست.

بدین‌گونه عمرخیام نه‌تنها شاعری است که با زبان شعر با ستاره‌گان سخن گفته، بلکه در ستاره‌شناسی پیش‌گام و قافله‌سالار سفر رازناگ و دراز به سوی اجرام سماوی نیز بوده است.

هرچند خیام در پیوند به خورشید مرکزی جهان در آثار علمی خود چیزی نگفته، اما بربنیاد یکی از رباعی‌هایش می‌توان گفت که او باورمند به خورشید مرکزی جهان بوده است.

\*\*\*

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم  
فانوس خیال از او مثالی دانیم  
خورشید چراغ دان و عالم فانوس  
ما چون صُوریم کاندرا او گردانیم

(ترانه‌های خیام، شماره ۱۰۵)

«دان» این‌جا فعل امر است از دانستن؛ یعنی خورشید را به مانند چراغی بدان یا به مانند چراغی تصور کن که این چراغ در مرکز جهان قرار دارد. همان‌گونه که شعله در مرکز فانوس روشن می‌شود، خورشید نیز با گرما و روشنایی خود در مرکز جهان جای دارد. وقتی برای تشریح جهان، خورشید در مرکز جهان قرار داده می‌شود، این خود بیان همان اندیشه یا مدل خورشید مرکزی جهان است.

خیام در این رباعی می‌گوید: خورشید را چنان چراغی بدان! یعنی او خورشید را به چراغ تشبیه کرده است و جهان را به فانوس. همان‌گونه که شعله فانوس در میانه فانوس قرار دارد، خیام خورشید را در میانه جهان قرار

داده است. او در این رباعی «چرخ فلک» و در کلیت جهان را که این‌همه مایه حیرانی انسان شده است، به «فانوس خیال» تشبیه می‌کند.

واژه ترکیبی «فانوس خیال» شاید در نگاه نخست این پندار را در ذهن خواننده پدید آورد که «فانوس خیال» یک اضافه تشبیهی است؛ یعنی خیال به فانوس تشبیه شده است. در حالی که چنین نیست، بلکه «فانوس خیال» این‌جا یک اسم مرکب و نام چیزی است. فانوس خیال نام چراغی بوده است که بر جدار شیشه آن تصویرهایی را رسامی می‌کردند. وقتی آن را روشن می‌کردند، آن تصویرها روی دیوارهای خانه به‌گونه لرزان پدیدار می‌شدند. زمانی هم فانوس را این سو یا آن سو شور می‌دادند و می‌جنباندند، آن تصویرها روی دیوارهای خانه به جنبش و حرکت می‌آمدند. بدین‌گونه فانوس خیال نه‌تنها سبب روشنایی می‌شد، بلکه ابزاری برای سرگرمی نیز بود.

سال‌های خورشیدی با نوروز آغاز می‌شوند. نوروز را پیشانی سال نو نیز گفته‌اند. درخشان و خجسته باد پدیدار شدن این پیشانی روشن.

تولد خیام را ۲۸ ثور یا اردیبهشت‌ماه ۴۲۷ خورشیدی نوشته‌اند. این یک تخمین پذیرفته شده است، اما حال دیگر همه‌ساله این روز به نام روز خیام جشن گرفته می‌شود.

گاهی می‌اندیشم که چه‌قدر زیبا می‌شد اگر روز تولد خیام را به نوروز یا نخستین روز سال خورشیدی پیوند می‌زدند تا هر سال جشن نوروز و جشن خیام باهم برگزار می‌شدند و نوروز ما می‌شد نوروز خیامی.

خُب حالا که آب‌ها از آسیاب فرو ریخته است، می‌خواهم از همین‌جا برای همه خواننده‌گان ارجمند بگویم: دوستان، نوروز خیامی‌تان مبارک باد!

گاهی فکر می‌کنم چگونه می‌شود نوروز را خجسته باد بگویم و بی‌آن‌که به خیام، آن جست‌وجوگر گوهر نوروز، بیندیشیم! او بر ما حق بزرگی دارد، چگونه می‌توانیم نوروز بی‌خیام را جشن گیرم!

در کتاب رباعیات خیام، رباعی‌های زیادی وجود دارند که الهامش به نوروز و فضل بهار وابسته است. او نوروز و موسم گل را از آن دم زنده‌گی می‌داند که نباید به رایگان از دست داد. او می‌گوید گل‌ها همه پای به رکاب‌اند، امروز

می‌خندند و فردا نیستند. این گل‌ها، ماییم.  
این هم نمونه‌هایی:

بر چهره‌ی گل نسیم نوروز خوش است  
در صحن چمن روی دل‌افروز خوش است  
از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست  
خوش باش، ز دی مگو که امروز خوش است  
(رباعیات خیام، انتشارات زوار، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

\*\*\*

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست  
برخیز و به جام باده کن عزم درست  
کاین سبزه که امروز تماشاگه ماست  
فردا همه از خاک تو برخواهد رست  
(همان، ص ۲۴)

\*\*\*

چون لاله به نوروز قندگیر به دست  
با لاله‌رخ‌ی اگر ترا فرصت هست  
می‌نوش به خرمی که این چرخ کهن  
ناگاه ترا چو خاک گرداند پست  
(همان، ص ۲۷)

\*\*\*

ساقی گل و سبزه طرب‌ناک شده  
دریاب که هفته‌ی دگر خاک شده  
می‌نوش و گلی بچین که تا درنگری  
گل خاک شده‌ست و سبزه خاشاک شده  
(همان، ص ۳۷)

\*\*\*

می‌نوش که عمر جاودانی این است  
خود حاصلت از دور جوانی این است  
هنگام گل و باده و یاران سرمست  
خوش باش دمی که زنده‌گانی این است  
(همان، ص ۴۷)

از همه اندیشه‌های خیام که بگذریم، این دو چیز هدیه بزرگ او برای ما است. نخست او در آن سوی سده‌های دور ما را با پیشانی نورانی نوروز چنان آشنا ساخت که دیگر ریسمان نورانی این شناخت گسستی نیست. دودیدگر این‌که او تمام زنده‌گی را چنان بلورینه‌ای به نام «دم» روی دست ما گذاشت. بعد همواره ما را هشدار می‌دهد که این بلورینه رنگین را به رایگان از دست مدها! در رنگینی و روشنایی آن به شادکامی زنده‌گی کن! او گویی ابدیت زمان و همه زنده‌گی ما را در همین بلورینه «دم» متبلور ساخته است تا قدر این بلورینه را بدانیم و زنده‌گی کنیم. چون اگر بلورینه «دم» از دست ما به رایگان بیفتد و فرو شکند، دیگر نه ابدیتی است، نه زمانی و نه هم چیزی به نام زنده‌گی!



تا هفت‌میوه سرد شد و دل‌پذیر گشت  
دل‌گرمی‌ام ز جانب آن ناگزیر گشت  
\*\*\*

بدین ترتیب هفت‌سین نوروز در ادبیات جای معینی را احراز کرده است. عده‌ای از شعرای کشور در این مورد اشعار زیبا سروده‌اند. نخستین شاعری که بار اول هفت‌سین را در قصیده‌اش تذکر داده، قالی است. او سروده است:

عید شد ساقی بیا، در گردش آور جام را  
پشت پا زن دور چرخ و گردش ایام را  
سین ساغر بس بود ای ترک، ما را روز عید  
گر نباشد هفت‌سین رندان دُرْد‌آشام را  
خلق را بر لب حدیث جامه‌ی نو هست و من  
از شراب کهنه می‌خواهم لبالب جام را  
هر کسی شکر نهد بر خوان و برخواند دعا  
من ز لعل شکرینت طالبم دشنام را  
هر تنی را هست نسیم و دانه‌ی گندم به دست  
مایلم من دانه‌ی خال تو سیم‌اندام را  
سیر بر خوان است مردم را و من از عمر سیر  
بی‌دلارمی که برده است از دلم آرام را  
پسته و بادام، نقل روز نوروز است و من  
با لب و چشمت نخواهم پسته و بادام را  
عود اندر عید می‌سوزند و من نالان چو عود  
بی‌بستی کز خال هندو ره زند اسلام را  
یک‌دیگر را خلق می‌بوسند و من زین غم هلاک  
کز چه بوسد دیگری آن شوخ شیرین‌کام را  
سرکه بر دستارخوان خلق و همچو سرکه‌دوست  
می‌کند بر ما ترش رنگین رخ گل‌فام را  
\*\*\*

تا جایی که ملاحظه می‌گردد، در این ایام نیز در روز نوروز این میراث گران‌بها موجود است که بر خوشی نوروز می‌افزاید. به امید خوشی‌های بی‌پایان برای هموطنان گرامی!

## هفت‌سین و هفت‌میوه؛ میراث فرهنگی و رسم ملی نوروزی

عدد هفت در تصوف و عرفان اسلامی موقف خود را دارد. در جایی مولانا می‌فرماید:

هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم  
\*\*\*

بعضی، خصوصاً در کشورهای آسیای میانه، از هفت‌سین چنین تعبیر می‌کنند که این مفهوم اشاره به هفت آیت قرآن کریم دارد که با حرف «س» آغاز شده‌اند. به تعبیر دیگر، سوره فاتحه دارای هفت آیت است، آسمان نیز هفت طبقه دارد و مثال‌های دیگر که در آن‌ها عدد ۷ وجود دارد.

عدد هفت در ادبیات مردمی مثلاً در ضرب‌المثل‌ها، چهاربیتی‌ها و لندی‌ها نیز زیاد مشاهده می‌شود؛ مثلاً «هفت کوه سیاه در بین باشد» یا «هفت نوع آرایش» و غیره. اما در این میان «هفت‌میوه» که در شب نوروز تهیه می‌شود، ارزش جداگانه دارد.

در مورد سابقه و قدمت این عنعنه معلومات مستند و دقیق وجود ندارد، اما اگر ارتباط آن را با نوروز در نظر بگیریم، گفته می‌توانیم که تاریخ آن تا تمدن دوران آریایی‌ها می‌رسد، خصوصاً در زمان جمشید (یما) یا کیومرث و یا هم در دوره تهمورث شواهد آن وجود دارد. این دوران‌ها زمان‌های تجلیل جشن نوروز بود. طبق یادآوری فوق‌الذکر، تهیه هفت‌سین قبل از اسلام مروج بود. ساختن این هفت گونه میوه، قسمتی از تجلیل و مراسم جشن نوروز بود که دست‌نخوران آماده‌شده برای نوروز با آن آراسته می‌شد. نباید فراموش کرد که در آن



نویسنده: پوهاند محمدبشیر دودیال

در فرهنگ ملی و فولکلور شفاهی ما بعضی اعداد حایز موقف خاص‌اند. مثلاً اعداد سه، پنج، هفت، صد و هفتاد. چنانچه هرگاه بخواهند بر چیزی تأکید بیشتر کنند، آن را سه بار تکرار می‌کنند، یا هم پنج را برای صدها نمونه کافی می‌دانند (پنج نفر را می‌طلبیم، هر آنچه پنج نفر فیصله کردند...) و عدد هفتاد که هفتاد مرض و هفتاد گروه و... توسط آن نشان داده می‌شود. در این زمره عدد هفت نیز شامل است که از زمان‌های قدیم در بین مردم به معانی مختلف تاویل و تعبیر شده است؛ حتا اکثراً مورد احترام است. چنانچه در قصه‌های هفت گاو فربه و لاغر، هفت ستاره، هفت روز هفته و غیره آمده است. مولانا جلال‌الدین بلخی نیز «هفت» را یک عدد نیک و تکمیل‌کننده دانسته است:

سعد اعداد است هفت ای خوش نفس  
زان‌که تکمیل عدد، هفت است و بس  
\*\*\*





# جشن نوروز و ظرفیت هم‌دیگرپذیری

محمدعلی نظری

بعدها در دوران گشتاسب زردشت ظهور می‌کند، این جشن همچنان زنده می‌ماند و تجلیل می‌شود. احتمالاً اصلی‌ترین عامل آن، غیردینی بودن این جشن بوده است. همچنان وقتی یونانی‌ها می‌آیند یا مسلمانان این مناطق را تسخیر می‌کنند و مردم را مسلمان می‌سازند، بازهم این جشن زنده می‌ماند. هنوز این جشن با شکوه و اقتدار خود زنده است و در حوزه‌هایی جدیداً رو به گسترش است، به دلیل مهاجرت‌ها و آزادی‌ها. کشورهای آسیای میانه که زیر تسلط شوروی اجازه تجلیل از نوروز را نداشتند، امروزه این روز را بسیار باشکوه تجلیل می‌کنند. بنابراین، دشمنی با نوروز به دلایل دینی و نسبت دادن این جشن تاریخی به دین مشخصی، عاقلانه نیست. چنانچه گفته شد، این جشن توسط زردشتیان پذیرفته شد و برخی مناسک زردشتی هم شامل آن گردید، ولی جشن زردشتی نشد. اکنون هم برخی آیین‌های اسلامی شامل نوروز شده است، از جمله دعای «یا مقلب القلوب و الابصار...»

اما آیین نوروزی اسلامی نشده است. نیازی هم به پیوند دادن آن به دین وجود ندارد و از سوی دیگر نباید با هر پدیده و ارزش غیردینی از در دشمنی پیش آمد. در میان دشمنان پرشماری که مردم افغانستان برای خود ساخته‌اند، به داشتن دشمنی دیگر به نام نوروز نیازی ندارند.

نوروز و دیگر مناسبت‌ها و جشن‌ها باید در راستای هم‌دیگرپذیری به کار گرفته شوند. این جشن استعداد آشتی با هر دینی را دارد و ظرفیت خلق هم‌دیگرپذیری و برقراری آشتی میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه تکه‌تکه‌وپارچه افغانستان را هم در خود پرورده است. کافی است با آن و مانند آن، از سر دوستی وارد شد، به داشته‌های فرهنگی و تاریخی هم‌دیگر احترام گذاشت و از این ظرفیت استفاده کرد.

ما همان‌طور که این روزها از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور به‌صورت مشترک از فقر و ناامنی و نبود خدمات صحی و بسته بودن مکاتب و آدم‌ریایی‌ها و شکنجه‌ها رنج می‌بریم، به همان شکل می‌توانیم به‌صورت مشترک خوشحالی کنیم و سرور مشترک داشته باشیم. نوروز به همان میزان که در شمال و مرکز افغانستان پیام‌رسان آغاز مجدد طبیعت و نوید سرسبزی و شادابی است، در مشرقی و جنوب نیز است. در آن‌جا نیز بهار دوست‌داشتنی است و نوروزش هم می‌تواند دوست‌داشتنی باشد، اگر اندکی ظرفیت هم‌دیگرپذیری را در خود پرورش دهیم و با خود، با هم‌وطنان و با طبیعت آشتی کنیم. در سوی دیگر، داشته‌های فرهنگی مخالفان جشن نوروز هم مورد احترام و اعزاز قرار گیرد.

است، برای تعدادی مبابیل و کمپیوتر و تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، برای یک تعداد کتاب‌های مشخص است و برای تعدادی هم واژه‌های مشخص یک زبان. در میان این‌همه دشمن، دشمن پنداشتن نوروز و دشمنی کردن با آن، عقلانی نیست. نفی این ارزش کهن هم هیچ سودی به کسی نمی‌رساند. پذیرش آن اما می‌تواند مایه دل‌گرمی مردم افغانستان شود و شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را کمتر کند.

نوروزدوستان همان‌گونه که انتظار دارند مخالفان نوروز این رویش طبیعت را با آن‌ها مشترک جشن بگیرند، باید بر خود لازم بدانند که به ارزش‌های آن‌ها نیز احترام بگذارند و آن‌ها را بپذیرند.

جشن نوروز هیچ ربطی به دین یا مذهب و یا زبان خاصی ندارد. این جشن، جشن رویش مجدد طبیعت و بهانه‌ای برای شاد بودن و شادی کردن است. اگر در دوره‌ای این جشن از سوی زردشتیان حرمت گذاشته شده، به معنای زردشتی بودن آن نیست؛ چنانچه وقتی اسلام آمد و این جشن زنده ماند، اسلامی نشد. اساساً این جشن، نسبتی به دین ندارد؛ بلکه یک ریداد فرهنگی و واکنش عاطفی انسان‌ها به تغییر طبیعت است. عمر خیام در «نوروزنامه» می‌گوید که این روز از دوران جمشید بزرگ داشته می‌شده و نام «نوروز» توسط جمشید بر این جشن گذاشته شده است. او می‌نویسد: «و از پس او پادشاهی به برادرش جمشید رسید و ازین تاریخ هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب اول روز به فروردین تحویل کرد و به برج نهم آمد، چون از ملک جمشید چهارصدویست‌ویک سال بگذشت، این دور تمام شده بود و آفتاب به فروردین خویش به اول حمل باز آمد و جهان بر وی راست گشت، دیوان را مطیع خویش گردانید و بفرمود تا گرمابه ساختند و دیبا را ببافتند و دیبا را پیش از ما دیوبافت خواندندی اما آدمیان به عقل و تجربه و روزگار بدین‌جا رسانیده‌اند که می‌بینی و دیگر خر را بر اسب افگند تا استر پدید آمد و جواهر از معادن بیرون آورد و سلاح‌ها و پیرایه‌ها همه او ساخت و زر و نقره و مس و ارزیز و سرب از کان‌ها بیرون آورد و تخت و تاج و یاره و طوق انگشتی او کرد. و مشک و عنبر و کافور و زعفران و عود و دیگر طیب‌ها او به دست آورد، پس درین روز که یاد کردیم، جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود، آن روز جشن کنند و آن روز نو دانند.» (خیام، نوروزنامه)

به گفته خیام، این جشن پس از آن توسط شاهان و مردم تجلیل می‌شده است. وقتی که مردم با دیدن چیزهایی که آن‌ها را خوشحال می‌کند، خوشحال شوند و با دیدن چیزهایی که غمگین‌شان می‌سازد، غمگین شوند. این انتظار اما در وضعیتی که این افراد - چه طالب یا غیرطالب - نمی‌توانند با جامعه زبان مشترک پیدا کنند و ارزش‌های مشترک خلق کنند، محقق شدنی نیست. در وضعیتی که داشته‌های هم‌دیگر را نفی می‌کنیم و به علائق و سلیق غیر خود احترام نمی‌گذاریم، به زبان مشترک و ارزش‌های مشترک نمی‌رسیم. نتیجه این رفتار، وضعیتی است که اکنون همه ما در آن گیر مانده‌ایم.

افغانستان اکنون یک کشور شکسته و یک جامعه دردمند و خسته است. این وضعیت، عوامل داخلی و خارجی بسیاری دارد که همه آن‌ها به عدم هم‌دیگرپذیری شهروندان افغانستان نسبت دارند. اگر دخالت کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی اتفاق می‌افتد، نیاز به توضیح ندارد که در غیبت هم‌دیگرپذیری این امر ممکن می‌شود. اگر نزاع‌های داخلی پایه‌های حکومت‌های مشروع را می‌لرزاند، از نفی هم‌دیگر ناشی می‌شود. اگر فساد به‌عنوان یک عامل کلان در فروپاشی جمهوریت در «خودی»‌ها ناشی شده است. ما هم برخورد گزینشی رییس جمهور غنی با متهمان پرونده‌های فساد را دیدیم. این نفی کردن‌ها، به همه آسیب زده است. یکی از فوری‌ترین پیامدهای آن، تسلط طالبان و به تبع آن بسته شدن مکاتب است که تاوان آن را دختران ارزگانی و قندهاری و بامیانی و بدخشانی و فاریابی به‌صورت مشترک و یک‌سان می‌پردازند. ممکن در برخی موارد گروه‌های قومی یا زبانی و مذهبی خاصی کمتر آسیب ببینند و گروه‌هایی هم بیشتر، اما نفس آسیب عمومی است. هیچ‌کسی از نکبتی که بر کشور جاری و ساری است، در امان نمانده است. بنابراین، این وضعیت باید روزی به پایان برسد و این درد مشترک درمان شود. درد مشترک، با همت جمعی قابل درمان است. اولین لازمه یک اقدام جمعی، به رسمیت شناختن هم‌دیگر و احترام به داشته‌های هم‌دیگر است.

جشن نوروز ظرفیت این را دارد که تمامی ساکنان سرزمینی به نام افغانستان را به هم‌دیگر پیوند دهد و با همسایه‌های غربی و شمالی دوستی بیشتری خلق کند. این در صورتی ممکن است که دشمنی با نوروز را کنار بگذاریم. جامعه ما دشمنان بسیاری برای خود ساخته است که تعدادی از آن‌ها در بیرون از مرزها قرار دارند و تعدادی هم در درون مرزها. با خطکشی‌هایی که سیاستمداران و به تقلید از آن‌ها مردم عام افغانستان کرده‌اند، وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنند، تعداد دشمنان را بیشتر از دوستان می‌بینند. این دشمنان البته همه انسان نیستند. برای برخی، مجسمه‌های بودا و تخت رستم

افغانستان این روزها یکی از سیاه‌ترین دوره‌هایش را سپری می‌کند. گروه طالبان که بر افغانستان تسلط دارد، کشور و جامعه را با همه داشته‌هایش به طالبانی و ضد طالبانی تقسیم کرده است. از نظر آن‌ها، هرچه غیرطالبانی است، الزاماً به معنای این است که برای نابودی طالبان کمر بسته است. به همین دلیل، بسیار با جدیت و خشونت علیه آن افراد، پدیده‌ها و ارزش‌ها برخورد می‌کنند. یکی از ارزش‌هایی که مورد حمله طالبان قرار دارد، جشن نوروز است.

طالبان خود را خیر مطلق و دیگران را شر مطلق می‌پندارند. به همین ترتیب، داشته‌های طالبانی را نیز خیر مطلق و نیک می‌شمارند که قابل دفاع و گسترش است، اما آن‌چه با این گروه نسبتی ندارد، از نظر آن‌ها مردود و سزاوار نابودی است. فرقی نمی‌کند که پدیده‌ها، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی باشد یا هیچ ربطی به دین نداشته باشد، اما آن‌ها بلدند که به آن وجه دینی با خوانش مخصوص خود بدهند و از آن حمایت کنند یا علیه آن بایستند. همین چند روز پیش (به تاریخ ۱۹ حوت) جنگ‌جویان این گروه در ولسوالی کوزکنر ولایت ننگرهار یک عروس را در ایست بازرسی در روز عروسی‌اش به دلیل شنیدن موسیقی تیرباران کردند و کشتند، در حالی که خود آن‌ها تن می‌کنند، می‌رقصند و موسیقی می‌شنوند. ویدیوهای بسیاری که توسط خود جنگ‌جویان و مقام‌های طالبان ضبط و نشر شده، نشان می‌دهد که آن‌ها در محافل خصوصی، ادارات دولتی و حتا مساجد موسیقی می‌شنوند و می‌رقصند، اما شنیدن موسیقی و رقصیدن برای دیگران حرام است و جزای سنگین دارد. یکی از جزای سنگین شنیدن موسیقی، کشته شدن دختری جوان در روز عروسی‌اش بوده است. بنابراین، حرمت و حلالیت یک عمل برای طالبان اصل نیست؛ اصل این است که چه نسبتی با این گروه دارد. نسبت پدیده‌ها با طالبان، تعیین می‌کند که آیا مجاز است یا حرام. نوروز هم از آن‌جایی که نسبتی با طالبان ندارد، در مقام حرمت قرار گرفته است. این گروه که اکنون بر مقدرات کشور و مردم مسلط است، به خود حق می‌دهد که همه چیز را تعیین کند، حتا میزان خوشحالی و اندوه اعضای جامعه را و این‌که از چه چیزی باید خوشحال باشند و از چه چیزی غمگین. طالبان و البته بسیاری از غیرطالبان اما دارای نگاه جزم‌گرایانه به دین نیز، از مردم افغانستان انتظار دارند که شبیه آن‌ها باشند، مثل آن‌ها لباس بپوشند، مثل آن‌ها راه بروند، مثل آن‌ها حرف بزنند و به چیزهایی فکر کنند که آن‌ها فکر می‌کنند. به این معنا که ظاهر و باطن مردم را یک‌دست و مانند خود می‌خواهند. آن‌ها از مردم انتظار دارند که از هرچه خوش آن‌ها می‌آید، خوش‌شان بیاید و از هرچه بد آن‌ها می‌آید، بدشان بیاید. توقع دارند





## محدودیت‌های طالبان؛

## زنان از میله‌های نوری محروم‌اند



۸ صبح، هرات

نوروز در حالی فرا می‌رسد که امسال نیم جامعه افغانستان در خانه‌های زندانی‌اند و پارک‌های تفریحی و فضای عمومی به روی‌شان بسته است. زنان و دختران کشور بنا بر محدودیت‌های وضع‌شده از سوی طالبان امسال جایی برای رفتن ندارند و درب هیچ مکان تفریحی به روی آنان باز نیست. طبق فرامین سخت‌گیرانه طالبان، زنان و دختران از رفتن به مکاتب، دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها، حمام‌های عمومی و پارک‌های تفریحی منع شده‌اند.

آزیتای ۲۳ ساله، یکی از دانشجویان دانشگاه هرات است. او پس از فرمان‌های اخیر طالبان خانه‌نشینی اختیار کرده است و حتی به مناسبت نوروز نیز هیچ برنامه‌ای ندارد. آزیتا در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که طالبان نه تنها زنان را از حضور در فضای عمومی منع کرده‌اند، بلکه لایق زنده‌گی و تفریح نیز نمی‌پندارند.

آزیتا که هم‌ساله نوروز را با گشت‌وگذار در پارک‌های تفریحی و دیدوبازدید بسته‌گان سپری می‌کرد، امسال بنا بر محدودیت‌های طالبان هیچ برنامه‌ای به این مناسبت ندارد. این دانشجوی علاوه می‌کند: «طالبان زن را لایق پارک رفتن نمی‌دانند. هم‌ساله روز اول سال را با هم‌صنفی‌ها به یکی از پارک‌های تفریحی یا پارک ترقی و یا باغ ملت می‌رفتیم، اما امسال هیچ جایی برای رفتن نداریم و حتی برنامه‌ای به خاطر تجلیل از سال نو نداریم. حق ما حالا نشستن در خانه است، از برکت طالبان.»

## طالبان پس از رسیدن به

## قدرت محدودیت‌های زیادی

## علیه زنان در افغانستان وضع

## کرده‌اند. این گروه همزمان با

## تصرف پایتخت، وزارت امور

## زنان را از تشکیلات اداری

## حذف و تعمیر آن را به وزارت

## تازه‌تاسیس امر به معروف

## و نهی از منکر واگذار کرد.

## همچنان همه کارکنان وزارت

## امور زنان را از وظایفشان

## برکنار و افراد خود را در این

## نهاد جابه‌جا کرده‌اند.

بیشتر زنان در هرات به این باورند که طالبان بلایی به جان زنان کشور گشته‌اند و افراد این گروه در پی بستن هر مکانی‌اند که در آن زنان به نحوی رفت‌وآمد می‌کنند. باشندگان هرات خاطر نشان می‌سازند که زنان در این شهر حتی از رفتن به مکان‌های سرگرمی کودکان نیز منع شده‌اند.

حلیمه، باشنده شهر هرات، می‌گوید که طالبان به گونه مطلق زنان را از جامعه حذف کرده‌اند. این

خانم می‌افزاید: «طفلک‌های خود را هر دو هفته یک بار می‌بردم تا چند جایی که وسایل بازی بود، آنجا ساعت‌تیری کنند، اما چهار هفته پیش مرا اجازه ندادند و گفتند که خانم‌ها اجازه نیست با اطفال بیایند.»

هرچند بازدید از دوستان و وابسته‌گان یک فرهنگ رایج در هرات است، اما حلیمه همانند سایر زنان کشور ناگزیر است جشن نوروز را در خانه سپری کند. بانو حلیمه توضیح می‌دهد که هم‌ساله نوروز را با سایر بسته‌گانش در یکی از پارک‌های تفریحی در هرات تجلیل می‌کردند، اما امسال چنین برنامه‌ای روی دست ندارند. او خاطر نشان می‌سازد که شوهرش برای کار به ایران رفته است و از همین رو کودکانش نیز از میله و تفریح نوروزی محروم‌اند.

این در حالی است که گرمای داشت از نوروز یک فرهنگ جاثفاده در افغانستان است. شهروندان کشور در این روز به میله و دیدوبازدید می‌پردازند. بیشتر باشندگان هرات در این روز با خانواده و بسته‌گان نزدیک در یکی از پارک‌های تفریحی جمع می‌شوند و میله می‌کنند. طالبان اما به دنبال سخت‌گیری‌های خود بر آموزش، کار، گشت‌وگذار و حتی تفریح زنان، محدودیت وضع کرده‌اند. محدودیت‌های سخت‌گیرانه طالبان، فقر اقتصادی و نبود ثبات سیاسی اما از لذت نوروز به شدت کاسته است. به دنبال وضع محدودیت بر زنان، شماری از باشندگان شهر هرات توضیح می‌دهند که محتسبان ریاست امر به معروف و نهی از منکر طالبان در همین تازه‌گی‌ها به ریکشاداران دستور داده‌اند تا زنان بدون چادری و ماسک را به ریکشاهای خود سوار نکنند.

قابل ذکر است که طالبان پس از رسیدن به قدرت محدودیت‌های زیادی علیه زنان در افغانستان وضع کرده‌اند. این گروه همزمان با تصرف پایتخت، وزارت امور زنان را از تشکیلات اداری حذف و تعمیر آن را به وزارت تازه‌تاسیس امر به معروف و نهی از منکر واگذار کرد. همچنان همه کارکنان وزارت امور زنان را از وظایفشان برکنار و افراد خود را در این نهاد جابه‌جا کرده‌اند. طالبان در یک سال و نه ماه گذشته محدودیت‌های زیادی علیه زنان در افغانستان وضع کرده‌اند. براساس فرمان‌های منسوب به رهبر این گروه ابتدا مکاتب بالاتر از صنف ششم به روی دختران بسته شد و به مرور زمان سیاست‌های زن‌ستیزانه این گروه سبب شد که زنان از رفتن به پارک‌های تفریحی و حمام‌های عمومی زنانه نیز منع شوند. ملاهبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، در آخرین فرمانش درب دانشگاه‌ها را به روی دختران بسته و زنان را از کار در موسسه‌های داخلی و خارجی منع کرده است. با این‌همه، از دید رهبران طالبان یگانه‌گزیننه برای ادامه زنده‌گی زنان امروزی افغانستان نشستن در خانه است.

## ستیز طالبان با مراسم فرهنگی؛

## باشنده‌گان بلخ خواستار برگزاری مراسم جهنده‌بالا هستند

همچنان خانواده‌های زیادی در بلخ، غزنی، کابل و بزرگ‌شهرهای دیگر کشور با وجود بلند رفتن گراف فقر، هنوز هم تلاش دارند این رسم کهن را زنده نگه دارند.

۸ صبح، بلخ

باشنده‌گان شهر مزارشریف انتظار دارند تا مسولان محلی طالبان اجازه برگزاری مراسم جهنده‌بالا را برای‌شان بدهند. جشن باستانی نوروز که یکی از رسم‌های کهن این سرزمین شمرده می‌شود، از دو سال به این‌سو به دلیل محدودیت‌های طالبان به گونه آزاد برگزار نشده است. طالبان در کنار این که رخصتی نوروز را از تقویم حذف کرده‌اند، به کارمندان دولت نیز هشدار داده‌اند که غیرحاضری در روز نوروز می‌تواند به برکناری آنان از وظایف دولتی بینجامد.

فعالان فرهنگی و مدنی از طالبان می‌خواهند تا مانع تجلیل شهروندان از این جشن باستانی نشوند. برایالی شمس، یکی از فعالان فرهنگی در ولایت بلخ، می‌گوید که با تسلط طالبان بر شهر مزارشریف در سال ۱۳۷۷ خورشیدی که نخستین دوره حاکمیت این گروه بر افغانستان بود، تجلیل از نوروز بدعت خوانده شد و مردم از تجلیل این جشن باستانی منع شدند. به گفته او، طالبان در آن زمان به شهروندان کشور دستور داده بودند که واژه «نوروز» را به زبان نیاورند و از نخستین روز آغاز بهار به نام روز اول سال یا جشن دهقان، یاد کنند. آقای شمس می‌افزاید: «هرچند طالبان حتی به مردم اخطار داده بودند که هیچ‌یک از نمادهای سال نو را در خانه‌ها یا در شهر ایجاد نکنند، اما در هر سه سال حکومت طالبان در دوره قبلی در بلخ، مردم بدون حضور مقام‌های طالبان، مراسم برافراشتن درفش نوروز را انجام می‌دادند.»

دل‌سردی باشندگان بلخ نسبت به تجلیل نوروز آزیتا اسلمی، باشنده ناحیه دهم شهر مزارشریف، می‌گوید که هر سال در آستانه نوروز مهمانان زیادی از ولایت‌های دیگر به خانه آنان سرازیر می‌شدند تا در جشن نوروز با شور و اشتیاق اشتراک کنند و همه‌ساله خانواده او میزبان ده‌ها مهمان می‌بود، اما امسال با وجود این‌که در آخرین روزهای سال ۱۴۰۱ خورشیدی قرار دارد، هیچ مهمانی برای اشتراک در مراسم جهنده‌بالا به خانه آنان نیامده است؛ زیرا طالبان مانع برگزاری جشن نوروز و مراسم جهنده‌بالا در محوطه زیارت سخی در ولایت بلخ شده‌اند.

## تلاش برای زنده نگه‌داشتن سفره هفت‌سین در سال نو

برخی از خانواده‌ها در این ولایت با پهن کردن سفره هفت‌سین تلاش دارند این جشن تاریخی و کهن را زنده نگه دارند. مسعود احمد، یکی از باشندگان شهر مزارشریف، می‌گوید: «این سبزه و سمنک را که می‌بینید، سال‌های سال است که به ما میراث مانده و جزو فرهنگ ما است. این فرهنگ همیشه هست و خواهد ماند.»

همچنان خانواده‌های زیادی در بلخ، غزنی، کابل و بزرگ‌شهرهای دیگر کشور با وجود بلند رفتن گراف فقر، هنوز هم تلاش دارند این رسم کهن را زنده نگه دارند.

این در حالی است که سمنک و هفت‌سین جزو انفکاک‌ناپذیر گرمای داشت از نوروز است. بیشتر خانواده‌ها همزمان با آغاز سال نو خورشیدی، به پختن سمنک و چیدن هفت نوع میوه و یا گیاهی که با حرف «سین» آغاز می‌شود، هفت‌میوه و هفت‌سین می‌سازند.

طالبان اما در کنار سایر محدودیت‌ها بر شهروندان، گرمای داشت از نوروز را نیز ممنوع اعلام کرده‌اند. رخصتی نوروز از تقویم حذف شده و به کارمندان دولت نیز هشدار داده شده‌اند که در صورت غیرحاضری در روز نوروز، حاضری‌شان برای دو روز قید می‌شود و ممکن با خطر برکناری از وظیفه روبه‌رو شوند.

با این‌همه، باشندگان شهر مزارشریف از طالبان می‌خواهند تا اجازه دهند که مردم به رسم دیرینه جشن نوروز بپردازند و مانع تفریح خانواده‌ها نشوند. یکی از فرهنگیان دیگر در بلخ که نمی‌خواهد نامش در این گزارش درج شود، خاطر نشان می‌سازد که به هر پیمان‌های طالبان از خوی استبداد و ستیز و زورگویی و تفنگ کار می‌گیرند، به همان پیمانانه فرهنگ پاس‌داری از سال نو می‌تواند به‌عنوان یک سد واقع شود. پاس‌داری از جشن سال نو در واقع چتری است که می‌تواند هم‌گرایی فرهنگی، هویت و ارزش‌های ملی و بومی ما را یک بار دیگر احیا کند.

باشنده‌گان شهر مزارشریف انتظار دارند تا مسولان محلی طالبان اجازه برگزاری مراسم جهنده‌بالا را برای‌شان بدهند. جشن باستانی نوروز که یکی از رسم‌های کهن این سرزمین شمرده می‌شود، از دو سال به این‌سو به دلیل محدودیت‌های طالبان به گونه آزاد برگزار نشده است. طالبان در کنار این که رخصتی نوروز را از تقویم حذف کرده‌اند، به کارمندان دولت نیز هشدار داده‌اند که غیرحاضری در روز نوروز می‌تواند به برکناری آنان از وظایف دولتی بینجامد.

فعالان فرهنگی و مدنی از طالبان می‌خواهند تا مانع تجلیل شهروندان از این جشن باستانی نشوند. برایالی شمس، یکی از فعالان فرهنگی در ولایت بلخ، می‌گوید که با تسلط طالبان بر شهر مزارشریف در سال ۱۳۷۷ خورشیدی که نخستین دوره حاکمیت این گروه بر افغانستان بود، تجلیل از نوروز بدعت خوانده شد و مردم از تجلیل این جشن باستانی منع شدند. به گفته او، طالبان در آن زمان به شهروندان کشور دستور داده بودند که واژه «نوروز» را به زبان نیاورند و از نخستین روز آغاز بهار به نام روز اول سال یا جشن دهقان، یاد کنند. آقای شمس می‌افزاید: «هرچند طالبان حتی به مردم اخطار داده بودند که هیچ‌یک از نمادهای سال نو را در خانه‌ها یا در شهر ایجاد نکنند، اما در هر سه سال حکومت طالبان در دوره قبلی در بلخ، مردم بدون حضور مقام‌های طالبان، مراسم برافراشتن درفش نوروز را انجام می‌دادند.»



این فعال فرهنگی تأکید می‌ورزد که در دوره جدید حاکمیت رژیم طالبان بر کشور از قریب دو سال به این سو باشندگان بلخ نتوانسته‌اند در نوروز مراسم جهنده‌بالا را در روضه زیارت سخی برگزار کنند. سال گذشته یک هفته پیش از فرارسیدن نوروز، مسولان محلی طالبان از طریق صفحات اجتماعی و گروه‌های واتس‌آپ به مردم هشدار دادند که در مراسم جهنده‌بالا در روضه زیارت سخی اشتراک نکنند و امسال نیز باشندگان شهر مزار شریف نمی‌توانند مراسم جهنده‌بالا برگزار کنند. در کنار محدودیت‌های طالبان، باشندگان بلخ به دلیل هراس از طالبان علاقه‌ای به برگزاری مراسم جهنده‌بالا ندارند.

حامد حمیدی، یکی از فعالان مدنی در بلخ، می‌گوید که وضع محدودیت‌های دست‌وپاگیر از سوی ریاست امر به معروف و نهی از منکر طالبان در شهر مزارشریف به‌ویژه در ساحات تفریحی یا سبزه، سبب شده که باشندگان این ولایت به گونه آزاد از نوروز تجلیل نتوانند و در صورتی که با خانواده‌های‌شان به ساحات سبزه سفر کنند، از سوی کارمندان ریاست امر به معروف طالبان مورد بازرسی





## جشن نوروز؛

پژوهشگران دینی:



# دشمنی با نوروز ستیز فرهنگی و سیاسی است

امین کاوه

**حرام خواندن جشن نوروز تاریخ طولانی دارد. از زمان ورود اعراب در حوزه زبان پارسی تاکنون، به مقیاس‌های گوناگون این مخالفت‌ها جریان داشته، اما با سلطه طالبان و تقویت گروه‌های افراطی، فرهنگ‌ستیز و ضد شادی، بیم آن می‌رود که حرام خواندن نوروز به یک امر مسلط جامعه دینی تبدیل شود.**

نوروز از کهن‌ترین جشن‌های باستانی است. از نوروز به‌عنوان جشن «شکوفایی و نوزایی و زایش خورشید» نیز یاد شده است. نوروز برابر با آغاز سال نو هجری شمسی و اول ماه حمل است. در نوروز شب و روز به تعادل می‌رسد. در مورد پیشینه نوروز و تجلیل از آن روایت‌های مختلفی وجود دارد. شماری آن را به دین زردشت و تخت‌نشینی جمشید ارتباط می‌دهند و برخی دیگر آن را آمیخته با سنت اسلامی و امر فرهنگی می‌دانند. با این حال فرهنگیان آن را جشن طبیعت دانسته و تأکید می‌ورزند که این جشن جزو میراث‌های بشری است و نباید آن را به دین و آیین خاص ارتباط داد؛ اما برخی از عالمان دین معتقدند که اشتراک در مراسم نوروز «مستحب» است. از نظر شماری از پژوهشگران مخالفت با نوروز، برآمده از حس حقارت در مقابل فرهنگ و زبان غیرعرب است و ربطی به مسایل دینی ندارد، بلکه «نوروز متعلق به اسلام» است.

نوروز این جشن زایش خورشید و تعادل زمان، همه‌ساله از سوی بنیادگرایان مذهبی با مخالفت‌های شدید مواجه می‌شود. در سال‌های پسین نظم جمهوری، نوروز به‌عنوان روز رسمی از سوی دولت پیشین تجلیل می‌شد. حکومت گذشته پیش از برگزاری مراسم نوروز، کمیسیون برگزاری این جشن را ترتیب می‌داد. مقام‌های ارشد حکومت در بلخ، کابل و سایر ولایت به مناسبت تجلیل نوروز می‌رفتند.

حرام خواندن جشن نوروز تاریخ طولانی دارد. از زمان ورود اعراب در حوزه زبان پارسی تاکنون، به مقیاس‌های گوناگون این مخالفت‌ها جریان داشته، اما با سلطه طالبان و تقویت گروه‌های افراطی، فرهنگ‌ستیز و ضد شادی، بیم آن می‌رود که حرام خواندن نوروز به یک امر مسلط جامعه دینی تبدیل شود. از همین‌رو، در این گزارش دیدگاه برخی از عالمان دین و پژوهشگران امور دینی در مورد جشن نوروز و برگزاری باشکوه این جشن گردآوری شده است.

دکتر محمد صالح مصلح، پژوهشگر امور دینی در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که مخالفت با نوروز، برخورد فرهنگی، آمیخته با چاشنی سیاست است. به گفته این پژوهشگر امور دینی، زمانی که اسلام در جغرافیای عربستان ظهور کرد، نگاه خلفای اسلامی این بود که اسلام دارای چارچوب فکری و فرهنگی مخصوص خودش باشد و سایر فرهنگ‌ها در جغرافیایی تحت تأثیر اسلام پیرو اسلام شوند؛ در حالی که قبل از اسلام فرهنگ فارس در جهان عرب حاکم بود.

آقای مصلح معتقد است که در مورد تحریم نوروز به نوعی احساس تقابل و حس حقارت در میان اعراب وجود داشته است. به گفته او، بزرگان عرب تلاش کرده‌اند تا این حس را در چارچوب مخالفت با پدیده‌های عجمی تبارز بدهند. موصوف تصریح می‌کند: «واژه عجم هم به همین خاطر بر سر زبان آمد. عجم به معنای گنگ، به معنای نادان، به معنای غیرفصیح به کار برده شده و عرب را به‌عنوان فصیح به معنای روان، برتر تعبیر کرده‌اند. نوروز هم در همین چارچوب قرار گرفته است.»

این پژوهشگر دینی باورمند است، دلایلی را که مخالفان نوروز برای تحریم آن ارایه می‌کنند، دلیل نصی است که

از انس بن مالک روایت شده است. او تصریح می‌کند: «هنگامی که پیامبر اسلام به مدینه آمد، مردم دو روز را جشن می‌گرفتند. پیامبر اسلام پرسید که این‌ها چیست؟ مردم مدینه گفتند که این‌ها جشن‌هایی است که ما در این روزها شادی می‌کنیم. پیامبر اسلام فرمود که خداوند بهتر از آن را در اختیار شما گذاشته که عید قربان و عید رمضان است. این را در ادامه تاریخ، حمل می‌کنند که هدف پیامبر اسلام نوروز بوده است.»

آقای مصلح می‌گوید: «این روایت قابل نقد است. جدا از تقابل فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیر عرب و نگاه اسلام هم منحصر شد به نگاه عرب، این چارچوب و این روایت به‌شدت مورد نقد است؛ به دلیل این‌که روایت را غیر از انس بن مالک کسی دیگری نقل نکرده است. اگر هدف پیامبر اسلام تحریم نوروز می‌بود، آن را در یک جمع بزرگ که بزرگان قبایل و سران اقوام حضور می‌داشتند، مطرح می‌ساخت.»

این پژوهشگر دینی استدلال می‌کند: «چگونه یک موضوع تحریمی مطرح می‌شود، آن را جز یک نفر کسی دیگری خبر نمی‌شود؟ در حالی که لازم است که از امر مرتبط به جامعه همه افراد در جریان قرار بگیرند و آگاه شوند. در روایت حرام و حلال نیامده، کلمه تبدیل آمده است. برخی از محدثین آن را به حرام تعبیر کرده‌اند؛ در حالی که اصول مذهبی حنفی بر این استوار است که هرگاه موضوع حرام قرار می‌گیرد، حرام باید صریح باشد، قاطعیت داشته باشد، از لحاظ دلالت باید واضح باشد، دستور باشد و فرمان قطعی باشد. از حیث ثبوت هم این روایت مورد خدشه است، ثبوت ظنی است، خبر واحد است، خبری واحد به لحاظ ثبوت ظنی است و هرچه ظن باشد، یعنی احتمال می‌رود که انس بن مالک اشتباه فهمیده باشد. از این جهت بازهم نمی‌تواند چیزی را حرام ثابت کند. چیزی که طبق اصول مذهب حنفی و نظر اکثر علمای اسلامی پذیرفته شده، حرام یک موضوع قطعی است و باید هم دلیل به صورت قطعی ثابت شده باشد و هم دلالتش به صورت قطعی باشد.»

آقای مصلح تصریح می‌کند: «از این جهت، روایت انس بن مالک مورد خدشه است و در عین زمان از ناحیه دیگر عمل اهل مدینه که سال شمسی را یا نوروز را به‌عنوان معیار پرداخت معاشات معلمان مدینه قرار می‌دادند؛ در حالی که سال قمری طبق امر عمر بن خطاب وجود داشت، ولی مردم مدینه به سال شمسی یا نوروزی که در ایران زمین وجود داشته طبق آن عمل می‌کردند، اگر نوروز حرام می‌بود باید معیار تعیین پرداخت معاشات معلمان هم ممنوع می‌بود.»

این پژوهشگر امور دینی در باب تجلیل از نوروز در دربارهای حکام اسلامی می‌افزاید: «خلفای اموی و عباسی نوروز را به دربارشان تجلیل می‌کردند و در این روز هدایا می‌پرداختند. از این جهت، نشان می‌دهد که این روایت [انس بن مالک] دچار مشکل است.»

آقای مصلح در پاسخ به دلایل مخالفان نوروز که آن را به آتش‌پرستی نسبت می‌دهند، می‌گوید: «اگر قرار می‌بود نوروز ریشه در آتش‌پرستی می‌داشت، مردم مدینه طبق روایت انس بن مالک که از نوروز تجلیل می‌کردند، باید آتش‌پرست می‌بودند. در حالی که چنین چیزی نیست و

آن‌ها آتش‌پرست نبودند.»

این پژوهشگر دینی به کسانی که نوروز را متعلق به زردشتی‌ها می‌دانند نیز می‌گوید که این جشن متعلق به زردشتی‌ها نیست. به گفته او: «تاریخ ثابت کرده و امروز زردشتیان به آن تأکید دارند که نوروز متعلق به زردشتی نیست، متعلق به فرهنگ ایران زمین است. فرهنگی که به درازنای تاریخ و فراتر از تولد زردشت، و بیشتر از عمر دین زردشتی عمر دارد. از این جهت نوروز هیچ تعلق به دین زردشت ندارد.»

آقای مصلح در نقد دیدگاه کسانی که در تحریم نوروز از تشبیه استفاده می‌کنند، می‌گوید: «تشبیه یک موضوع عام و دارای ابهام است. اگر قرار باشد تشبیه هر مساله صورت بگیرد، باید کلاه، اماکن مجلل، لباس‌ها، حالات رفتاری و گفتاری تمام این‌ها به تشبیه باشد، موبایل را که استفاده می‌کنیم، کمپیوتر را که به کار می‌بریم، انترنت را که با آن کار می‌کنیم، تمام این‌ها باید تشبیه باشد. در حالی که چنین چیزی نیست و برداشت عامه علمای اسلامی بر این است که تشبیه در آن موارد اتفاق می‌افتد که از ویژگی‌های عقیدتی آن قوم و آن دین باشد و دیگران به همان سبک رفتار کنند؛ مثلاً در ویژه‌گی دینی مسح لباس کاتولیک‌ها یک لباس خاص است، در یهودیت لباس علمای یهود لباس خاص است. در هندوئیسم و بودیسم، لباس خاص مذهبی را به تن می‌کنند. ولی نوروز تعلق به این موضوع ندارد. تشبیه هم اتفاق نمی‌افتند.»

آقای مصلح می‌افزاید: «نوروز هیچ تعلق به دین و باور ندارد. یک جشن فرهنگی، ملی و جغرافیایی مردمی است که در جغرافیایی بزرگ زنده‌گی می‌کنند. هم اکنون ما در میان کردها وقت مراجعه می‌کنیم، نوروز را ارتباط می‌دهند به اولین روزی که کاوه آهنگر در برابر ضحاک ایستاد، جنگید و مبارزه کرد و ضحاک را نابود ساخت. ایرانی‌ها و فارس‌ها معتقد هستند که روز اول نوروز برابر است با اولین روز تاج‌گذاری جمشید، ولی در تاریخ اسلامی روز اول نوروز برابر شده با اولین روز هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه.»

این پژوهشگر دینی، نوروز را متعلق به اسلام می‌داند و تصریح می‌کند: «این رنگش، رنگ اسلامی است، ریشه‌اش ریشه اسلامی است و تعلق اسلامی دارد. برای اولین بار در زمان نظام الملک توسط عمر خیام این روز آنروزاً اول ماه حمل تعیین شد که هردو بخش از میراث تاریخی ما را جمع کرده و هم میراث تاریخی این سرزمین و هم میراث تاریخی اسلامی را. اگر ما از نوروز تجلیل می‌کنیم، روز اول را می‌گیریم روز اول هجری شمسی، یعنی هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه، این تعلق گرفته به اسلام و اسلام گره‌خورده با تجربه بشر است و جوامع تأثیر مستقیم بالای آن دارد.»

آقای مصلح معتقد است: «هرگونه تحریمی که درباره نوروز صورت می‌گیرد یا کسانی که ابراز نظر می‌کنند، باید با پشتوانه علمی باشد نه با پشتوانه ستیزه‌گراییانه و احساس حقارت تاریخی که به نوعی تلاش می‌کنند تا تضاد فرهنگی را در میان اقوام ساکن در کشورها شعله‌ور سازند.»

این پژوهشگر امور دینی می‌گوید: «نوروز هیچ‌گونه تضاد

با باورهای ما ندارد و می‌تواند فرصت خوبی باشد برای بهره‌گیری و استفاده از منابع اقتصادی و بجای سیر و سیاحت در خارج، در کشور خودما به سیاحت بپردازیم. نوروز می‌تواند منبع درآمد خوبی برای افغانستان مخصوصاً برای بلخ باشد، اما با برداشت‌های خشک متأسفانه نوروز را مورد بی‌مهری قرار داده‌اند و مردم ما را در یک خلای معلوماتی قرار دادند و تحت عنوان دین می‌خواهند تاریخ، فرهنگ و داشته‌های فکری و افتخارات ملی ما را نابود سازند و مردم را در یک فاصله نامیدکننده با گذشته تاریخی‌شان قرار بدهند.»

در همین حال آیت‌الله علی محقق نسب، یکی از عالمان دین در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «عید نوروز هیچ ربطی به اسلام ندارد. نفیاً و اثباتاً مربوط به اسلام نیست، بلکه مراسم باستانی و تاریخی است که از هزاران سال پیش توسط سومریان و اولین متمدنان بشر در منطقه بین‌النهرین عراق به مناسبت تحویل سال، نو شدن سال و زنده شده مجدد طبیعت رایج شده است.» به گفته او: «مردم سومر مهاجران آسیای میانه بودند که ساکن بین‌النهرین شده بودند. آنان ساختمان‌سازی، کاخ‌سازی، تشریفات اداری، تقویم‌سازی، نهرسازی و تقسیم آب را و ده‌ها مساله دیگر را پدید آوردند و تمدن بشری را پایه‌گذاری کردند.»

این عالم دین می‌افزاید: «مراسم نوروز از سنت‌های انسانی نیاکان ما است. در این روز به مناسبت نو شدن سال و تجدید حیات طبیعت و ملایم شدن هوا و آماده شدن مردم برای کشت مزارع و سرسبز شدن زمین، ابراز خوشحالی می‌کردند. برای بزرگان‌شان هدایا می‌بردند و از خویشان و دوستان‌شان دیدن می‌کردند... در واقع، روز نوروز را جشن می‌گرفتند. جشن یعنی عید. هرگاه به انسان نعمتی برسد و غذای خوبی بخورد و یا با دوستان خود دیدار کند، عید است. قرآن می‌گوید که حضرت عیسا دعا کرد: ربنا انزل علینا مائده من السما تکون لنا عیداً الاولنا و اخرنا... (سوره مائده آیت ۱۱۴) یعنی حضرت عیسا گفت که خدایا، غذایی بفرست که برای ما عید شود. یعنی ما خوشحال شویم. پس هر خوشحالی می‌تواند عید باشد و لازم نیست که هرکاری اسلامی باشد؛ مثلاً روز ازدواج، روز تولد فرزند، روز برگشت از سفر و هر روز دیگری می‌تواند عید باشد.»

آقای محقق نسب تأکید می‌ورزد: «خلاصه کلام، عید نوروز از مباحات است؛ مثل بیرون رفتن، به کوه و صحرا رفتن، به پارک رفتن و ... هیچ اشکال شرعی ندارد. مضافاً آن‌که، در ایام نوروز خانه‌ها را تمیز می‌کنیم، لباس نو می‌پوشیم، با دوستان دیدار می‌کنیم، به بچه‌ها و یا بسته‌گان خود هدیه می‌دهیم و یا آنان را برای صرف غذا دعوت می‌کنیم ... همه این کارها مستحب است. رسول گرامی اسلام فرمود: هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هرکس مرا شاد کند خدا را خوشحال کرده است. پس با توجه به کلام مبارک پیامبر، چون در ایام نوروز، دیگران را خوشحال می‌کنیم، لذا شرکت در مراسم نوروز مستحب است.»

این عالم دین می‌افزاید: «این‌که برخی با احادیث جعلی و تفسیرهای غیرانسانی از دین، می‌خواهند نوروز را حرام بدانند، برخلاف محتوای اخلاقی و انسانی دین خدا رفتار می‌کنند. آنان کسانی هستند که مسلمان‌کشی را جایز می‌دانند، اما خوشحال شدن مسلمان را حرام و این تفسیر ناشی از خشکاندیشی است.»

نوروز، موافقان و مخالفان فراوان دارد. موافقان نوروز آن را جشن طبیعت، زایش خورشید و بستر شادمانی می‌دانند، اما مخالفانش، ستیز با نوروز را پاسداری از ارزش‌های اعتقادی خویش می‌دانند. با این حال، تجارب تاریخی نشان می‌دهد که مخالفت با نوروز بیشتر فرهنگی است. گروه‌های خاص با استفاده از حربه مذهب، با تمام ارزش‌های فرهنگی این خطه مخالفانند و هرچه از تمدن کهن این سرزمین به میراث مانده را نکوهش می‌کنند؛ اما نوروز هزاران سال است که در کشاکش تحریم و تجلیل، همچنان نسیم و نشاط می‌آفریند و با نوید بهار تازیانه آتشین بر سینه تاریکی می‌کوبد. جشن نوروز به‌عنوان جشن جهانی نوروز از سوی سازمان ملل متحد شناخته شده است. مجمع عمومی این سازمان ۴ حوت ۱۳۸۸ با تصویب قطع‌نامه‌ای روز ۱ حمل را به‌عنوان روز جهانی نوروز به تصویب رسانده است. در همین حال، افغانستان یکی از کشورهای حوزه نوروز است که در سال ۱۳۹۳ خورشیدی میزبان سران کشورهای عضو این حوزه بود.



# زن و نوروز

فاطمه سرکش

تشریفات و آیین‌های مذهبی و غیرمذهبی در افغانستان مذکر است و مردها همیشه در صحنه حضور دارند؛ ولی نوروز از جشن‌هایی است که نقش زنان در آن برجسته‌تر است. زنان از اولین قشرهایی هستند که به استقبال نوروز می‌روند. برای زنان نوروز با «خانه‌تکانی» پیش از سال نو آغاز می‌شود. زنان با نو شدن سال کارهای مخصوصی را در خانه انجام می‌دهند.

میوه و سمنک پختن. در طول تاریخ زنان با کارکرد زنانه خویش در نوروز، این جشن را رونق بخشیدند و سنت‌های نوروزی را ماندگار ساخته‌اند.

## هم‌بستگی و نقش زنان

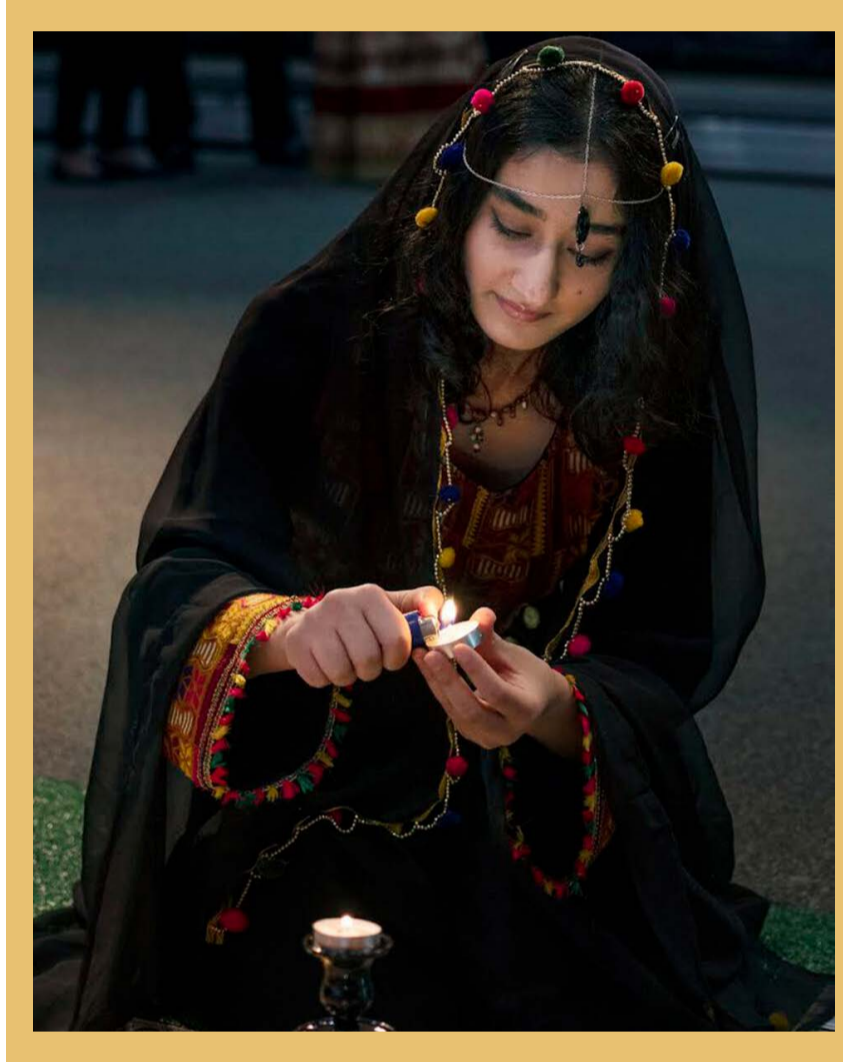
زندگی اجتماعی بر پایه‌ی مناسک، آیین‌ها و نمادها شکل و سامان می‌گیرد. از دیدگاه کارکردگرایان، مناسک تقویت‌کننده بقا و انسجام جامعه است. بقا، شادی و خوشبختی بشر هم در گرو زنده‌گی جمعی است. پس روح آیین نوروز هم همانا در جمع کردن انسان‌ها در کنار هم، و دید و بازدیدهای آن‌ها برای صلح، دوستی و شادی است. دورکیم که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مکتب کارکردگرایی در جامعه‌شناسی است، مناسک را از جمله امور سامان‌بخش و زمینه‌ساز هم‌بستگی میان مردم می‌داند. به باور او، اگر اعضای یک جامعه متکی بر یک رشته تجلی‌های نمادین مشترک و نیز مفروضات مشترک درباره جهان پیرامون‌شان باشند، می‌توان وحدت اخلاقی‌شان را تضمین کرد. این نکته نشان‌گر این است که آیین‌ها و جشن‌هایی مانند نوروز باعث ایجاد هم‌بستگی میان مردم می‌شوند، حس تعلق اجتماعی را میان مردم شدت بخشیده و زنده‌گی مردم براساس یک رویای مشترک یا یک اعتقاد مشترک را شکل می‌دهد که در نبود آن جامعه محکوم به فروپاشی است.

انجام نذر، قربانی، مناسک و مراسم‌های جمعی موجب اتحاد بین مردم و در نتیجه باعث کاهش اضطراب و تعادل و آرامش میان مردم می‌شود. نذرها و مراسم‌های مذهبی، جشن و عزاداری بخش‌گسترده آن براساس مشارکت زنان سازمان می‌یابند. جدا از این که این‌گونه مراسم‌ها نوعی کارکرد هویت‌بخش و حس مطلوبیت‌بخش برای زنان دارند، در این مراسم و مناسک، زنان با حضور خود در میان دیگر زنان و با ارتباط و تعامل با جمع‌های غالباً مردانه، خودشان را در پیوند با جامعه پنداشته و حس هم‌بستگی میان‌شان ایجاد می‌شود و در نتیجه، احساس تعلق اجتماعی در جمع افزایش می‌یابد.

## نوروز به‌مثابه «تاقی از آن خود»

وبرجینا وولف گمان می‌کرد که هر زنی برای تحقق بخشیدن به خودمختاری خویش و آغاز راه‌هایی‌اش نیازمند «تاقی از آن خود» است. من فکر می‌کنم نوروز به‌مثابه خانه‌ای است که زنان را دور هم جمع می‌کند تا در آن خانه رنج‌تکانی کنند، با هم گفت‌وگو کنند و با کندکاو در فضاهای درونی‌شان دردهایی را که متحمل شدند، دور بریزند یا حداقل با همدلی و همدردی مرحم درد همدیگر شوند. در واقع، همین گفت‌وگو و حرف زدن از رنج‌ها و جشن گرفتن شادی‌ها، اولین قدم برای رهایی است.

زنان در نوروز فرصت این را می‌یابند که باهم وقت بگذرانند، خلق شادی کنند و درد دل و قصه‌های خود را بیان کنند؛ اما امروزه که تجلیل از نوروز را ممنوع کرده‌اند و حضور زنان در جامعه برای رژیم حاکم پذیرفتنی نیست، بدون شک تاثیر مخرب بر جامعه می‌گذارد/گذاشته است. راندن زن از جامعه و ممنوع کردن تجلیل از جشن نوروز سبب کم‌رنگی هم‌بستگی در جامعه می‌شود، بنیان‌های اخلاقی جامعه را سست می‌کند و الگوهای فرهنگی و نمادها را میان مردم تضعیف می‌سازد و نیز به سیاهی زنده‌گی زنانی که جشن‌ها را تنها فرصت برای گفت‌وگو و همدلی و بهانه‌ی برای شادی خویش می‌دانند، می‌افزاید.



زندگی اجتماعی بر پایه‌ی مناسک، آیین‌ها و نمادها شکل و سامان می‌گیرد. از دیدگاه کارکردگرایان، مناسک تقویت‌کننده بقا و انسجام جامعه است. بقا، شادی و خوشبختی بشر هم در گرو زنده‌گی جمعی است.

را مشاهده می‌کنیم. زنان آغازگر کشاورزی هستند، نوروز آغاز سبز شدن طبیعت و هفت سین جنبه نمادین این دو هست. سفره هفت سین را زنان با هنر و خلاقیت خویش مزین می‌سازند.

رفتن به تپه‌ها و جاهای سرسبز و دید و بازدید از زیارت‌ها نیز از اموری است که میان زنان مروج است. فارغ از دعاخوانی و جنبه اعتقادی زیارت، زنان برای تفریح، قدم زدن و خوش‌گذراندن به زیارت می‌روند. تا دو سال قبل زیارت‌ها مکان تجمع زنان و مردان در نوروز بود و اغلب مردم به زیارت می‌رفتند. مردم با خواندن «بیا که بریم به مزار، ملا ممد جان» به مزار سفر می‌کردند. در دیگر ولایت‌ها مردم به زیارت‌های مشهور محله‌شان می‌روند و با این دید و بازدیدها نوید بهار نو را به هم می‌رسانند.

آخرین چهارشنبه سال گذشته و اولین چهارشنبه سال نو را نیز زنان با تجمع‌های زنانه به شکل ویژه‌ای میان هم برگزار می‌کنند. در ولایت‌های جنوبی افغانستان میله‌های خاص زنانه بیشتر مروج است. زنان غذاهای مورد علاقه‌شان را در محل جشن می‌برند و اولین چهارشنبه سال را با رقص و پایکوبی در جمع زنانه جشن می‌گیرند. نوروز را زنان با داستان خویش رنگ تازه‌ای می‌بخشند. تمام رسم‌های نوروزی هم با هنر و خلاقیت زنان رنگ می‌گیرد؛ از روشن ساختن خانه گرفته تا سفره رنگارنگ هفت

می‌سازند. اشیای زاید یک‌ساله را دور می‌اندازند، خانه را تمیزکاری و گردگیری می‌کنند و به اضافه آن، فرش‌ها و پرده‌ها را شسته و انباری‌ها را تر و تمیز می‌کنند. در واقع، زنان بازیگران اصلی جشن نوروز هستند. علاوه بر کار و پاک‌کاری خانه، دیگر سنت‌های رایج نوروزی در افغانستان با بازیگری زنان انجام می‌شود.

سمنک جوش دادن، کفچه زدن، ترانه‌خوانی، دایره‌زنی، سفره هفت میوه و هفت سین پهن کردن، به زمین‌ها، زیارت‌ها و تپه‌ها رفتن از رسم‌هایی است که در نوروز میان مردم رواج دارد. تهیه سمنک از جمله قدیمی‌ترین و دیرپاترین سنت در جشن نوروز در افغانستان هست. سمنک غذای مخصوصی است که معمولاً در اول سال با آرد گندم، جوانه گندم، آب و روغن تهیه می‌شود. زنان در اولین شب بهار دور دیگر سمنک حلقه کرده و به صورت دسته‌جمعی سرود ویژه سمنک را می‌خوانند. تا آماده شدن سمنک آن‌ها با شادمانی می‌خوانند: «سمنک در جوش با کفچه زنیم، دیگران در خواب با دفاچه زنیم»

تهیه هفت میوه نیز از رسم‌هایی است که برعهده زنان است. همچنان تهیه سفره هفت سین برای تحویل سال نو نیز برعهده زنان است. در تهیه هفت سین به دست زنان باز آن پیوند زن، زمین و نوروز

پیوند زن و نوروز چنان ریشه‌دار و عمیق است که عده‌ای نوروز را روز زن گفته‌اند. روایاتی است که در گذشته‌های دور، در اول بهار مردان برای زنان هدایایی به پاس عشق و قدردانی می‌دادند. در بعضی روستاها نیز امروزه مردان برای قدردانی در روزهای نوروز در خانه می‌نشینند و زنان به گشت‌وگذار در طبیعت می‌پردازند. زردشتیان که الهه زایش را مادینه می‌دانند و نیز معتقد هستند که الهه گیاه و نگهبان زمین هم مادینه است و این نشانی از باروری زایش است و چون طبیعت برپایه زایش و پرورش نهاده شده است، پس از این‌رو، تازه‌گی طبیعت و زایشگری آن را روز زن نام نهاده‌اند.

زنان اولین «سازنده‌گان تمدن» بشری هستند و زایشگری یکی از ویژه‌گی‌های اصیل و مختص زنان هست که با نوروز، جشن زایش طبیعت، پیوند عمیق دارد. نوروز را جشن زایش طبیعت، تازه‌گی، سرزنده‌گی و نو شدن زمین می‌دانند و زن از اولین بشری است که با زمین رابطه دوستانه برقرار کرده است. براساس باور و تحقیق انسان‌شناسان، زنان با امر کشت و زرع پیش از مردان آشنایی داشته‌اند. ویل دورانت معتقد است که سرکار زنان ابتدا با زمین بوده است و کسب پیشه ساحری کاهنان و مامایی زنان و به دست گرفتن پیشه طبابت نیز ریشه در آشنایی آن‌ها با زمین و شناخت گیاهان داشته است.

ایولین رید، نویسنده فمینیست، در کتاب «آزادی زنان» می‌نویسد که کار زنان در عرصه‌های مختلف منجر به تولد بشر گروهی «collective» شد. این زنان بودند که در فرایند کار، روابط طبیعی را تغییر دادند و با کار جمعی مناسبات بشری تازه‌ای جانشین آن ساخته و نخستین زنده‌گی گروهی بشر را شکل دادند. زنان نه‌تنها بانی تمدن هستند که در حفاظت آن نیز نقش داشته‌اند که در آیین‌ها و مناسک جمعی نیز زنان نقش ارزنده‌ای را از جهت حفظ و پایداری رشته این مناسک و اجرای سنت‌ها اجرا کرده‌اند.

حضور زنان در جشن‌ها، مناسک و آیین‌ها و گرداندن نقش اصلی این مناسک به واسطه زنان این نکته را می‌رساند که زنان کانون اصلی این مناسک و جشن‌ها بوده‌اند و آیین‌ها و رسم‌های مختلف نیز از میان کارکردهای زنانه و با داستان زنان در جامعه دوام و تا امروز استمرار یافتند. در ادامه با ذکر شکل و شمایل زنانه جشن نوروز و کارکرد زنان در این جشن به این نکته می‌پردازم که چگونه نوروز به‌مثابه «تاقی از آن خود» برای زنان است.

## شمایل زنانه نوروز

با آن‌که اطلاعات زیاد و منابع تاریخی به دلیل بسته بودن فضاهای بسته زنانه در متن جامعه در افغانستان کم و یا موجود نیست؛ اما با نگاهی به مراسم، مناسک و جشن‌ها می‌توان این نکته را دریافت که آیین‌ها شکل و شمایل زنانه دارند. حضور زنان در آیین‌های نوروزی و کارکرد زنانه آن‌ها اهمیت نقش زنان را در زنده نگه‌داشتن آیین‌ها و برآوردن سنت‌ها نشان می‌دهد.

تشریفات و آیین‌های مذهبی و غیرمذهبی در افغانستان مذکر است و مردها همیشه در صحنه حضور دارند؛ ولی نوروز از جشن‌هایی است که نقش زنان در آن برجسته‌تر است. زنان از اولین قشرهایی هستند که به استقبال نوروز می‌روند. برای زنان نوروز با «خانه‌تکانی» پیش از سال نو آغاز می‌شود. زنان با نو شدن سال کارهای مخصوصی را در خانه انجام می‌دهند. آن‌ها خانه و خانواده را آماده نوروز



# نوروز کودکی‌های من

بود و تلاش می‌کردیم که بیاموزیم. آهسته‌آهسته با ختم دوره اول طالبان و تشکیل حکومت موقت شرایط آموزشی و وضعیت زنده‌گی هم بهتر شد، اما تا سال‌های بعد آن‌هایی که دختران‌شان به مکتب می‌رفتند، کمونست و بی‌دین خوانده می‌شدند و مخصوصاً خودم به یاد دارم که یکی از اهالی منطقه هر باری که من را می‌دید، برایم می‌گفت: «دختر کمونست کجا میری؟» یا «از کجا آمدی؟»

محرومیت ما از دروازه مکتب و شرایط جنگی قسمی بود که من سه سال صف اول را خواندم ولی موفق به ارتقا نشدم تا این‌که روزهای سپاه گذشت و توانستم در اولین سال حکومت موقت به صف دوم ارتقا کنم.

با داشتن هیجان برای تعویض سال، هنوز خودم شبیه دوره طفولیت بی‌تابی می‌کنم و هنوز هم چیزی از داشتن احساسات خوب دوباره سبز شدن ایام در کنار محرومیت‌های کودکان‌ام از آن دوره و یک‌سال بزرگتر شدن کم نشده است. حالا که به یاد می‌آورم که کشور به گذشته برگشته و دیگر هیچ جشنی به‌نام زنده شدن دوباره سبز شدن نیست، اگر برای این زنده‌گی دوباره شوقی بر سرت بزند گناه پنداشته می‌شود و این‌همه درد به‌نام کشور مثل موریانه من را می‌خورد. تلاش می‌کنم فراموش کنم یا حداقل نادیده بگیرم، ولی هیچ راهی فرار نیست. برعکس آن زمان، کتاب‌های چاپی و پی‌دی‌ف بسیاری در دسترس دارم، اما حس و حال باز کردن‌شان را ندارم. دیگر معنای کتاب و مکتب مردانه شده است. حتا برای خودم و به‌خاطر خودم مثل سال‌های قبل به خودم نمی‌رسم. امسال برعکس همه سال‌هایی که گذشت، با سروصورت بیگانه شده‌ام. امسال که می‌آید به سالن زیبایی نرفته‌ام، موهایم را قیچی و رنگ نکرده‌ام، برای سال نو لباس بهاری نرفته‌ام و اینک با فرمان جدید ممنوعیت تحصیل از دوباره سبز شدن، دوباره جوانه زدن و تجلیل از آن به‌نام نفس تازه یا زنده‌گی دوباره به‌نام نوروز ناامید شده‌ام و این جسم خسته را به سختی به سمت آماده کردن سمنک و هفت‌سین می‌کشانم. امروز گندم‌هایی که برای سمنک کاشته‌ام جوانه زدند و به سرعت در حال رشد و ریشه دواندن‌اند و من به‌نام یک زن محروم از بشر بودنم از آن درسی گرفتم بنام جوانه زدن و از نو شروع کردن، سبز شدن و با همین شادی اندک نوروز را به‌خاطر جمشید، بابای سرزمینم، گرمی می‌دارم. به خودم وعده کرده‌ام امسال سبز می‌شوم، تا رسیدن به آزادی در خاک زمین ریشه می‌دانم، تا موقع آزادی کشور مست مستان با پیرهن گلنگار سرخم در کوچک‌های خاکی کابلستان برقصم و پرچم انسانیت را بر دوش بکشم و هیچ تند باد و گردابی مرا نبلعد.

به امید رهایی!

مانده پاشم و تا اینکه صبح از راه می‌رسید و سفره صبحانه معمولاً با پنیر یا شیر و یا مسکه‌ای که مادر بزرگ با یک عالم مهر آماده کرده بود و با بشقاب‌هایی از حلوی سچی عمه بزرگ‌تر آراسته می‌شد.

ختم صبحانه آفتابه به دست کوچک تنگ و طویل پشت درب حویلی را به سمت درختان توت پشت حویلی آب‌پاشی و جاروب می‌کردم.

بعدها پدر بزرگ ریسمان را در بلندترین شاخ درخت آویزان می‌کرد و چوب‌هایش را برایم می‌بست و من با موهای فرفری خود از یک سمت به سمت دیگر خود را رها می‌کردم و هر قدر ارتفاع بیشتر می‌شد با قهقهه می‌خندیدم. برای دیدن مراسم ده بقرای می‌کردم و این‌که چگونه خود را در میان جمعیت انبوه از مردان محل که برای ریسمان کشتی و نشانه‌زنی جمع می‌شدند، برسانم. سرانجام در ختم روز با یک عالم خسته‌گی سر بر بالشت می‌گذاشتم. از یاد در زیاد به خواب عمیقی فرو می‌رفتم. در انتظار روز قشنگ‌تر از اول سال نو و پوشیدن لباس سیاه و چادر سفید و به دست گرفتن خریطه تک‌ای دست‌دوز مادر به‌جای بیک مکتب با دوشک‌های لوله کرده به دست. آن زمان دور اول طالبان بود و اما خوش‌بختانه با کنترل مناطق توسط مقاومت مسعود، مکتب تا سقوط خط و پیش‌روی طالبان باز بود و مردم هم زنده‌گی بخور و نمیر، ولی توأم با تلاش و زحمت‌شان را می‌گذرانند. فردای آن شب مادرم یک‌پاؤ گندم لای یک تکه با چند تا تخم مرغ می‌بست تا به کانتین مکتب داده و کتاب‌چه بیست‌ورقه و پنسل بگیرم. مکتب از خانه ما حدود یک یا یک‌ونیم ساعت راه بود و از هر قریه گروه گروه دختران روانه مکتب میشدیم.

وقتی در صف‌های طولانی داخل مکتب می‌شدیم، سر صف (لین) با تلاوت قرآن و خوانش شعر و سرود و مقاله زنگ مکتب به صدا می‌درآمد.

رسیدن به صف در زیر سایه درخت بید و شرشر آب جوی‌چهای که از کنار صف جاری بود با نسیم بهاری و تخته سیاهی که در اصل روی دیوار داخل مکتب ساخته شده بود و روز اول با یکجا کردن تخم مرغ و یک بوتل رنگ سیاه نی به علاوه مواد داخل بطری‌های قلمی آن را از نو سیاه می‌کردیم و دستان‌مان تا آرنج بوی تیزاب و تخم مرغ می‌گرفت. همین‌که دوشک‌چه تک‌های را زیر پای‌مان هموار می‌کردیم و استاد درس را آغاز می‌کرد قشنگ‌ترین حس برای من و همه هم‌صنفان من دست می‌داد.

آن زمان کسی مکتب می‌رفت که بیشترین شوق برای درس خواندن و اجازه مکتب رفتن داشت. هر چند روزگار قسمی بود که نه کتاب بود و نه کتاب‌چه، ولی با آن‌هم شوق بود و صداقت معلم‌ان هر روز مکتب را مفیدتر ساخته



**بوی نان گندم در روزهایی که کندوهای گندم و آرد آن به اتمام می‌رسید، شوق خوردن آن بعد از مدت‌ها عوض نان جواری خوشحالی دیگری داشت.**

قبل سال نو معمولاً پدر بزرگ پخته‌های حاصل زراعت و بقیه اقلام زراعتی را که حاصل زحمت سال پار بود، به بازار میله سه‌شنبه که ساعت‌ها فاصله داشت از محل زنده‌گی با پای پیاده می‌برد و از آن طرف در گوشه قدیفه چپک‌های رنگارنگ پلاستیکی، بوره، صابون، شامپو، روغن شمع، سنگ نمک، گوگرد و ریسمان برای گاز انداختن برای ما می‌آورد. ریسمان را به فرمایش من و خواهران که به زیر درخت توت پشت حویلی می‌پردمش و بلندترین شاخش را نشانه می‌گرفتم و بعد سفارش می‌دادم که چگونه ریسمانی باشد: تاری یا ناپلونی و او مثل همیشه در کوله بارش موقع برگشت از بازار آن را با خود می‌آورد. پدر کلان مرد کهن‌سالی بود که برای حفاظت از فرزندان، قامت راست کرده و برای حفاظت آن‌ها سنگ تمام گذاشته بود، او را همچو ابرقهرمان مرد در دنیای کودکان‌ام دارم که هیچ‌گاهی تلاش و خاطراتش فراموش‌شدنی نیست و حتا بدیلی تاکنون برای جوانمردی او ندارم.

گاه‌گاهی شب‌های سال نو، با نامه‌ای از سمت پدر رنگین‌تر می‌شد. نامه را برای بزرگ‌ترها می‌دادم تا جایی که نام من را ذکر کرده، برایم چند بار به آواز بلند بخوانند. موقع خواندن نامه، می‌رفت زیر بالشت دخترک تنها و دور از آغوش تنها معشوقه‌اش به‌نام پدر و بغضی که سیل اشک را جاری می‌کرد و صدای هق‌هق گریه‌های شبانه او را می‌شنید. او نمی‌دانست که آن‌سوی دنیا پدر برای زنده ماندن محکوم به تحمل شده بود و با بدن خسته‌اش شاقه‌ترین کار را می‌کند. او نمی‌دانست بالشت شبانه پدر کارگر خریطه سمنت است و نمی‌دانست پدر قهقهه دخترک موبلند با چشمان گرد، گرد خود را هر روز در پس کوچک‌های تهران دنبال می‌کند.

همه آن ندانسته‌هایی که با خالی بودن تکیه‌گاه و معشوقه‌های به‌نام پدر او را از آن‌قدر ویران کرده که خلأ عاطفی به‌وجود آمده‌اش تاکنون نصف‌ونیمه باقی است. برای این‌که زودتر صبح بلند شوم و موهایم را باز کنم و با لباس مرینه گل‌دار و سرپایی‌های رنگی پلاستیکی و دست‌های نقش‌بسته با حنا نمی‌توانستم بخوابم و هر باری سر بلند می‌کردم که مبدا صبح باشد و من در خواب

نایره آذر

روزگاری را به یاد دارم که هنوز کودکی بیش نبودم، اما برای رسیدن نوروز از یک ماه قبل با یک توت زغال از بقایای چوب‌های سوخته دیگدان مادر کلان روی دیوار حویلی هر روز که می‌گذشت یک خط می‌کشیدم و هر قدر نزدیک‌تر می‌شدم هیجان من هم بیشتر می‌شد. روزی که شبس سال تحویل داده می‌شد، دست‌به‌دست مادر کلان راهی کشتزارهای گندم می‌شدم و با شور و شوق گل نازکک، گندمک، ناخن عروس و ... سبزیجات تازه را از لابه‌لای جوانه‌های گندم می‌چیدم. از شیر سبزی دستام رنگ حنا می‌گرفت. کم‌کم نزدیک شام می‌شد و بوی سبزی‌چلو درب و دیوار خانه را عطر آگین می‌کرد. تا هموار شدن سفره شب سال نو، بی‌قراری می‌کردم. خواهر بزرگ‌تر که مسوولیت پاک‌کاری الکین و شیشه‌هایش را داشت، زیر کلکین دور از خواهران کوچک‌تر مشغول می‌شد؛ چون سن کمتر داشتم نمی‌توانستم به شیشه‌ای که از دور برقی می‌زد دست بزنم، اما هر روز آرزوی بزرگ‌تر شدن را داشتم تا کار خواهر را از او بگیرم.

بوی نان گندم در روزهایی که کندوهای گندم و آرد آن به اتمام می‌رسید، شوق خوردن آن بعد از مدت‌ها عوض نان جواری خوشحالی دیگری داشت.

معمولاً در سفره مادر بزرگ، ماست گاوی که با دستان ترک‌خورده‌اش آماده می‌شد، سبزی‌های دست‌چین خودم، کشته تر شده، چلو سفید دست پخت مادر و نان‌های تندوری شامل بود.

بعد غذا چای‌نوشی با شیرینی‌گک‌های گلایی و سبز و مخصوصاً طعم خربزه و قصه‌های شاه‌پوری و بقیه داستان‌های شهنامه...

خواهر بزرگ‌ترم معمولاً شب‌های سال نو موهای بلندم را چوتی‌بافی می‌کرد و تا صبح از شدت درد خواب رفته نمی‌توانستم و هر بار که سر بلند می‌کردم، گویا من را با موهایم آویزان کرده باشند و از طرف دیگر دستان نقش انداخته با حنا و شوق باز کردن موها برای فردا و شستن و دیدن رنگ حنا دل و ذهنم را مشغول می‌کرد.

## نوروز چیست و چگونه جشن گرفته می‌شود؟

حج: حج در مکه، یکی از رسوم قبل از اسلام بود که امروزه مسلمانان به‌عنوان یک وظیفه مذهبی انجام می‌دهند. صدقه: عمل دادن صدقه به فقیران و نیازمندان نیز یک رسم قبل از اسلام بود که همچنان در اسلام تاکید شده است.

پیوندهای قبیله‌ای: قبایل عرب، احساس قوی‌ای به قبیله خود داشتند و این ایده در مفهوم برادری مسلمانان نیز یک‌پارچه شده است.

مسائل مربوط به ازدواج: بسیاری از رسوم قبل از اسلام در مورد ازدواج در قانون اسلامی به کار گرفته شده‌اند که می‌شود از آن جمله به پرداخت مهریه و نیاز به شاهد اشاره کرد.

شعر: شعر در فرهنگ قبل از اسلام بین عرب‌ها بسیار ارزش‌مند بود و بسیاری از دانشوران و رهبران اوایل اسلام به دلیل مهارت‌های شعری‌شان شناخته شده‌اند.

به‌طور کلی، اسلام سعی کرد بسیاری از رسوم پیش از خو را که در تناقض با آموزه‌های اسلامی بودند، اصلاح کند، در عین حال از برخی از رسوم و آداب نیز استفاده کرد. در نتیجه می‌توان گفت که بسیاری از مسلمانان در کشورهای که نوروز جشن گرفته می‌شود، این روز را به‌عنوان روزی برای خوش‌بختی و ایجاد همبستگی با دوستان و خانواده‌های‌شان جشن می‌گیرند. به همین دلیل، در بسیاری از کشورهای اسلامی، این روز به‌عنوان روز تعطیلی محسوب می‌شود.

این جشن در افغانستان، آلبانیا، آذربایجان، گرجستان، کردستان عراق، قزاقستان، کوزوو، قرغیزستان، ولایت بایان-اولگی مغولستان، تاجیکستان، ترکمنستان و اوزبیکستان به‌عنوان یک روز تعطیلی رسمی نیز جشن گرفته می‌شود. همچنین، در مکان‌هایی مانند ترکیه، هند و سایر نقاطی که جمعیت فارسی‌زبان دارند، به‌طور گسترده تجلیل می‌شود.

در سال ۲۰۰۹، یونسکو، بخش فرهنگی سازمان ملل متحد، این جشن را در فهرست ارزش‌های بشریت قرار داد و تأکید کرد که این جشن «ارزش‌های صلح و همبستگی بین نسل‌ها و درون خانواده‌ها را به همراه مصالح و همسایه‌گی ترویج می‌کند.» ۲۱ مارچ به‌عنوان روز جهانی نوروز به‌طور رسمی تأیید شده است، با این حال خود جشن بین ۱۹ تا ۲۲ مارچ، بسته به تقویم و محاسبات تعادل بهاری جشن گرفته می‌شود.

نوروز یکی از مهم‌ترین جشن‌های افغانستان است و به‌عنوان جشن سنتی و مردمی توسط بسیاری از افراد در افغانستان جشن گرفته می‌شود و هیچ ربطی به دین اسلام و باور مردم ندارد. همان‌گونه که اسلام در شبه‌جزیره عرب در قرن هفتم میلادی به وجود آمد و بسیاری از رسوم و آداب قبل از اسلام قبایل عرب با سنت اسلامی یک‌پارچه شدند، نوروز هم جزو رسوم و آداب مردم افغانستان قبل از اسلام است. برخی از رسوم قبل از اسلام که در اسلام به کار گرفته شده، عبارت‌اند از:



می‌پزند و یا با انگشتان خود به درها می‌زنند تا بدچاسی را دور کنند. همچنین مردم بر سر قبور می‌روند و برای رفته‌گان‌شان دعا می‌کنند.

تمرکز جشن بهاری بر باروری و زنده‌گی جدید است، بنابراین بسیاری از مردم با بذر و تخم مرغ جشن می‌گیرند. خانواده‌ها میزبانی را با هفت چیز نمادین تزئین می‌کنند که آن را «هفت‌سین» می‌نامند. «هفت» به معنای «هفت» و «سین» به معنای «س» در زبان فارسی است و اسامی فارسی تمامی این اقلام با حرف «سین» شروع می‌شود. این اقلام شامل جوانه‌های بذر (معمولاً گندم، جو و دیگر بذرها که نماد بارزایی هستند)، سنجد (که فراز عشق را ایجاد می‌کند)، سیر (محافظت)، سیب (باروری)، سمارق (عشق)، سرکه (صبر) و سمنک ساخته شده از گندم جوانه‌دار (ثروت) می‌شود. این میز همچنین ممکن است شامل قرآن، تخم مرغ، آیینه و شعر باشد.

تیمیم شمال

نوروز به‌عنوان سال نو پارسی شناخته می‌شود و بیش از سه هزار سال است که به‌حیث پیروزی بهار و یا روشنایی بر تاریکی جشن گرفته می‌شود.

برای نیم‌کره شمالی، ۲۰ مارچ اولین روز بهار است؛ اما برای ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان شروعی برای سال جدید است. نوروز که به معنای «روز جدید» است، یک روز تعطیلی در بسیاری از کشورها است که نشانگر رسیدن بهار و روز اول سال است و تقویم خورشیدی آن با تعادل بهاری شروع می‌شود.

نوروز بیش از سه هزار سال است که در کشورهای پارسی‌زبان به‌گونه گسترده جشن گرفته می‌شود. ریشه‌های آن به‌عنوان یک روز جشن و خوشحالی در آیین زرتشتی بوده و حتا پیش از آن وجود داشته است که با فرارسیدن بهار به‌عنوان پیروزی بر تاریکی نگاه داشته می‌شد.

نوروز به‌طور سنتی در تعادل بهاری جشن گرفته می‌شود و بسیاری از مردم در چند هفته قبل از این جشن آماده‌سازی می‌کنند. در دوران آماده‌سازی برای این جشن، مردم به رقص‌های سنتی می‌پردازند و همچنان مصروف آماده‌سازی هفت‌میوه و سمنک می‌شوند.

در سومین شب قبل از نوروز، بسیاری از مردم چهارشنبه سوری را جشن می‌گیرند؛ شبی که در آن بر فراز آتش



# نوروز زمور لرغونی ملي جشن

نوروز یعنی نوې ورځ؛ داد وري (حمل) د مياشتې لومړۍ ورځ ده چې په همدغه ورځ لمر د وري برج ته رسېږي او شپه او ورځ سره برابرېږي. دا ورځ د پسرلي پيل دی چې په دغه ورځ ربيعي اعتدال پېښېږي چې د نجوم له مخې، د پسرلي برابر والی بلل کېږي. داد الله پاک بنده گانو ته د برکتونو د پيل ورځ ده. په همدې خاطر افغانستان، تاجکستان، ایران، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان او د هند ځینو سیمو کې له ډېر پخوا لمانځل کېږي.



پوهاند محمد بشیر دودیال

دادی د پروردگار په حکمت سره نوی کال رادبره کېږي. په ونو، بوټو، هوا، فضا او د طبیعت په ټولو ښکارندو کې نوې ساه چلېږي. په دې ورځ بزگر کروندې او بڼ ته ځي چې د الله پاک د بنده گانو، د هوا د مرغانو او د سیندونو د کبانو لپاره د رزق او خوراک تخمونه وکړي، شپانه خپلې رمې نویو څي ځایونو ته بیایي، ماشومان د نوي کال لوستونه شروع کوي ولټه دا چې ټول ژوند کې نوې ساه چلېږي.

نوروز یعنی نوې ورځ؛ داد وري (حمل) د مياشتې لومړۍ ورځ ده چې په همدغه ورځ لمر د وري برج ته رسېږي او شپه او ورځ سره برابرېږي. دا ورځ د پسرلي پيل دی چې په دغه ورځ ربيعي اعتدال پېښېږي چې د نجوم له مخې، د پسرلي برابر والی بلل کېږي. داد الله پاک بنده گانو ته د برکتونو د پيل ورځ ده. په همدې خاطر افغانستان، تاجکستان، ایران، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان او د هند ځینو سیمو کې له ډېر پخوا لمانځل کېږي. په دې ورځ رسمي غونډې جوړېږي چې د قران عظیم الشان په تلاوت پيل او د قلم او فرهنگ خاوندان یې فرهنگي اوخ، تاریخي لیکوال یې تاریخي ارزښت او حکومتي چارواکی د نوي راتلونکي کال په ترڅ کې دولتي برنامې بیانوي. ځینې وایي چې (نوروز) کلمه له دی گروهې څخه رامنځته شوې چې ویل کېدل به چې خدای نړی د لمریز نظام په راڅرخیدو رامنځته او ادم یې هم په دې ورځ خلق کړ، نو خلکو ورته (نوې ورځ) نوم ورکړی دی. تاریخ لیکلي چې: لرغونی بلخ د تاریخ په بهیر کې، د لویو تمدنونو زانگو وه او د یوه روایت له مخې وروسته تر "بابل" او "نینوا" څخه په نړۍ کې دا دوهم تمدن و. د اریایانو د دغه تمدن د اوج پر مهال نوروز د کال د لومړۍ

ورځې، د بزگر د جشن په توگه او د اریایانو د حاکمیت د پیل د ورځې په توگه ویل شو او د اریایانو د واکمنۍ په ټوله سیمه یعنی له امو څخه تر سند پورې او له هند سمندر څخه د عربو تر سمندرگي پورې دغه ورځ لمانځل کېده. د روضه المنجمین په کتاب کې چې "شمیران بن ابی الخیر" هغه په پنځمه قمري پېړۍ کې داسې لیکل شوي دي: نوروز هغه ورځ ده چې په هغې کې کیومرث خوني دیو وواژه او جمشید خلکو ته د بخښنې، روغتیا او اوږد ژوند زیری ورکړ، نو ځکه نوروز د اریایانو د لرغوني تاریخ یوه ویاړلې ورځ ده. په پهلوي کتابونو کې، په تیره بیا هغو برخو کې چې کلیزه په کې ښودل شوې، نوروز پکې ډېر لیدل کېږي. د بېلگې په توگه پکې راغلي چې: د نوروز جشن پنځه ورځنی جشن (گاهنبار) دی چې په دې ورځ نړی او انسان پکې پیدا شوی دی. هغه بله اسطوره چې نوروزي جشن سره یو ځای ده، خدای ته د دغا کولو اسطوره ده چې د کال په همدې مهال به ترسره کېده، د دغې اسطورې اتل چې د اوږي د مياشتو د غرمو د تودوخې او د مېوو او غنمو د پخېدو خوشحالي ده. د دوی په عقیده د دې اتل کار دادی چې کله د ژمي دیو په نړۍ باندې يرغل کوي، نو تر څمکې لاندې پټېږي او تر څمکې لاندې اوبه تودې ساتي تر څو ونی او بوټي له منځه ولاړ نه شي، بېرته راتگ یې په پسرلي کې دی. په پسرلي کې د ونو غوټې د دغه اتل د بریالیتوب نښه ده. په دې توگه نوروز د بریالیتوب یو سمبول او په جگړو کې د نیکی عنصر دی. همدارنگه نوروز د ژمي له خوب څخه د طبیعت د راوښېدو سمبول دی.

زیاترو اڅخونو د نوروز د نمانځنې بنسټ ایښودونکی "یما پاچا" یا یاشدادي جمشید بولي. یو شمېر نوریایي چې نوروز لومړی ځل "کیخسرو" ولمانځه او وایي چې جسم یې په یوه غونډۍ باندې دېوانو په هوا کې یووړ

او په یوه ورځ کې یې د "دماوند" له غره څخه تر "بابل" پورې ورساوو او خلک ورته حیران شول او همدغه ورځ یې ښه وگڼله، هغه یې د اختر په توگه ولمانځله. یو شمېر نور وایي چې جمشید پیریانو او شیطانونو په هوا کې پورته کړی و، کله چې لمر راوخوت د ده په پرتمین خول او تخت باندې یې زړینې وړانگې پرېوتې، ټول خوښ شول او په دې توگه له (جم) سره د (شید) کلمه هم اضافه شوه چې د ځلا او رڼا په معنا ده. په دې توگه دغه نوم په جمشید بدل شو. په دغه ورځ باندې جمشید داسې وفرمایل: جشن جوړ کړئ!

اریایانو په لرغونو وختونو کې کال په دوو برخو ویشلی و: یو تود او بل سوړ فصل. تود فصل اووه مياشتې او سوړ پنځه مياشتې و. د اوږي په پیل کې به لرغونو اریایانو رمې او څاروي له غوځلو څخه شنو ورسو گانو ته بیول او د ژمي په پیل کې به یې د ژمي له توبنې او زېرمې سره غوځلو ته راوستل (اوس هم د بدخشان خلک همدا دود لري). یو شمېر اریایان به ژمي کې تودو سیمو ته کوچېدل او په پسرلي کې به بېرته ایښودنو ته تلل. په دې توگه همدا د کال پیل و. د پسرلي په راتگ به کوچیان او نور مالداران خوښ شول. اوس هم نوروز د همدې خوشحالیو د نښې په توگه راپاتې دی.

په دې توگه ویلی شو چې بزگري کلیزه د کرلو او د درموندنو د اخیستو له مخې جوړه شوې وه. سره له دې چې له (نوروز) څخه زمور موخه اوس د حمل لومړۍ ورځ ده، خو پخوا وختونو کې یې بعضې وخت د لمانځلو ورځې توپیر درلود. اوستایي تقویم له دی سره فرق درلود. د هغوی نوروز اوږي کی و. په اوستایي کلیزه کې کال دولس مياشتې او هره مياشت دېرش ورځې وه. همدارنگه په هغه مهال کې هرو دېرش دېرش ورځو ځانگړی نوم درلود چې لومړی یې

## د افغانانو نوروز د طالبانو په پردي ذهنیت بریالی کيږي

سپین گل



په اړه افراطي تفسیرونه یې میلیونونه خلکو ته د سیمې د دوزخ گرځولو سبب شوي دي.

د طالبانو استادانو او خپله دغه ډلې د نوروز له حرام او ناروا اعلانولو سره د خلکو زیاتو پوښتنو سره مخامخ دي، چې باید ځواب ورکړي.

دوی باید ووايي، چې آیا افغانستان د یوه لرغوني او بډای کولتور لرونکي هېواد په توگه مني کنه؟ که هو، نو ولې یې د نوروز په شان لرغونی کولتوري جشن ردوي او که دغه لرغونی او بډای کولتور لرونکی هېواد په رسمیت نه پېژني، دوی څوک دي، چا، له کومې راوستي او پر یوه ستر ملت مسلط کړي دي؟

دوی چې د «اسلامي، ملي او کولتوري ارزښتونو» یادونه کوي، هغه ارزښتونه فزیکي وجود لري او که د طالبانو د ډېرو نورو خبرو په شان خیالي او غیر واقعي دي؟

طالبان باید روښانه کړي، چې آیا د دوی له زېږېدو او حاکمیدو مخکې په دومره سلگونه کلونو کې افغانان مسلمانان که کاپر وو؟ آیا دوی افغانستان تازه مسلمان

کړي، چې یوه برخه مهم کولتوري ارزښتونه یې د غیر اسلامي توب په پلمه ردوي او دښمني ورسره کوي؟ د نوروز پر وړاندې د طالبانو دريځ، په هره برخه کې د دې بې منطقه، پندې او پردی ډلې د دريځونو د نه حقانیت بېلگه دی.

طالب د نورو تعریفونو ترڅنګ، د یوه زاړه او مردود فکر د تمثیل او استازیتوب پدیده ده.

دا فکر د ژوند او انسانیت د مزاحمت لپاره رامنځته شوی. د وحشت او دهشت د خپرولو لپاره رامنځته شوی. د پرمختګ او تمدن د دښمنی ارمان لري او دې ارمان ته د رسیدو او زرگونه کاله پخوا ته د خلکو د فکر او تصوراتو د ستونلو لپاره له هرې نا انساني او ممکنه وسیلې کار اخیستل ځانته جواز بولي.

دا ډله او تصورات یې که په لنډ مهاله ډول په جبر او وحشت خلک د ځان تابع کوي، خو اوږد مهاله دوام او بریالیتوب یې دومره نا ممکن دي لکه د شپې د نه سبا کیدو لپاره چې څوک له خدای تعالی او طبیعت سره جگړه کوي.

زور فکره طالب او نوروز سره دښمني یې هم له شک پرته، همداسې یوه نا ممکنه او ناکامیدونکې دښمني ده، چې دا ځل به تر تېر ځل بیا سخته ماتې خوري او ښایي په بیا نسکوریدو سره سم نابود شي.

طالب باید نه یوازې نوروز؛ بلکې ټولو داسې نورو بې اساسه، بې منطقه او ناکامه دښمنو سره مخه ښه وکړي. که داسې ونه کړي، طبیعي ده چې د هرې بلې ناحقه او غیر طبیعي پدیدې په شان خپله د طبیعي واقعیتونو پر وړاندې ماتې خوري او له غرونو سره په سر جنگولو خپل ځان نابودوي، ځکه یو «مغلوبی ملت دانه شي زغملای، چې یوه بې هوښه سوپه په لاسه ډله یې تاریخي او کولتوري ارزښتونه تکفیر او په نمانځلو یې دوی سره تشدد وکړي.





16<sup>th</sup> Year | No: 3868 | Tuesday | 21 March, 2023

# نوروز مو مبارک شه!

د نوروز منت په باغ دی، په صحرا هم  
نوراني یې شي له فیضه هغه، دا هم  
چې په باغ کې رنگارنگ گلونه وا شي  
غنیمت ده د گلونو تماشا هم

خوشحال خټک

